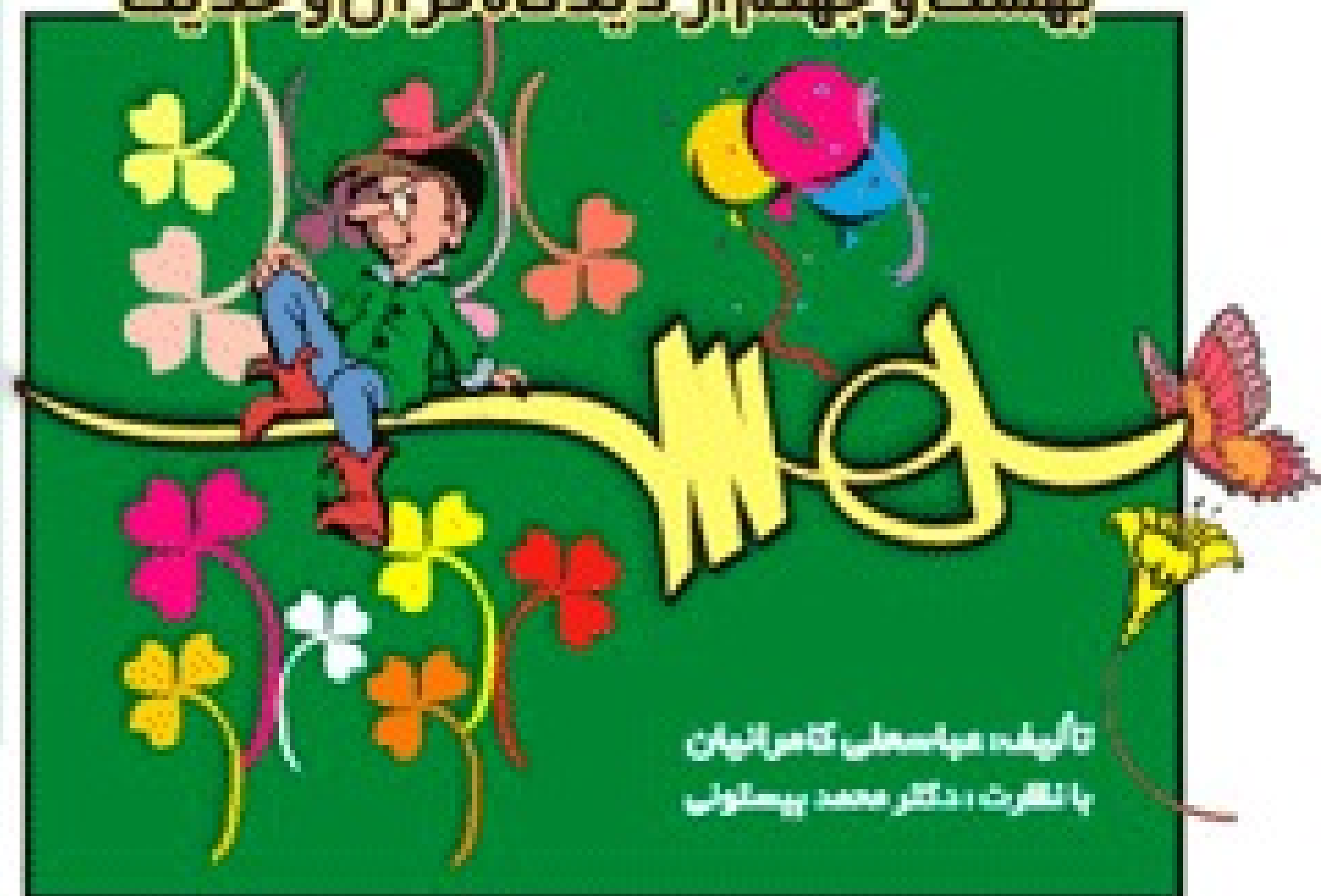

بهشت و جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث
تألیف: عباسعلی کامرانیان
با نظارت: دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

# بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶ - گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث/ به اهتمام مهدی امین ؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۳۷۸ ص. .م‌س ۱۴/۵×۱۰

فروست : تفسر موضوعی قرآن؛ [ج.] ۵۱.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۴۸-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : این کتاب بر اساس کتاب" المیزان فی تفسیرالقرآن " تالیف محمدحسین طباطبایی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : المیزان فی تفسیرالقرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : شفاعت -- جنبه‌های قرآنی

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : شرکت به‌نشر ( انتشارات آستان قدس رضوی)

شناسه افزوده : تفسیر موضوعی قرآن؛ [ج.] ۵۱.

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۷ ۵۱.ج ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۱۴۹۰

## فهـــرســت مطــالــب

موضـوع صفحـه



(۴۷۲)

(۴۷۳)

فهرست مطالب



(۴۷۴)



(۴۷۵)

فهرست مطالب



(۴۷۶)



(۴۷۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۴۷۸)



(۴۷۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۴۸۰)



(۴۸۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهـرست مطالب

موضوع صفحه



فهـرست مطالب

موضوع صفحه

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه



فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه



فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه



فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۴۹۶)



(۴۹۷)

فهـرست مطـالب



(۴۹۸)



(۴۹۹)

فهـرست مطـالب



(۵۰۰)



(۵۰۱)

فهـرست مطـالب

فهرست مطالب

موضوع صفحه



فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحه



مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۵۰۹)

## تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّـهِ وَ خاتَـمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْوُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّـــةِاللّهِ فِی‌الاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،

الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الاَوْلِیاءِوَیامُذِلَّ‌الاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الاَرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ فی غَیْبَتِـــکَ وَ فِراقِــکَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ

مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةٍ رَحْمَةٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(۴)

## متن تأئیدیه حضرت آیهٔاللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان با قرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

## متن تائیدیه حضرت آیهٔاللّه مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۶)

## متن‌تأییدیه حضرت آیهٔ‌اللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب‌نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۷)

قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

## مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای»

(۸)

کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به

مقدمه ناشر (۹)

دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به

(۱۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طورعمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علاّمه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه،

مقدمه ناشر (۱۱)

نکات لُغوی و بیانی‌آن‌را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

(۱۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۳)

## مقدمه مؤلف

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ
فی کِتابٍ مَکْنُونٍ
لا یَمَسُّهُ اِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ
این قرآنی است کریم
در کتابی مکنون
که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!
(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۴)

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۵)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۱۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس‌اللّه سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرهٔالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

مقدمه مؤلف (۱۷)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب باتوضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰جلدی منتشرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۱۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست !

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۱۹)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیهٔ‌اللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## فصل اول:مقدماتی درباره بهشت‌های خدا

### قسمت اول:تنوع بهشتها

#### بهشتهای سه‌گانه

در بحث از بهشتی که در داستان آدم ابوالبشر علیه‌السلام آمده این نکته روشن می‌شود که سه نوع بهشت وجود دارد: (۲۱)

۱ـ بهشت دنیائی برزخی که در آسمان بوده و آدم و همسرش را داخل آن کردند و از آن‌جا خارجش کردند.

۲ـ بهشت برزخی که مؤمنین بعد از مرگ تا قیامت در آن به سر می‌برند واز آن خارج می‌شوند.

۳ـ بهشت خلد آخرت که بعد از قیام قیامت، مؤمنین در آن به طور جاودانه وارد می‌شوند و بسر می‌برند و از آن خارج نمی‌شوند.

وقتی در مورد گناه آدم در بهشت صحبت می‌شود، بهشت دنیائی است که آدم و همسرش داخل آن شدند و هنوز در دارتکلیف و مورد توجه امر و نهی قرار نگرفته بودند. قرآن کریم درباره آن بهشت هیچ مطلبی بیان نکرده است.

آن‌چه از لغو و تأثیم در قرآن کریم از بهشت نفی شده، از بهشت خلد نفی شده، یعنی

(۲۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آن بهشتی‌که مؤمنین درآخرت داخل آن می‌شوند و همچنین از بهشت برزخی که بعداز مرگ و رحلت از دارتکلیف در آن‌جا بسرمی‌برند. (۱)

#### بهشت دنیا و بهشت آخرت و مسئله جاودانه بودن

«وَ اَمَّا الَّذینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّةِ خلِدینَ فیها مادامَتِ السَّمواتُ وَالْاَرْضُ اِلّا ما شآءَ رَبُّکَ عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ»

«اما کسانی که نیک بختند در بهشتند و تا آسمان‌ها و زمین هست در آن جاودانند

۱- المیـــــزان، ج ۱، ص ۱۹۴ تا ۲۱۷، ذیـل آیـه ۳۵ بقـــره.

بهشت دنیا و بهشت آخرت و مسئله جاودانه بودن (۲۳)

مگر آن‌چه خدای تو بخواهـد که این بخششـی قطع‌نشدنی است.» (۱۰۸ / هود)

این آیه مدت اقامـت اهل بهشـت را در بهشت معلـوم می‌سازد و می‌فرماید که مکـث بهشتیـان در بهشت دائمـی و ابـدی اسـت. خلود در جنت به معنای بقـای اشیاء است بر حـالت خود، بـدون این‌که در معرض فسـاد قرار گیرنـد، هم‌چنان‌که فرموده: «اُولآئِکَ اَصْحابُ الْجَنَّهِٔ هُمْ فیها خالِدوُنَ،» (۲۶/یونس) و نیز فرمـوده: «اُولآئِـکَ اَصْحـابُ النّارِ هُـمْ فیها خالِدوُنَ،» (۲۷ / یونس)

و جملـه: «مادامَـتِ السَّمـواتُ وَ الْاَرْضُ،» یـک نـوع تقییـدی اسـت کـه تـأکید خلـود را مـی‌رسانـد و معنـایش این اسـت کـه ایشـان در آن جـاویدند تا زمانی کـه آسمـانهـا و زمیـن وجـود دارد.

(۲۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

لیکن در این‌جا اشکالی پیش می‌آید و آن اینست که آیات قرآنی تصریح دارد بر این‌که آسمان و زمین تا ابد باقی نیستند و این با خلود در آتش و بهشت که آن نیز مورد نص و تصریح آیات قرآنی است سازگاری ندارد.

از جملـه آیـات دسته اول کـه تصریـح مـی‌کنـد بر این‌کـه آسمـان و زمیـن از بیـن رفتنـی‌انـد،

آیه: «وَ ما خَلَقْنَا السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما اِلّا بِالْحَقِّ وَ اَجَلٌ مُسَمَیً،» (۳/احقاف)

و آیه: «یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ کَما بَدَأْنا اَوَّلَ خَلْقٍ نُعیدُهُ وَعْدا عَلَیْنـا اِنّا کُنّا فاعِلینَ،» (۱۰۴ / انبیـاء) و آیـات دیگـر از ایـن قبیـل.

و از جملـه آیـات دسـته دوم کـه تصـریح می‌کنـد بر این‌که بهشت و دوزخ جـاودانه است آیـات زیر است: «جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَدا،» (۱۱ / طـلاق) و آیـه

بهشت دنیا و بهشت آخرت و مسئله جاودانه بودن (۲۵)

«اَعَـدَّ لَهُمْ سَعیرا خالِدینَ فیها اَبَدا لا یَجِدُونَ وَلِیّا وَ لا نَصیـــرا،» (۶۴ و ۶۵ / احزاب)

و بنابراین، از دو جهت در آیه مورد بحث اشکال می‌شود:

یکـی این‌کـه خلـود دائمـی در بهشـت و دوزخ را محـدود کـرده بـه دوام آســمانها و زمیــن بـا ایـن‌کـه آسـمـانهـا و زمیـن دائـمـی نیستنـــد.

دوم این‌که خالـد راکه ابتـدای خلودش از روز قیـامت شـروع می‌شود واز آن روز دوزخی‌ها به‌طور دائم در دوزخ و بهشتی‌ها به‌طور دائم در بهشت به سر می‌برنـد به چیزی تحدیـد کرده که ابتـدای قیـامت آخرین امـد وجود آن است و آن آسـمان و زمین است که ابتدای قیامت آخرین امد وجود آن‌ها است.

پاسـخی که مـاده اشـکال را از بین ببرد این است که خـدای تعالی در کلام خـود آسـمـانهـا و زمینـی بـرای قیـامـت معرفـی مـی‌کنـد کـه غیـر آسمان‌ها و زمیـن

(۲۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

دنیـا اســت و مــی‌فـرمـایـد: «یَـوْمَ تُبَـدَّلُ الْاَرْضُ غَیْـرَ الْاَرْضِ وَ السَّمواتُ وَ بَـرَزُوا لِلّـهِ الْواحِـدِ الْقَهّـارِ!» (۴۸ / ابراهیم)

و از اهـل بهشت حکایت می‌کند که می‌گویند: « اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنـا الْاَرْضَ نَتَبـوَّأُ مِـنَ الْجَنَّـهِٔ حَیْـثُ نَشـــاءُ،» (۷۴ / زمر) و در مقـام وعـده بـه مـؤمنیـن و تـوصیـف ایشـان می‌فرمـایـد: «لَهُـمْ عُقْبَـی الـدّارِ!» (۲۲ / رعد)

پس معلوم می‌شود برای آخرت نیز آسـمان‌ها و زمینی اسـت، هم‌چنـان‌که در آن بهشـــت و دوزخـی و برای هـر یـک سکنه و

اهلی است، که خدا همه آن‌ها را به این وصف توصیف کرده که نزد اویند و فرموده: « ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللّهِ باقٍ» (۹۶ / نحل) و به حکم این آیه آسمان و زمین آخرت از بین نمی‌رود.

و اگر در آیه مورد بحث بقای بهشت و دوزخ و اهل آن دو را به مدت بقای آسمان و

بهشت دنیا و بهشت آخرت و مسئله جاودانه بودن (۲۷)

زمین محدود کرده از این جهت است که معنای این دو اسم از حیث آسمان و زمین بودن هیچ وقت از بین نمی‌رود، آن‌که از بین می‌رود یک نوع آسمان و زمین است و آن آسمان و زمین دنیائی است که این نظام مشهود را دارد و اما آسمان‌ها و زمینی که مثلاً بهشت در آن‌ها است و به نور پروردگار روشن می‌شود به هیچ وجه از بین نمی‌رود و خلاصه جهان‌همواره آسمان‌ها و زمینی‌دارد. چیزی که هست در آخرت نظام دنیائیش را از دست می‌دهد. (۱)

بهشت آدم کجا بوده است؟

۱- المیزان، ج: ۱۱، ص: ۷.

(۲۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

خدای تعالی در سوره اعراف فرموده:

«قالَ اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی‌الاْرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ اِلی حینٍ،»

«قالَ فیها تَحْیَوْنَ وَ فیها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ.»

«فرمود: از بهشت پائین بروید، که بعضی بر بعضی دیگر دشمنید و زمین تا مدتی معین (یعنی تا هنگام مرگ) جایگاه شما است و نیز فرمود: در همان‌جا زندگی کنید و در آن‌جا بمیرید و از همان‌جا دوباره بیرون شوید!» (۲۴ و ۲۵ / اعراف)

و سیاق آیه‌ای که می‌فرماید:

بهشت آدم کجا بوده است؟ (۲۹)

«اِنّی جاعِلٌ فِی الاْرْضِ خَلیفَةً...» (۳۰ / بقره)

این معنا را دست می‌دهد که آدم در اصل و در آغاز برای این خلق شده بود، که در زمین زندگی کند و نیز در زمین بمیرد و اگر خدای تعالی آن‌ها را چندروزی در بهشت منزل داد، برای این بود که امتحان خود را بدهند و در نتیجه آن نافرمانی عورتشان هویدا بگردد، تا بعد از آن به زمین هبوط کنند.

منظور اصلی از خلقت آدم این بوده که در زمین سکونت کند، چیزی که هست راه زمینی‌شدن‌آدم همین‌بوده‌که نخست در بهشت‌منزل گیرد و برتریش‌برملائکه و لیاقتش برای خلافت اثبات شود و سپس ملائکه مأمور به سجده برای او شوند و آن‌گاه در بهشت از نزدیکی به آن درخت نهیش کنند و او به تحریک شیطان از آن بخورد و در نتیجه عورتش و نیز از همسرش ظاهر گردد و در آخر به زمین هبوط کنند.

(۳۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و از این ریخت و سیاق به‌خوبی برمی‌آید:

که آخرین عامل و علتی که باعث زمینی شدن آن دو شد، همان مسئله ظاهر شدن عیب آن دو بود و عیب نامبرده هم به قرینه‌ای که فرموده:

«بر آن شدند که از برگ‌های بهشت بر خود بپوشانند...» (۲۲ / اعراف)

همان‌عورت‌آن‌دوبوده و معلوم‌است‌که‌این‌دوعضو، مظهرهمه‌تمایلات‌حیوانی است چون مستلزم غذا خوردن و نمو نیز هستند.

پس ابلیس هم جز این همی و هدفی نداشته ،که به هر وسیله شده عیب آن دو را ظاهر سازد، گو این‌که خلقت بشری و زمینی آدم

و همسرش، تمام شده بود و بعد از آن خدا آن دو را داخل بهشت کرد، ولی مدت زیادی در این بین فاصله نشد و خلاصه آن‌قدر به آن دو مهلت ندادند، که در همین زمین متوجه عیب خود شوند ونیز به سائر لوازم حیات

بهشت آدم کجا بوده است؟ (۳۱)

دنیوی و احتیاجات آن پی ببرند، بلکه بلافاصله آن دو را داخل بهشت کردند و وقتی داخل کردند که هنوز روح ملکوتی و ادراکی که از عالم ارواح و فرشتگان داشتند، به زندگی دنیا آلوده نشده بود.

دلیل مطلب بالا این است که فرمود:

«لِیُبْدِیَ لَهُما ما وُرِیَ عَنْهُما ـ تا ظاهر شود از آن دو آن‌چه پوشانده شده بود از آنان...» (۲۰ / اعراف) و نفرمود: تا ظاهر شود از آن دو آن‌چه بر آن دو پوشیده بود.

پس معلوم می‌شود، پوشیدگی عیبهای آن دو موقتی بوده و یکدفعه صورت گرفته است، چون در زندگی زمینی ممکن نیست برای مدتی طولانی این عیب پوشیده بماند .

و جان کلام و آن‌چه از آیات نامبرده بر می‌آید این است که وقتی خلقت آدم و حوا در زمین تمام شد، بلافاصله و قبل از این‌که متوجه شوند، عیب‌هاشان پوشیده شده، داخل بهشت شده‌اند.

(۳۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

پس ظهور عیب در زندگی زمینی و به‌وسیله خوردن از آن درخت، یکی از قضاهای حتمی خدا بوده، که باید می‌شد و لذا فرمود: «زنهار که ابلیس شما را از بهشت بیرون نکند، که بدبخت می‌شوید...» (۱۱۷ / طه) و نیز فرمود: «آدم و همسرش را از آن وضعی که داشتندبیرون کرد...» (۳۶ / بقره) و نیز خدای تعالی خطیئه آنان را بعد از آن‌که توبه کردند بیامرزید،

و در عین حال به بهشتشان بر نگردانید، بلکه به سوی دنیا هبوطشان داد، تا در آن‌جا زندگی کنند.

و اگر محکومیت زندگی کردن در زمین، با خوردن از درخت وهویدا گشتن عیب، قضائی حتمی نبود و نیز برگشتن به بهشت محال نبود، باید بعد از توبه

بهشت آدم کجا بوده است؟ (۳۳)

و نادیده گرفتن خطیئه به بهشت برگردند، برای این‌که توبه آثار خطیئه را از بین می‌برد.

پس معلوم می‌شود علت بیرون شدن از بهشت و زمینی شدن آدم آن خطیئه نبوده، بلکه علت این بوده که به‌وسیله آن خطیئه عیب آن دو ظاهر گشته است و این به‌وسیله وسوسه شیطان لعین صورت گرفته است.(۱)

## بهشت آدم و بهشت برزخی مؤمنین

این نکته را هم باید دانست: که از ظاهر آیه:

۱- المیزان، ج ۱، ص ۱۹۵ .

(۳۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِیالاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ اِلی حینٍ... قالَ فیها تَحْیَوْنَ وَ فیها تَمُوتُونَ وَ مِنْهاتُخْرَجُونَ...»(۲۴و۲۵/اعراف)

برمی‌آید که نحوه حیات آدم بعد از هبوط، با نحوه آن در قبل از هبوط، فرق می‌کند، حیات دنیا حقیقتش آمیخته با حقیقت زمین است، یعنی دارای گرفتاری و مستلزم سختی و بدبختی است!

و لازمه این نیز این است که انسان در آن تکون یابد و دوباره با مردن جزو زمین شود و آن‌گاه برای بار دیگر از

زمین مبعوث گردد.

حالی که حیات بهشتی حیاتی است آسمانی و از زمینی که محل تحول

بهشت آدم و بهشت برزخی مؤمنین (۳۵)

و دگر گونی است منشأ نگرفته است .

از این‌جا ممکن است به طور جزم گفت که بهشت آدم در آسمان بوده، هرچند که بهشت آخرت و جنت خلد، (که هر کس داخلش شد دیگر بیرون نمی‌شود) نبوده باشد.

بهشت آدم از بهشت‌های دنیا بوده و در آسمان قرار داشته و نیز جنت خلد و بهشت آخرت نبوده است.

این بهشت از بهشت‌های برزخی بوده، که در مقابل بهشت خلد است و این تعبیر که در آیه فرمود: «مَتاعٌ اِلی حینٍ» تا روز قیامت است، در نتیجه مکثی که مردگان در برزخ و رسیدن روز قیامت دارند، مکث زمینی است و در همین زمین زندگی می کنند، همچنان که آیه:

(۳۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«گفت: در زمین چه‌قدر از نظر عدد سال مکث کردید؟ گفتند: یک روز و یا پاره‌ای از یک‌روز، باید از شمارگران بپرسی، گفت: شما جز اندکی مکث نکردید اگر دانا می‌بودید.» (۱۱۲ / مؤمنون)

و نیز آیه:

«و روزی که قیامت بپا می‌شود، مجرمان سوگند می‌خورند: که غیر از ساعتی مکث نکرده‌اند آن‌روز نیز مانند دنیا کارشان بی دلیل حرف زدن است و کسانی که علم و ایمانشان داده بودیم، در پاسخ گفتند: شما در کتاب خدا تا روز قیامت مکث کردید و این همان قیامت است و لکن شما نمی‌دانید.» (۵۶ / روم) نیز این معنا را افاده می کند، چون در هر دو آیه وقتی سئوال از زندگی برزخ می کنند، می‌پرسند: چه‌قدر در زمین مکث کردید؟ پس معلوم می‌شود زندگی برزخی در همین زمین است.

بهشت آدم و بهشت برزخی مؤمنین (۳۷)

علاوه بر این‌که عده‌ای از روایات از اهل بیت علیه‌السلام دلالت دارد بر این‌که بهشت آدم در آسمان بوده و او با همسرش از آسمان نازل شدند، از این هم که بگذریم کسانی که انس ذهنی به روایات دارند، از این‌که بهشت نامبرده در آسمان باشد و آدم از آن‌جا به زمین هبوط کرده باشد، با این‌که در زمین خلق شده و در آن زندگی کرده باشند، هیچ تعجب نمی کند، همچنان‌که در روایات در عین این‌که آمده: که بهشت در آسمان است، در عین حال آمده: که سؤال قبر در قبر است و همین قبر یا روضه‌ایست از ریاض بهشت و یا حفره‌ایست از حفره‌های دوزخ و از این قبیل تعبیرات. (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۲۱۱ .

(۳۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا

«وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ!»

«و آن کسی که از مقام پروردگارش خوف دارد دو بهشت دارد!» (۴۶ / رحمن)

این که خوف از مقام پروردگار چیست؟ باید بگوییم: خوف هم مانند عبادت مراحلی دارد، بعضی‌ها از عقاب خدا می‌ترسند و از ترس عذاب او کفر نمی‌ورزند و گناه نمی کنند، قهرا لازمه چنین خوفی این است که عبادت صاحبش عبادت کسی باشد که از عذاب خدا می‌ترسد، عبادت می کند تا گرفتار عذاب او نگردد، در نتیجه عبادتش محضا

دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا (۳۹)
برای خدا نیست و این قسم عبادت عبادت بردگان است که موالی خود را از ترس سیاست و شکنجه اطاعت می‌کنند، هم‌چنان که بعضی دیگر او را به طمع ثواب و پاداش بندگی می‌کنند، عبادت می‌کنند تا به رسیدن به آن‌چه دلخواهشان است رستگار گردند، اینان هم عبادت خدا را محضا للّه انجام نمی‌دهند، عبادتشان یک قسم تجارت است.
و خوف در جمله «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ،» ظهور در هیچ یک از این دو قسم خوف، یعنی خوف از عذاب و خوف از فوت لذتهای نفسانی در بهشت ندارد، چون این دو نوع خوف غیر از خوف از قیام و آگاهی خدا نسبت به اعمال بندگان است ونیز غیر از خوف از مقامی است که خدای تعالی نسبت به بنده‌اش دارد، چون خوف از آگهی خدا ونیز خوف مقام پروردگار تأثر خاصی است که بنده بدان جهت که بنده است، در برابر
(۴۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث
ساحت عظمت و کبریائی مولایش حقیر و ذلیل است دست می‌دهد و باعث می‌شود آثاری از مذلت و خواری و اندکاک در قبال عزت و جبروت مطلقه خدای تعالی از او ظهور کند.
و عبادت خدای تعالی از ترس او - البته ترس به این معنا - عبارت است از خضوع در برابر او بدین جهت که او اللّه است، ذوالجلال و الاکرام است، نه بدین جهت که جهنم دارد و نه بدین جهت که بهشت دارد، وقتی عبادت به این انگیزه انجام شود خالصا لوجه اللّه صورت می‌گیرد.
و این معنای از خوف، همان خوفی است که خدای تعالی ملائکه مکرمین خود را بدان ستوده، وگرنه اگر خوف منحصر در خوف از عذاب و ترک ثواب می‌بود، با در نظر داشتن این‌که ملائکه معصوم و ایمن از عذاب مخالفت و تبعات معصیتند نباید آنان را به
دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا (۴۱)
داشتن خوف بستاید، ولی می‌بینیم ستوده و فرموده: «یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ!»(۵۰ / نحل)
پس از آن‌چه گذشت روشن گردید آن کسانی از جن وانس که جمله «وَ لِمَنْ خافَ» اشاره به ایشان است، عبارتند از اهل اخلاص، آن‌هایی که خاضع در برابر جلال خدای‌تعالی هستند و او را بدین جهت عبادت می‌کنند که او اَللّه (عَزَّ اسْمُهُ) است، نه بدین‌جهت که جهنم دارد و نه به طمع بهشت و ثوابی که می‌دهد و بعید نیست این طایفه همان کسانی باشند که در سوره بعدی بعد از آن‌که مردم را سه دسته می‌کند، درباره دسته سوم می‌فرماید: «وَالسّابِقُونَ السّابِقُونَ، اُولئِکَ المُقَرَّبُونَ!» (۹ و ۱۰ / واقعه)
درکافی به سند خود از داوود رقی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در تفسیر آیه «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ،» فرمود: کسی که بداند خدا او را می‌بیند و آن‌چه می‌گوید می‌شنود و آن‌چه می‌کند چه خیر و چه شر اطلاع دارد، همین علم او را از اعمال زشت باز
(۴۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث
می‌دارد و همین است آن کسی که از مقام پروردگارش خائف است و نفس خود را از پیروی هوی نهی می‌کند: «وَ اَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی، فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی!» (۴۰ و ۴۱ / نازعات)

## نشانه‌های دو بهشت مخصوص خائفان، در قرآن

و اما این‌که فرموده: این خائفان دو بهشت دارند، مفسرین در معنایش حرفها زده‌اند، که از میان آن‌ها قول آن‌هائی که گفته‌اند: یک بهشت را به خاطر استحقاقی که دارد به او می‌دهند و یک بهشت دیگر را فقط به عنوان تفضل ارزانیش می‌دارند، بهتر است، چون آیه شریفه «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَیْنا مَزیدٌ،»

دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا (۴۳)

(۳۵ / ق) هم اشعاری بـدان دارد.

«ذَواتا اَفْنانٍ» (۴۸/رحمن)یعنی آن‌دو بهشت دارای‌انواعی از میوه‌ها و سایر لذائذند.

«فیهِما عَیْنانِ تَجْرِیانِ» (۵۰ / رحمن) یعنی در آن دو بهشـت دو چشـمه جاری است. در این جملـه کلمه عینـان بدون الف و لام و بـدون توضیح آمـده، تا دلالت کند بر عظمت امر آن دو چشمـه که در آن دو بهشـت است.

«فیهِمـا مِـنْ کُـلِّ فاکِهَـةٍ زَوْجـانِ» (۵۲ / رحمـن) یعنی در آن دو بهشـت از هر میـوه‌ای‌دو زوج هست و منظـوراز دو زوج دو صنف‌است.

«مُتَّکِئینَ عَلی فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ اِسْتَبْرَقٍ...»

«در حالی که بر فرشهایی تکیه کرده‌اندکه آسترش از ابریشم‌است...» (۵۴/رحمن)

(۴۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ جَـنَـی الْـجَـنَّتَیْـنِ دانٍ»

«میوه‌های چیدنی درختان بهشتی نزدیک و در دسترس اسـت،» (۵۴ / رحمن)

«فیهِـنَّ قـاصِـراتُ الطَّـرْفِ...»

«در آن‌ها همسرانی هست کـه چشم به غیر از شوهران نیفکنده نه انسی قبلاً با آنـان تماس گرفته و نـه جنـی.» (۵۶ / رحمن)

کلمه «طَرْف» به معنای کاسه چشم است و مراد از کوتاهی طرف این است که: همسـران بهشـتی بـه شـوهـران خـود اکتفاء می کنند و چشم داشتی به دیگران ندارند.

«لَـمْ یَطْمِثْهُـنَّ اِنْـسٌ قَبْلَهُـمْ وَ لاـ جانٌّ» (۷۴ / رحمن) یعنی حوریـان بهشتی دسـت نخورده‌انـد و قبـل از همسران هیـچ جن و انسی با آن‌ها تماس نداشته است .

دو بهشت مخصوص پرستندگان خالص خدا (۴۵)

«کَاَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ» (۵۸ / رحمن) همسـران نامبرده در صفـای رنـگ و بهـاء و تلاءلؤ چون یاقوت و مرجاننـد، لبهـا چـون یـاقـوت و چهـره چـون مـرجـان.

«هَـلْ جَـزاءُ الْاِحْسـانِ اِلاَّ الْاِحْسـانُ!» (۶۰ / رحمن) این استفهام می‌خواهـد احسانی را که خـدا با دادن دو بهشت به اولیای خود کرده بود نعمت‌های گونـاگونی که در آن بهشت‌ها قرار داده بود تعلیل کنـد و بفرمایـد علت این احسانها آن بودکه ایشان نیز اهل احسان بودند، یعنی باترس از مقام پروردگارشان هر چه می کردند احسان بود.

البته از این آیـه شـریفه تنهـا ایـن مقـدار استفـاده مـی‌شـود کـه احسـان بنـده بـدون تـلافـی و جبـران نیسـت، خـداونـد پـاداش آن را بـه احسانی نظیر آن مـی‌دهد.

و اما نکته دیگری که از آیات دیگر استفاده می‌شود که احسان خدا بیش از احسان

(۴۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بنـده است و اضـافه بر جزای اعمال او است، در این آیات متعرضـش نشـده، مگر این‌که بگوییم: احسان از ناحیه خـدای تعالی وقتی تمام می‌شود که بیشتر از احسانی باشـد که محسـنین و نیکوکاران در راه‌او می کننـد، پس جمله«اِلَّاالْاِحْسانُ»دلالت بر این زیادتی هم دارد. (۱)

## دو بهشت دیگر مخصوص اصحاب یمین

«وَ مِنْ دوُنِهِما جَنَّتانِ»

«قبل از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر دارند.» (۶۲ / رحمن)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۱ .



منظور دو جنتی است که در آیات گذشته توصیف شد و معنای جمله من «دوُنِهِما» این است که: دو بهشت دیگر نیز هست که هر چند محتوی و نعمتهایی که در آن‌ها است شبیه دو بهشت اول است، ولی از نظر درجه فضل و شرف پایین‌تر از آن دو است، در سابق هم گفتیم که: آن دو بهشت مخصوص اهل اخلاص است، که ترسشان از عذاب خدا و از فوت ثوابهای او نیست، بلکه از مقام او است، پس این دو بهشت مخصوص مؤمنینی است که درجه ایمانشان پایین‌تر از درجه ایمان اهل اخلاص است، مؤمنینی که خدای سبحان را به این جهت عبادت می‌کنند که از آتش او می‌ترسند و یا به ثواب و بهشت او طمع دارند و این دسته از مؤمنین همان اصحاب یمین در سوره واقعه‌اند.

آیات سوره واقعه، اهل بهشت را دو صنف می‌کند، یکی مقربین که اهل



اخلاصند و یکی هم اصحاب یمین.

«مُدْهامَّتانِ» (۶۴ / رحمن ) در این جمله در وصف دو بهشت مذکور می‌فرماید: آن قدر سبز است که سبزیش و غرور و ابتهاج درختانش به نهایت رسیده و برگ‌ها متمایل به سیاهی شده است .

«فیهِما عَیْنانِ نَضّاخَتانِ» (۶۶ / رحمن) یعنی در آن دو بهشت دو چشمه هست که چون فواره با شدت می‌جوشند.

«فیهِما فاکِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمّانٌ» (۶۸ / رحمن) مراد از «فاکِهَةٌ» و «رُمّان» (میوه و انار) درخت آن دو است، چون بین «فاکِهَه» و «رُمّان» «نَخْل» را آورده، که به معنای درخت خرماست نه خود خرما.

«فیهِنَّ خَیْراتٌ حِسانٌ» (۷۰ / رحمن) معنای «خَیْراتٌ حِسان» این است که: همسران



بهشتی هم اخلاق خوبی دارند و هم صورت‌های زیبا و به عبارتی دیگر سیرت و صورتشان هر دو خوب است.

«حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ» (۷۲ / رحمن) این‌که فرموده: «حوریان مَقْصُور» در خیمه‌هایند، معنایش این است که: از دستبرد اجانب محفوظند، زنانی مبتذل نیستند، که غیرشوهران نیز ایشان را تماشا کنند.

«لَمْ یَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لاجانٌّ» (۷۴ / رحمن) زنانی که قبلاً نه انسانی با آن‌ها تماس گرفته و نه جنی!

«مُتَّکِئینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِیٍّ حِسانٍ»

«در حالی که بر بالش‌های سبز رنگ ابریشمین تکیه کرده‌اند که بهترین بافت را دارد و بسیار زیبا است.» (۷۶ / رحمن)



«تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلالِ وَ الْاِکْرام»

«چه پر برکت است نام رحمان خدا که پروردگار تو و دارای صفات جلال و جمال است!» (۷۸ / رحمن)

این آیه ثنایی است جمیل برای خدای تعالی، که چگونه دو نشأه دنیا و آخرت مالامال از نعمت‌ها و آلاء و برکات نازله از ناحیه او شده و رحمتش سراسر دو جهان را فرا گرفته، با همین بیان روشن می‌شود که مراد از اسم متبارک خدای تعالی همان رحمان است، که‌سوره با آن آغازشده و کلمه‌تبارک کثرت خیرات و برکات صادره را معنا می‌دهد.

پس این‌که فرمود: «تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ» معنایش این می‌شود که: متبارک است اللّه

دو بهشت دیگر مخصوص اصحاب یمین (۵۱)

که به رحمان نامیده شد، بدان جهت متبارک است که این همه آلاء و نعمت‌ها ارزانی داشته و افاضه فرموده است.

و «ذِی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ!» اشاره به این است که: خدای سبحان خود را به اسمایی حسنی نام گذاری کرده و به مدلول آن اسمای حسنی متصف هم هست و معانی وصفی و نعوت جلال و جمال را واقعا دارا و واجد است و معلوم است که صفات فاعل در افعالش ظهور و اثری دارد، و از این دریچه خود را نشان می‌دهد.

پس اگر کلمه رَبّ را که در آیه «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ» به سعه رحمت ستایش شده بود در این‌جا به صفت «ذِی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ» ستوده، برای این بود که بفهماند اسمای حسنای خدا و صفات علیایش در نزول برکات و خیرات از ناحیه او دخالت دارند و اشاره کند به این‌که نعمت‌ها و آلای او همه به مهر اسمای

(۵۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

حسنی و صفات علیای او مارک خورده است.(۱)

### بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون)

«أُوْلئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»

«سابقین همان مقربین درگاه خدایند.» (۱۱ / واقعه)

«فی جَنّاتِ النَّعیمِ»

«در باغ‌های پر نعمت بهشت جای دارند.» (۱۲ / واقعه)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۷ .

بهشت‌های اختصاصی هریک‌از مقربان (سابقون) (۵۳)

مقربون بلند مرتبه‌ترین طبقات اهل سعادتند، همچنان که آیه شریفه «وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ ، اُولئِکَ المُقَرَّبُونَ» (۹ و ۱۰ / واقعه) نیز به این معنا اشاره دارد و معلوم است که چنین مرتبه‌ای برای کسی حاصل نمی‌شود مگر از راه عبودیت و رسیدن به حد کمال آن، همچنان که فرمود: «لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسیحُ اَنْ یَکُونَ عَبْدا لِلّهِ وَلَاالْمَلائِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (۱۷۲ / نساء) و عبودیت تکمیل نمی‌شود مگر وقتی که عبد تابع محض باشد و اراده و عملش را تابع اراده مولایش کند، هیچ چیزی نخواهد و هیچ عملی نکند مگر بر وفق اراده مولایش و این همان داخل شدن در تحت ولایت خدا است، پس چنین کسانی اولیاءاللّه نیز هستند و اولیاءاللّه تنها همین طایفه‌اند.

«فی جَنّاتِ النَّعیمِ»

یعنی هر یک نفر از این مقربین در یک جنت نعیم خواهد رود، در نتیجه همه آنان

(۵۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

در جنات النعیم هستند، در آخر سوره صریحا می‌فرماید: مقربین هر یک در یک جنتند: «فَاَمّا اِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ وَ جَنَّتُ نَعیمٍ!» (۸۸ و ۸۹ / واقعه)

«نَعیم» عبارت است از ولایت و جنت نعیم عبارت است از جنت ولایت و این نکته با مطلب چند سطر قبل ما هم تناسب دارد که گفتیم: و این همان داخل‌شدن به ولایت خداست. (۱)

«ثُلَّةٌ مِنَ الْاَوَّلینَ وَ قَلیلٌ مِنَ الْاخِرینَ»

مقربیـن از امت‌های گذشتـه جمعیت بسیـاری بودند و از این امت جمعیت کمتری.» (۱۳ و ۱۴ / واقعه)

۱- المیـــزان، ج ۱۹، ص ۲۰۶ .

بهشت‌های اختصاصی هریک‌از مقربان (سابقون) (۵۵)

## زندگی اختصاصی مُخلَصین در جنات نعیم

«وَ ما تُجْـزَوْنَ اِلاّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُـونَ، اِلاّ عِبـادَ اللّـهِ الْمُخْلَصینَ، اُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ»

«مگر بندگان مخلص خدا،که ایشان رزقی معلوم دارنـد.» (۳۹ و ۴۰ / صافات)

«فَواکِـهُ وَ هُـمْ مُکْـرَمُونَ، فـی جَنّـاتِ النَّعیـمِ، عَلـی سُرُرٍ مُتَقـابِلیـنَ»

«میوه‌هایی و ایشان گرامی هستند، در بهشت‌های پر نعمت بر تختهایی رو به روی هـم» (۴۱ و ۴۲ و ۴۳ / صافـات)

«یُطـافُ عَلَیْـهِـمْ بِـکَـأْسٍ مِـنْ مَعیـنٍ، بَیْضاءَ لَذَّةٍ لِـلشّـارِبیـنَ»

«قدحها از آب بهشتی از هر سو برایشان حاضر می‌شود، آبی زلال و لذت بخش

(۵۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

برای نوشندگان»(۴۴و۴۵/ صافات)

«لا فیها غَوْلٌ وَ لا هُمْعَنْها یُنْزَفُونَ»

«نـه در آن ضرر و فسادی است و نه از آن مسـت می‌شونـد.» (۴۶ / صافات)

«وَ عِنْدَهُـمْ قاصِـراتُ الطَّـرْفِ عیـنٌ، کَـاَنَّـهُـنَّ بَیْـضٌ مَکْنُـونٌ»

«و پیش ایشان حوریان درشت چشم پر کرشـمه و نازنـد، گویی از سفیدی، سفیده تخـم مـرغنـد قبـل از آن‌که دسـت خـورده شـود.» (۴۷ و ۴۸ / صافات)

قرآن کریم این عـده را بنـدگان مُخلَص خـدا نامیده و عبودیت خدای را برای آنان اثبـات کرده و معلوم است که: عبـد، نـه مـالک اراده خـودش است و نـه مـالک کـاری از کـارهـای خـودش، پس این طـایفـه اراده نمـی‌کننـد، مگـر آن‌چه را کـه خـدا اراده کرده

زندگی اختصاصی مُخلَصین در جنات نعیم (۵۷)

بـاشـد و هیـچ عملـی نمی‌کنند مگر برای خدا.

آن‌گاه این معنا را برای آنان اثبات کرده که مُخلَص هستند و معنایش این است که: خدا آنان را خالص برای خود کرده، غیر از خدا کسی در آنان سهیم نیست و ایشان جز بـه خـدای تعالی به هیـچ چیـز دیگری علقـه و بستگی نـدارنـد، نـه بـه زینـت زندگی دنیـا و نه نعیـم آخـرت و در دل ایشـان غیـر از خـدا چیـز دیگـری وجـود نـدارد.

و معلوم است کسـی که این صـفت را دارد، التـذاذش به چیز دیگـری است غیر از آن چیزهـایی که سـایرین از آن لـذت می‌برنـد و ارتزاقش نیز به غیر آن چیـزهایی است که سایرین بدان ارتزاق می‌کنند، هر چند که در ضروریات زندگـی از خوردنی‌ها، نوشیدنیها و پوشیدنیها با سایرین شرکت دارد.

با این بیان این نظریه تأیید می‌شود که: جمله «اُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ» اشاره دارد

(۵۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

به این‌که در بهشت رزق ایشان که بنـدگان مُخلَص خدایند غیر از رزق دیگران است و هیچ شـباهتی بر رزق دیگران ندارد، اگر چه نام رزق ایشان و رزق دیگـران یکـی است، ولیکن رزق ایشان هـیچ خلطـی بـا رزق دیگران ندارد.

پـس معنـای جملـه «اُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ» ایـن است کـه: ایشــان رزقــی خــاص و معین و مــمتـاز از رزق دیگـــران دارنــد.

(۱)

## مثالی از بهشت موعود متقین

۱- المیـــــــزان، ج ۱۷، ص ۲۰۵.

مثالی از بهشت موعود متقین (۵۹)

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فیها اَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ اسِنٍ وَ اَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ اَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشّارِبینَ وَ اَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَ لَهُمْ فیها مِنْ کُلِ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ،»

«مَثَل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوی وعده‌اش را داده‌اند این است که در آن نهرهـایی از آب تازه و نمانـده و نهرهایـی از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی‌کند. و نهرهایی از عسل خالص است و ایشـان در بهشت از هر گونه ثمـره بـرخوردارنـد و مغفرتـی از پروردگـارشـان دارنـد... .» (۱۵ / محمد)

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ،» یعنی صـفت بهشتی که خـدا به متقین وعـده داده که در آن داخلشـان کنـد دارای خصوصـیات بـالا است.(۱)

(۶۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## وصف دیگری از بهشت موعود متقین

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهرُ اُکُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها تِلْکَ عُقْبَی الَّذینَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَی الْکفِرینَ النّارُ،»

«مَثَل بهشتی کـه بـه پرهیزگـاران وعـده داده‌انـد، ایـن اسـت کـه در آن جـویها روانسـت، میوه و سـایه آن‌هـا دائمـی اسـت، این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری کرده‌اند و سرانجام کافران جهنم است.» (۳۵ / رعد)

۱- المیـزان، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

وصف دیگری از بهشت موعود متقین (۶۱)

در آیه شـریفه وعـده جمیلی را که به مردم پرهیزگـار اختصـاص داده بیـان می‌کنـد و نـتیجه سـعی کفـار و مؤمنین در مسیر به‌سوی پروردگار و بازگشتشان به‌سوی او را در دو عبارت زیر خلاصه می‌کند:

«تِلْکَ عُقْبَی الَّذینَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَی الْکفِرینَ النّارُ!» (۳۵ / رعد)

و اگر در قبـال کفـار متقین را قرار داد، بـا این‌که می‌بـایست مؤمنین را قرار داده باشـد، بـدین منظور است که اشـاره کنـد بر این‌که کسانی به این عاقبت حسـنی نائل می‌آینـد که علاوه بر ایمان، عمل صالـح هم داشـته باشـند، چون اگر ایمان به خدا داشـته باشـند و عمل صالـح‌نکننـد مؤمـن به خـدا و کـافر بـه آیـات او خواهنـد بـود. (۱)

۱- المیـزان، ج ۱۱، ص ۵۰۰.

(۶۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## همسر فرعون و خانه آرزوی او در بهشت و نزد خدا

«وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذینَ امَنُوا امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَکَ بَیْتا فِی الْجَنَّةِ وَ نَجِّنی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَنَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ،»

«و نیز خـدای تعالی برای کسانی که ایمان آوردنـد مثلی می‌زنـد و آن داسـتان همسر فرعون است که گفت: پروردگارا نزد خودت

برایم خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و از مردم ستمکار رهائی‌ام بخش!» (۱۱ / تحریم)
خدای سبحان در جمله «اِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَکَ بَیْتا فِی الْجَنَّهِْ،»
همسر فرعون و خانه آرزوی او در بهشت و نزد خدا (۶۳)
تمامی آرزوهائی را که یک بنده شایسته در مسیر عبودیتش دارد خلاصه نموده است.
خدای تعالی در خلال تمثیل حال این بانو و اشاره به منزلت خاصه‌ای که در عبودیت داشت، دعایی را نقل می‌کند که او به زبان رانده، همین خود دلالت می‌کند بر این‌که دعای او عنوان جامعی برای عبودیت او است و در طول زندگی هم همان آرزو را دنبال می‌کرده و درخواستش این بوده که خدای تعالی برایش در بهشت خانه‌ای بنا کند و از فرعون و عمل او و از همه ستمکاران نجاتش دهد و جز این آرزویی نداشته که با خدا نزدیک باشد و در دار کرامت او منزل گزیند.
«اِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَکَ بَیْتا فِی الْجَنَّهِْ،» در این دعا خانه‌ای در خواست کرده که هم نزد خدا و هم در بهشت و این بدان جهت است که بهشت دار قرب خدا و جوار رب‌العالمین است، هم‌چنان‌که خود خدای تعالی فرموده: «اَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ!»
(۶۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث
علاوه بر این، حضور در نزد خدای تعالی و نزدیکی او کرامتی است معنوی و استقرار در بهشت کرامتی‌است صوری، پس جاداردکه‌بنده خدا هر دو را از خدا بخواهد.
«وَ نَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ!» منظورش از قوم ظالمین همان قوم فرعون است و این دعا در حقیقت بیزاری دیگری است از فرعونیان و از خدای تعالی درخواست می‌کند، او را از جامعه‌ای ستمکار نجات دهد، هم‌چنان که جمله قبلی درخواست نجات از مجتمع خاص خانوادگی بود. (۱)
۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷۷ .
(۶۵)

## قسمت دوم:دانستنی‌هائی درباره بهشت

### خوردنیها و نوشیدنیها و لذتهای جنسی در بهشت!

«...وَ لَکُمْ فیها ما تَشْتَهی اَنْفُسُکُمْ وَ لَکُمْ فیها ما تَدَّعُونَ،»
«...و شما در بهشت هر چه دلتان بخواهد و بلکه هر چه طلب کنید در اختیار خواهید داشت.» (۳۱ / فصلت)
«نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحیمٍ،»
«این‌ها همه مراسمی است که قبلاً برای پذیرایی شما از ناحیه خدای آمرزنده رحیم فراهم شده است.» (۳۲ / فصلت)
(۶۶)
آیه شریفه به آرزومندان بهشت بشارت می‌دهد به این‌که در آخرت هر خیر و لذتی را که تصور بشود و برای شهوتشان ممکن باشد که اشتهای آن کنند، دارا هستند، چه از خوردنیها و چه نوشیدنیها و چه لذتهای جنسی و چه غیر آن، بلکه از این هم وسیع‌تر و بالاتر دارند و آن این است که هر چه را بخواهند بیش از آن را دارند، هم‌چنان که فرمود: «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَیْنا مَزیدٌ!» (۳۵ / ق) (۱)

### بر آورده شدن همه خواستها در بهشت

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۵۹۳ .

برآورده‌شدن همه خواست‌ها در بهشت (۶۷)

«وَ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فی رَوْضاتِ الْجَنّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبیرُ،»

«...و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح کردند در باغهای بهشت قرار گرفته، نزد پروردگار خود هر چه بخواهند دارند و فضل بزرگ همین است.» (۲۲ / شوری)

«لَهُمْ فیها ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ» یعنی نظام دنیایی که هر چیزی به وسیله سببش پدید می‌آید، در آن‌جا جاری نیست و در آن‌جا این نظام برچیده شده و تنها سببی که در آن‌جا کارگر است اراده و خواست آدمی است.

هر چه را بخواهد در همان آن خدا برایش خلق می‌کند و این خود فضل بزرگی است از خدای سبحان.

(۶۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«ذلِکَ الَّذی یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ،» (۳۲ / شوری) این جمله بشارتی است به مؤمنین صالح، بندگان صالحی که با عبارت «یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ،» آن‌ها را به عنوان بندگان خود تکریم و احترام فرموده است. (۱)

## سرمایه در بهشت تنها خواستن است!

«لَهُمْ ما یَشاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنینَ!»

«که نزد پروردگارشان هر چه بخواهند دارند و این است جزای نیکوکاران!»

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۵۹ .

سرمایه در بهشت تنها خواستن است! (۶۹)

(۳۴ / زمر)

این آیات پاداشی را که متقین نزد پروردگارشان دارند، بیان می‌کند و آن عبارت است از این‌که ایشان هر چه که خواستشان بدان تعلق گیرد در اختیار دارند، پس سرمایه در بهشت تنها خواستن است که سبب تامی است برای به دست آمدن آن‌چه مورد خواست واقع شود، حال هر چه می‌خواهد باشد، به خلاف دنیا که به دست آوردن چیزی از مقاصد دنیا، علاوه بر خواستن، احتیاج به عوامل و اسباب بسیار دارد که یکی از آن‌ها سعی و عمل با استمداد از تعاون اجتماعی است.

این‌آیه شریفه با توجه به‌آیه‌قبلی اولاً- دلالت دارد بر این‌که متقین در دار قرب و جوار رب‌العالمین‌هستند و ثانیا هرچه‌بخواهند دراختیار دارند، پس این دو پاداش‌متقین است

(۷۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

که‌عبارتنداز: نیکوکاران. (۱)

پس علت تامه این اجرشان همان احسانشان است: «ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنینَ!»

## دعوت کنندگان به بهشت

«...وَ اللّهُ یَدْعُوا اِلَی الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهِ وَ یُبَیِّنُ ایاتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ!»

«...و خدا به سوی جنت و مغفرتی به اذن خود می‌خواند و آیات خود را

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹۵ .

دعوت کنندگان به بهشت (۷۱)

بـرای مـردم بیـان می‌کنـد تـا شـایـد متـذکـر شـونـد!» (۲۲۱ / بقـره)

مؤمنین بـا سلوک راه ایمـان و اتصافشان به لباس تقوا انسان را به زبان و عمل به سوی جنت و مغفرت می‌خواننـد و به اذن خـدا هم می‌خوانند، چون خدا اجاره شان داده که مردم را به سوی ایمان دعوت کنند و به رستگاری و صلاح که سرانجامش جنت و مغفرت است راه بنمایانند. (۱)

در آیه فوق به جـای این‌که بفرمایـد: «مؤمنـان دعوت به بهشت می‌کننـد،» فرموده: «خـدا دعوت به بهشت می‌کنـد،» در این اشاره‌ای است به اینکه مؤمنان در دعوت به

۱– الميـــــزان، ج ۲، ص ۳۰۲.

(۷۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بهشـت بلکه در تمام شئون وجودی‌شـان استقلالی برای خـود قائـل نیستنـد و تمـام کارهایشـان به‌دسـت خداسـت و در آیه ۶۸ سـوره آل عمـران می‌فرمایـد: «وَ اللّـهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنیـنَ!»

## وارد شوندگان به بهشت

«وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ اَوْاُنْثی وَ هُوَمُؤْمِنٌ فَاُولآئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا یُظْلَمُـونَ نَقیـرا،»

«و هر کس از زن و مرد کارهای شایسته کند، به شرطی که ایمان داشته باشد، به بهشـت داخل می‌شـود و حتی به قـدر پوستـه هستـه خرمـا ستـم نمـی‌بینـد.» (۱۲۴ / بقره)

واردشوندگان به بهشت (۷۳)

این آیه شریفه پاداش کسانی را خاطرنشان می‌سازد که اعمال صالـح می‌کنند و آن پاداش عبارت است از بهشت، چیزی که هست خدای تعالی در این آیه از یک جهت رسیدن به بهشت را توسعه و تعمیم داده و از سوی دیگر فعلیت آن را مقید کرده به قیدی که آن فعلیت را تضییق می‌کند.

از یک سو شرط کرده که صاحب عمل صالح اگر بخواهد به پاداش خود یعنی بهشت برسـد، بایـد که دارای ایمـان باشد، چون هـر چند پاداش در برابر عمـل است ولیکـن آن‌که کافر اسـت کفـرش بـرای او عملـی باقـی نمی‌گذارد و هر عمل صالحی بکنـد آن را حبـط و بی اجر می‌نمـایـد.

و از سوی دیگر نفرمود: «وَ مَنْ یَعْمَلُ الصّالِحاتِ،» تا در نتیجه پاداش اخروی و

(۷۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بهشت را منحصـرکرده باشـد به کسانی که همه اعمال صالحه را انجام دهند، بـلکـه فـرمـود:«وَ مَـنْ یَـعْمَـلْ مِـنَ الصّالِحاتِ ـ هرکس مقداری اعمال صالح انجام دهد،» و این خود توسعه‌ای است در وعده به بهشت.

بله، از آن‌جـا که مقام، مقام بیان جزاء است، رعایت این دقت لازم بود، فضل الهی نیز همین را اقتضاء می‌کرد که جزای خیر آخرت را منحصـر در افرادی انگشت شـمار نکند بلکه آن را عمـومیت دهـد تـا شـامل حـال هـر کسـی کـه ایمـان آورد و مقـداری اعـمال صالحـه انجام دهـد بگردد و آن‌گاه از راه توبه بنـده و یا شـفاعت شـفیعان، بقیه اعمال صالـح را که او انجام نـداده و گناهانی را که مرتکب شده، تـدارک و جبران نماید.

و از سـوی سوم بـا آوردن جمله: «مِنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثی» حکم را عمومیت داده تـا شامـل مردان وزنـان هر دو بشود واختصـاص به مردان نداشته باشد.

واردشوندگان به بهشت (۷۵)

آری از نظر اسلام هیچ فرقی بین مرد و زن نیست.(۱)

### شرایط ورود به بهشت

«اُولئِکَ فی جَنّاتٍ مُکْرَمُونَ»

«چنین کسانند که در باغهای بهشت مورد احترامند!» (۳۵ / معارج)

خدای تعالی در قسمتی از آیات سوره معارج صفات و افعالی از انسانها را شمرده که منجر به بهشتی شدن آن‌ها و مکرم بودنشان در جنات، می‌شود و اینک جزئیاتی از

۱- المیزان، ج ۵، ص ۱۴۰ .

(۷۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آن اعمال و صفات را شرح می‌دهد:

اول از همه از میان همه امتیازات مؤمنینی که در آیات ذکر می‌شود نماز را اختصاص به ذکر می‌دهد، چون می‌خواهد شرافت نماز را رسانیده و بفهماند نماز بهترین اعمال است. علاوه بر این، نماز اثر روشنی در دفع رذیله «هلع» یا حرص مذموم دارد، چون در آیه «اِنَّ الصَّلوةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ» نماز را بازدارنده از هر فحشاء و منکر دانسته است.

«اَلَّذینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ» (۲۳ / معارج) این‌که کلمه «صَلاة» را به ضمیر «هُم» اضافه کرده دلالت دارد بر این‌که این مؤمنین بر خواندن نمازشان مداومت داشته‌اند، نه این‌که دائما در نماز بوده‌اند و ستودن آنان به مداومت در نماز اشاره است به این‌که اثر هر عملی با مداومت در آن کامل می‌شود.

شرایط ورود به بهشت (۷۷)

«وَالَّذینَ فی اَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، لِلسّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (۲۴ و ۲۵ / معارج) سپس آن مؤمنین را به رعایت و پرداخت حقی معلوم از اموال خود به سائل و محروم می‌ستاید.

«وَ الَّذینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدّینِ» (۲۶ / معارج) آن‌چه از سیاق شمردن اعمال صالحه بر می‌آید این است که مراد از تصدیق یوم الدین این است که مصلین علاوه بر تصدیق قلبی روز جزا عملاً هم آن را تصدیق می‌کنند، به این معنا که سیره زندگیشان سیره کسی است که معتقد است هر عملی که انجام دهد به زودی در مورد آن بازخواست و بر طبق آن جزا داده می‌شود، حال چه این‌که عملی خیر باشد و چه شر، اگر خیر باشد جزای خیرش می‌دهند و اگر شر باشد جزای شرش می‌دهند. و تعبیر به «یُصَدِّقُونَ» دلالت دارد بر این‌که تصدیقشان استمرار هم دارد، پس دائما

(۷۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مراقبند در هر عملی که می‌خواهند انجام دهند خدا را فراموش نکنند، اگر او آن عمل را خواسته انجامش دهند و اگر نخواسته ترکش کنند.

«وَ الَّذینَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» (۲۷ / معارج) و کسانی که از عذاب پروردگارشان ترسانند، که آن‌چه درباره تصدیق به «یَوْمِ الدّین» گفتیم، در این‌جا نیز می‌آید، پس هم ترس درونی دارند و هم عملشان عملی است که از این ترس خبر می‌دهد.

و لازمه اشفاقشان از عذاب پروردگار، علاوه بر مداومتشان به اعمال صالحه و مجاهدتشان در راه خدا، این است که به اعمال صالحه خود اعتماد ندارند و از عذاب خدا ایمن نیستند، چون ایمنی از عذاب با خوف و اشفاق نمی‌سازد.

و سبب و علت اشفاق از عذاب این است که عذاب در مقابل مخالفت است، پس به‌جز اطاعت درونی چیزی نیست که آدمی را از عذاب نجات دهد.

شرایط ورود به بهشت (۷۹)

از سوی دیگر اطمینانی هم به نفس و درون آدمی نیست، چون ما زورمان به هوای نفسمان نمی‌رسد، مگر به آن مقدار توانایی که خدای سبحان به ما داده، خدایی که مالک هر چیز است و مملوک چیزی نیست همچنان که خودش فرمود: «قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ مِنَ اللّهِ شَیْئا!» (۱۷ / مائده)

«اِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَیْرُ مَأْمُونٍ،» (۲۸ / معارج) چون هیچ کس از عذاب پروردگارش ایمن نیست. این جمله علت ترس مؤمنین از عذاب پروردگارشان را بیان نموده، روشن می‌سازد که مؤمنین در ترسیدن از عذاب مصابند و وجه آن را در بالا بیان کردیم.

«وَ الَّذینَ هُمْ لِفُروُجِهِمْ حافِظُونَ.... هُمُ الْعادوُنَ!»(۲۹ / معارج) و کسانی که شهوت خود را حفظ می‌کنند، مگر در مورد همسران و کنیزان خود که به خاطر به کار بردن نیروی شهوت در آن موارد ملامت نمی‌شوند، پس اگر کسی برای اطفای

(۸۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

شهوت به دنبال غیر آنچه یاد شد باشد چنین کسانی تجاوزگرند.

«وَ الَّذینَ هُمْ لِاَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ،» (۳۲ / معارج) و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را محترم می‌شمارند.

آنچه از کلمه امانات زودتر از هر معنایی به ذهن می‌رسد، انواع امانت‌هایی است که مردم به یکدیگر اعتماد نموده و هر یک به دیگری می‌سپارد، از قبیل مال و جان و عرض و شخص امین رعایت آن را نموده در حفظش می‌کوشد و به آن خیانت نمی‌کند.

و ظاهرا مراد از کلمه عهد در آیه مورد بحث قراردادهای زبانی و عملی است که انسان با غیر می‌بندد، که فلان عمل را انجام و یا فلان امر را رعایت و حفظ کند و بدون مجوز آن قرارداد را نقض ننماید.

«وَ الَّذینَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قآئِمُونَ،» (/۳۳ معارج) و کسانی که‌پای

شرایط ورود به بهشت (۸۱)

شهادت‌های خود می‌ایستند، معنای شهادت معلوم و معروف است و قائم بودن به شهادت به معنای این است که از تحمل و ادای آنچه تحمل کرده استنکاف نورزد، اولاً ـ وقتی او را شاهد می‌گیرند شهادت را تحمل کند و ثانیا وقتی برای ادای شهادت دعوت می‌شود استنکاف نورزد و بدون هیچ کم و زیادی آنچه دیده بگوید و آیات قرآن در این باره بسیار است.

«وَ الَّذینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ،» (۳۴ / معارج) و کسانی که بر نماز خود محافظت دارند. منظور از محافظت بر صلاهٔ این است که صفات کمال نماز را رعایت کند و آن طور که شرع دستور داده نماز بخواند.

«اُولئِکَ فی جَنّاتٍ مُکْرَمُونَ ـ ایشان در بهشت‌ها محترمند!» (۳۵ / معارج) (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲ .

(۸۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

### از شرایط ورود به جنت : ثبات در فتنه‌ها و تسلیم

«اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتّی یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذینَ امَنُوا مَعَهُ مَتی نَصْرُ اللّهِ اَلا اِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَریبٌ!»

«آیا می‌پندارید بدون این که آنچه بر سر اقوام و ملل گذشته از مصائب درونی و برونی بیامد بر سر شما آید داخل بهشت شوید؟ نه ممکن نیست شما نیز مانند آن‌ها امتحان خواهید شد آن‌ها آنچنان آزمایش سختی شدند که دچار تزلزل

از شرایط ورود به جنت: ثبات در فتنه‌ها و تسلیم (۸۳)

گشته حتی رسـول و مؤمنین گفتنـد: پـس نصـرت خـدا چه وقت است آن‌گـاه بـه ایشـان گفتـه شـد: آگـاه باشیـد کـه نصـرت خـدا نـزدیـک اسـت!» (۲۱۴ / بقره)

این سنت‌دائمی خدا است‌که فتنه‌ها پیش آورد و احدی از مردم به سعادت دین و قرب رب‌العالمین نمی‌رسد مگر با ثبات و تسلیم.

## بـــرای ورود به بهشت حقیقت ایمان لازم است!

«اِنَّ الَّذیـنَ امَنُوا وَ الَّذینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصّابِئینَ مَنْ امَنَ بِاللّهِ وَ



الْیَوْمِ الْاخِرِ وَ عَمِـلَ صالِحا فَلَهُـمْ اَجْرُهُـمْ عِنْدَ رَبِّهِمْوَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ،»

«بـدرستی کسـانی کـه مؤمننـد وکسـانی کـه یهـودی و نصـرانی و صـابئی هسـتند هر کـدام بـه خـدا و دنیـای دیگـر معتقـد بـاشـنـد کـارهـای شایسـتـه کنند پاداش آن‌ها پیـش پروردگـارشـان است نـه بیمـی دارنـد و نـه غمگین شـونـد.» (۶۲ / بقره)

مراد از «الَّذینَ امَنُوا» در ابتدای آیه کسانی هستند که ایمان ظاهری دارند و به این نام و به این سـمت شناخته شده‌اند، بنابراین معنای آیه این می‌شود: این نامهاو نامگـذاری‌ها که داریـد، از قبیل مؤمنین، یهودیان، مسیحیان، صابئیـان، این‌ها نـزد خـدا هیـچ ارزشـی نـدارد، نـه شمـا را مستحق پـاداشی می‌کنـد و نـه از عـذاب او ایمـن



مـی‌سـازد! هـم چنـان که یهـود و نصـاری بنـا بـه حکـایـت قـرآن می‌گفتـه‌انـد:

«داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که یهودی‌باشد و یا کسی‌که نصاری‌باشد،» (۱۱۱/بقره) نه بلکـه تنها ملاک کار و سبـب احترام و سعادت، حقیقت ایمان به خدا و روز جـزاء است و نیز عمل صالح است.»

و این مطلب در آیات قرآن کریم مکرر آمده، که سعادت و کرامت هر کسی دائر مدار و وابسته به عبودیت است، نه به نام گذاری، پس هیـچ یک از این نام‌ها سودی برای صاحبش نـدارد و هیـچ وصـفی از اوصاف کمال، برای صاحبش باقی نمی‌مانـد و او را سود نمی‌بخشد، مگر با لزوم عبودیت.

و حتی این نامگـذاریها، انبیاء را هم سود نمی‌دهـد، تا چه رسد به پائین‌تر از آنان هم‌چنان‌که می‌بینیم خـدای تعالـی در عین این‌که انبیاء خود را بـا بهتریـن اوصاف



می‌ستاید مع ذلک درباره آنـان می‌فرماید: «انبیاء هم اگر شرک بورزند، اعمالـی که کرده‌اند بی اجر می‌شود. (۸۸ / انعام)

و در خصـوص اصحاب پیـامبر اسـلام و کسـانی کـه بـه وی ایمـان آوردنـد، بـا آن‌کـه در جـای دیگـر از عظمـت شـان و علـو قـدرشـان سخـن گفتـه، می‌فـرمـایـد:

«خدا به بعضی از کسانی که ایمان آورده و عمل صالح کرده‌اند، وعده مغفرت و اجر عظیم داده اسـت.» (۲۹ / فتح) (۱)

## برای چه کسانی درهای آسمان و بهشت باز نمی‌شود؟

۱- المیــــزان، ج ۱، ص ۲۹۲ .



«اِنَّ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنـا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ اَبْوابُ السَّمآءِ وَ لا یَـدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّی یَلِجَ الْجَمَلُ فـی سَـمِّ الْخِیاطِوَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمینَ،»

«کسانی که آیه‌های ما را تکذیب کرده و نسبت به آن‌ها تکبر ورزیدند درهای‌آسمان را به رویشان نگشایند و به بهشت وارد نشوند تا طناب کشتی به سوراخ سوزن داخل شود، آری، بدکاران را این چنین سزا می‌دهیم!» (۴۰ / اعراف)

نفیی که خداوند از فتح درهای آسمان کرده هم شامل فتح آن برای ورود و صعود ادعیه و اعمال آنان می‌شود و هم شامل فتح آن برای صعود ارواح‌شان، الا این‌که جمله

(۸۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مزبور قرینه است بر این‌که مقصود از نگشودن درهای آسمان تنها برای ورودشان به بهشت است، چون از ظاهر این آیه و همچنین آیه: «وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ،» (۲۲/ذاریات) برمی‌آید که بهشت در آسمان‌است.

«حَتّی یَلِجَ الْجَمَلُ فی سَمِّ الْخِیاطِ،»

در این جمله ورودشان به بهشت تعلیق بر محال شده و این تعلیق بر محال کنایه است از این‌که چنین چیزی محقق نخواهد شد و باید کسانی که آیه‌های ما را تکذیب کرده و نسبت به آن‌ها تکبر ورزیدند برای همیشه از آن مأیوس باشند. (۱)

## حرام بودن جنت برای معتقدین به شریک برای خدا

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۴۴ .

حرام‌بودن جنت برای معتقدین به شریک برای خدا (۸۹)

«اِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْویهُ النّارُ وَ ما لِلظّلِمینَ مِنْ اَنْصارٍ،»

«به‌درستی حقیقت این است که کسی که شرک به خدا می‌ورزد محققا خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایش در آتش خواهد بود. هیچ یاوری از یاوران برای ستمکاران نیست.» (۷۲ / مائده)

این آیه دلالت دارد بر این‌که این گناه یعنی در الوهیت برای خداوند انباز گرفتن، شرک است و مرتکب آن کافر و نیز دلالت دارد بر این‌که بهشت بر کفار حرام است .

در این‌که به‌طور حکایت از حضرت مسیح فرمود:

«فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْویهُ النّارُ وَ ما لِلظّلِمینَ مِنْ اَنْصارٍ،» عنایتی است به

(۹۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

این‌که در ضمن بیان مطلب اشاره‌ای هم به بطلان نسبت ناروایشان به مسیح کرده باشد و آن نسبت داستان «تفدیه» است که مسیحی‌ها نسبت می‌دهند به حضرت مسیح که وی با پای خود به طرف چوبه دار رفته، بلکه خودش می‌خواسته که خود را به دار آویزد، چون می‌خواست جانش را فدای پیروان خود کند. بلکه خداوند از گناهان آنان درگذرد و تکالیف الهی خود را از آن‌ها بردارد و در روز قیامت بدون این‌که بدن‌هایشان با آتش دوزخ تماسی پیدا کند یکسره به بهشت‌شان ببرد.

مسیحی‌ها داستان بدار آویختن و نیز داستان تفدیه را برای خاطر همین درست کرده‌اند که تنها از دینداری به اسمش قناعت کرده و جمیع محرمات الهی را به خیال این‌که خدا از آنان نهی ننموده مرتکب شوند و در عین حال روز قیامت هم به پاداش این‌که برای خدا پسر درست کردند و... یکسره به بهشت در می‌آیند!!!(۱)

حرام‌بودن جنت برای معتقدین به شریک برای خدا (۹۱)

## محرومیت از بهشت به‌خاطر علو خواهی و فساد

«تِلْکَ الدّارُ الْاخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لا یُریدُونَ عُلُوّا فِی‌الْاَرْضِ وَ لا فَسادا وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقینَ!»

«این خانه آخرت را به کسانی اختصاص می‌دهیم که نمی خواهند در زمین برتری نمایند و فسادانگیزی کنند و سرانجام خاص متقین است!» (۸۳ / قصص)

کلمه «تِلْکَ» شرافت و ارجمندی و علو مکان آخرت را می‌رساند و همین خود شاهد

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۰۱ .

(۹۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

است بر این‌که مراد از دار آخرت، دار آخرت سعیده است، نه هر آخرتی و نیز به همین جهت مفسرین دار آخرت را در آیه مورد بحث به بهشت تفسیر کرده‌اند.

علوخواهی یکی‌از مصادیق فسادخواهی است و اگر از میان فسادها خصوص علوخواهی و برتری‌جویی را نام برده، برای این است که نسبت به خصوص آن عنایت داشته است.

این آیه شریفه عمومیت دارد و می‌رساند که تنها کسانی به بهشت می‌رونـد، که در زمین هیچ یک از مصادیق فساد و یا به عبارتی دیگر هیچ یک از گناهان را مرتکب نشوند، به طوری که حتی اگر در همه عمر یک گناه کرده باشند، از بهشت محروم می‌شوند، ولیکن آیه دیگری از قرآن کریم این عموم را تخصیص زده و فرموده: «اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبآئِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَریما،» (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱۹ .

محرومیت از بهشت به‌خاطر علوخواهی و فساد (۹۳)

«اگر از گناهان کبیره نهی شده، اجتناب کنید، روی سیئات شما را می‌پوشانیم و شما را در مدخل کریمی داخل می کنیم!»

## طمع بیهوده منافقین برای دخول در جنت نعیم

«فَمالِالَّذینَ کَفَروُا قِبَلَکَ مُهْطِعینَ،»

«با این‌که خدای تعالی مقدر فرموده که کفار را با بهشت خود گرامی ندارد، این کفار را که در پیرامون تواند چه می‌شود که چشم از تو بر نمی‌دارند؟»

«عَنِ الْیَمینِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزینَ،»

(۹۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«و در عین این‌که با همند از چپ و راستت متفرق می‌شوند،»

«اَیَطْمَعُ کُلُّ امْرِیءٍ مِنْهُمْ اَنْ یُدْخَلَ جَنَّةَ نَعیمٍ،»

«آیا هر یک از آن‌ها طمع آن دارند که تقدیر الهی را بر هم زده داخل بهشت نعیم شوند؟» (۳۶ تا ۳۸ / معارج)

آیه مورد بحث مربوط به طایفه‌ای از مسلمانان است که ایمان آورده و داخل مؤمنین بودند و بیشتر از مؤمنین واقعی چپ و راست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را احاطه می کردند، ولی در باطن به بعضی از احکام که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده کفر ورزیدند و اعتنایی به آن نکردند.

خدای سبحان در این آیات توبیخشان کرده که از احاطه کردن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

طمع بیهوده منافقین برای دخول در جنت نعیم (۹۵)

و همواره با آن جناب بودن سودی نخواهند برد و نباید طمع بهشت کنند، چون از آنانی که داخل بهشت شوند نیستند و

نه می‌تواننــد قضــا و قــدر خــدا را لغـو کننــد و نه خدا را به ستوه آورند.(۱)

## شرابی که در بهشت می‌نوشند!

«یُسْقَــوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُومٍ»

«از شــراب صــافــی مهـــر خــورده بــه ایشـــان مــی‌نـوشـــاننـــد»

«خِتــامُــهُ مِسْــکٌ وَ فــی ذلِــکَ فَلْیَتَنــافَـسِ الْمُتَنــافِسُــونَ»

۱- المیـزان، ج ۲۰، ص ۲۸ .

(۹۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«شرابی که مهر و مومش مشک‌است و شایسته‌است‌که مردم نسبت به چنین زنـدگــی مسابقـه بگذارنــد»

«وَ مِزاجُــهُ مِــنْ تَسْنیـــمٍ»

«شـــرابـــی کـــه ممــــزوج بـــا چشمــــه تسنیــــم اســـــت»

«عَیْنا یَشْـرَبُ بِهَاالْمُقَرَّبُونَ»

«منظـور چشمــه‌ای اســت خاص مقربیــن کـه جــز از آن نمــی‌نوشنـد.» (۲۵ تا ۲۷ / مطففیـــن)

در آیــه قبـل در مـــورد ابـرار فـرمـــود:

- محـقـقـــا ابـــرار غــرق در نـعـمـتـــنـــد،

شرابی که در بهشت می‌نوشند! (۹۷)

- بر اریکـه‌هـا تـکیـه زده تمـاشا مــی‌کننـد،

- در سیمایشان طراوت تنعم مشاهده می‌شود.

در ایــن آیــات انواع نعمت‌هائــی را می‌شمــارد کــه خداونـد سبحــان در بهشــت بــرای آنـــان انعـام فرمـوده اســـت: هم‌چنـان که همین معنا را در آیه زیر به صـراحت، خاطرنشان کرده و می‌فرمایـد: «سابِقُوا اِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ»(۲۱/حدید)پس در آیه بشـر را ترغیب می‌کنـد تا بشـتابد به‌سوی آن نعمتی که با عبارت «رَحیق مَخْتُوم» توصـیفش کرده است. بعد از ترغیب به همه نعمت‌های بهشتی، می‌فرماید: مسابقه گران و زورآزمایان باید بر سر همه نعمت‌های بهشتی و مخصوصا بر سر «رَحیق مَخْتُوم» مسابقه بگذارند، که نوشیدنی خاص آنان است.

«وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ ـ شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است.» کلمه «مِزاج» به معنای

(۹۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

وسیلـه مخلوط کردن اسـت و کلمه تسنیم به معنای چشمه‌ای است در بهشت، که خدای تعالی نامش را «تَسْنیم» نهاده است.

«عَیْنـا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ـ چشمه‌ای است خاص مقربین که جز از آن نمی‌نوشند.» (۱)

## در بهشت خـــواب نیست

«اَصْحــابُ الْجَنَّــةِ یَــوْمَئِـذٍ خَیْـــرٌ مُسْتَقَـــرّا وَ اَحْسَــنُ مَقیــلاً»

«اهل بهشــت آن روز قرارگــاه بهتر و استراحتگـاه نیکوتر دارند.» (۲۴ / فرقان)

۱- المیـزان، ج ۲۰، ص ۳۹۴ .

شرابی که در بهشت می‌نوشند! (۹۹)

کلمه «مُسْتَقَرّ» و «مُقیل» دو اسم مکان از استقرار و قیلوله هستند، اما استقرار که روشن است و اما قیلوله به معنای استراحت در نصف روز است، چه این‌که همراه با خـواب باشد و چه نباشـد و باید هم همین‌طور باشد، چون در بهشت خواب نیست .(۱)

## بحثی در نزول اشیاء از بهشت

روایاتی هست که می‌گوید: پایه‌های کعبه و نیز حجرالاسود و سنگ مقام از بهشت

۱- المیـــــــــزان، ج ۱۵، ص ۲۷۹ .



نـازل شـده - و این‌که سنگ مقـام در زیر مقـام فعلی دفـن شـده - و نظائـر ایـن.

نظیـر این گونه روایـات در معارف دینی بسیار است، حتی در باره بعضـی از نباتات و میوه‌هـا و امثـال آن آمـده، که مثلاً فـلان میـوه یا فلان گیـاه بهشتی است و نیز روایـاتـی کـه می‌گـویـد: فـلان چیـز از جهنم و یـا از فـوران جهنـم اسـت.

از همین دسته است روایاتی که در باب طینت وارد شده و می‌گوید طینت مردم با سعادت از بـهشت و طینت اشـقیـاء از آتش بـوده، یـا از دستـه اول از عـلییـن و از دسته دوم از سجین بوده است.

و نیـز از همیـن دستـه است آن روایـاتـی کـه می‌گویـد: بهشـت بـرزخ در فـلان قطعـه از زمیـن و آتـش بـرزخ در آن قطعـه دیگـر از زمیـن اسـت.

و روایاتـی کـه می‌گویـد: قبر یا باغـی از باغ‌هـای بهشـت است و یـا



حفـره‌ای از حفره‌های جهنم.

و امثال این روایات که هر کس اهل تتبع و جستجو و نیز بینای در مطاوی اخبار باشـد بـه آن‌ها دست می‌یابـد.

این گونه روایات از معارف الهیه است که فتح بابش به وسیله قرآن شریف شده و ائمه علیه‌السلام مسیر آن‌را دنبال کرده‌اند، آری از کلام خدای تعالی بر می‌آید: که تنها حجرالاسود و چه و چه از ناحیه خدا نیامده، بلکه تمامی موجودات از ناحیه او نازل شده است و آن‌چه در این نشئه که نشئه طبیعی و مشهود است دیده می‌شود، همه از ناحیه خدای سبحان نازل شده، چیزی‌که هست آن‌چه از موجودات و حوادث که خیر و جمیل است و یا وسیله خیر و یا ظرف برای خیر است، از بهشت آمده، باز هم به بهشت بر می‌گردد و آن‌چه از شرور است یا وسیله برای شر و یا ظرف برای شر است، از آتش دوزخ آمده و دوباره به همان‌جا برمی‌گردد.



این‌کـه نمونـه‌هـائــی از کـلام خـدا:

«وَ اِنْ مِـنْ شَـیْءٍ اِلّا عِنْدَنـا خَـزائِنُـهُ وَ مـا نُنَـزِّلُـهُ اِلّا بِقَـدَرٍ مَعْلُوم»

«هیچ چیز نیست مگر آن‌که نزد ما از آن خزینه‌ها هست و ما نازل نمی‌کنیم، مگر به انـدازه‌ای معلوم» (۲۱ / حجر)

که می‌رسانـد تمامی اشیاء عالم نزد خـدا موجودنـد و به وجودی نامحـدود و غیر مقـدر با هیـچ تقـدیـر موجـودنـد و تنهـا در هنگام نزول، تقدیر و اندازه‌گیری می‌شوند.

پس آیه شریفـه، مسئله خدائی بـودن هر چیز را، عمومیت داده، همه چیز را از



ناحیه خدا می‌داند و آیاتی دیگر ایـن معنا را دربـاره بعضی از چیزها به‌خصوص اثبـات می‌کنند، ماننـد آیـه:

«وَ اَنْـزَلَ لَکُـمْ مِـنَ الْاَنْـعامِ ثَـمانِیَةَ اَزْواجٍ»

«برای شما از جنس چهارپایـان هشت جفت نـازل کـرده اسـت،» (۶ / زمر)

«وَ اَنْـزَلْـنَا الْحَـدیدَ فـیـهِ بَـأْسٌ شَـدیـدٌ،»

«آهـن را نـازل کـردیـم، کـه در آن قـدرتـی بسیـار است،» ( ۲۵ / حـدید)

«وَ فِـیالسَّمـاءِ رِزْقُکُـمْ وَ مـا تُـوعَـدُونَ،»

«رزق شما و آن‌چه که وعده‌اش را به شما داده‌اند در آسمان است.» (۲۲/ذاریات)

(۱۰۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

به حکم این آیات آن‌چه در دنیا هست همه از ناحیه خـدای سبحان نازل شده و خدا در کلامـش مکـرر فرمـوده که بار دیگـر همه آن‌ها به سوی پروردگـار برمی‌گردند، از آن جملـه آیــات زیــر اســت:

«وَ اَنَّ اِلـی رَبِّکَ الْمُنْتَهی،»

«بدرستی که منتهی به سوی پروردگار تو است،» (۴۲ / نجم)

«اِلـی رَبِّکَ الـرُّجْعـی،»

«بـازگشـت بـه سـوی پـروردگار تو است،» (۸ / علق)

«اِلَیْـهِ الْـمَصیـرُ،»

«بـازگشـت بـه سـوی او اسـت،» (۱۵ / شـوری)

بحثی در نزول اشیاء از بهشت (۱۰۵)

«اَلا اِلَی‌اللّهِ تَصیرُ الْاُمُورُ،»

«آگاه‌باشیدکه همه‌امور به‌سوی‌خدا بازمی‌گردد.» (۵۳/شوری)

و نیز آیه سوره حجر این معنا را هم افاده می‌کند: که اشیاء - در فاصله میانه پیدایش و بازگشت - بر طبـق مقتضائی سیـر می‌کنند، کـه کیفیـت آغازشـان آن‌را اقتضـاء کـرده و بر آن سرنوشـتـی از سعـادت و شـقاوت و خیر و شـر جریـان می‌یـابنـد، کـه ابتـداء وجــودش اقتضای آن‌را دارد.

و این معنـا از آیات زیـر نیز استفـاده می‌شود:

«کُـلٌّ یَعْمَـلُ عَلـی شـاکِلَتِـه،»

(۱۰۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«هرکسی بر طینت‌خود می‌تند،»(۸۴/اسراء)

«وَ لِکُـلٍّ وِجْهَـةٌ هُـوَ مُـوَلّیهـا»

«هرکسی برای خود هدفی معین دارد که خواه ناخواه بـه همـان سـو رو می‌کند.» (۱۴۸ / بقره)

قرآن کریم دربـاره سنـگ حجر الاسود و سنگهای دیگر و هر موجود دیگر فرموده: همه از نـاحیه قرارگاهی که نزد خـدا داشـته‌اند نازل شده‌اند و دوبـاره به سوی او بـرمـی‌گـردنـد، بعضـی بـه سـوی بهشـت او و بعضـی بـه سـوی دوزخش! (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۴۳۸ .

(۱۰۷)

## فصل دوم:محیط طبیعی و نعم بهشتی

### اشاره‌ای به محل بهشت موعود

«وَ فِـی الْاَرْضِ ایـاتٌ لِـلْـمُـوقِـنـیـنَ،»

«هـم در زمیـن آیاتی هست برای اهـل یـقیـن،»

«وَ فـی اَنْفُسِکُـمْ اَفَـلا تُبْصِـرُونَ،»

«و هـم در درون وجـود خـودتـان چـرا آن آیـات را نمـی‌بینیـد،»

(۱۰۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ فِـی السَّمـاءِ رِزْقُکُـمْ وَ مـا تُـوعَـدُونَ،»

«و در آسمـان، هـم رزق شمـا هسـت و هـم آن‌چـه که وعـده داده شده‌ایـد،»

«فَـوَ رَبِّ السَّمـاءِ وَ الْاَرْضِ اِنَّـهُ لَحَـقٌّ مِثْـلَ مـا اَنَّکُـمْ تَنْطِقُـونَ»

«پس بـه رب آسـمان‌ها و زمیـن سوگنـد کـه آن‌چـه وعـده داده شده‌ایـد عینـا مثـل این‌که شـما سـخن می‌گوییـد حق‌است.» (۲۰تا۲۳/ذاریات)

وَ فِـی السَّمـاءِ رِزْقُکُـمْ وَ مـا تُـوعَـدُونَ!

بعضـی از مفسـرین گفتـه‌انـد: مـراد از کلمـه «سَمـاءِ» جهت بالا است، چون هر چیزی که بالای سر ما باشد و ما را در زیر پوشش خود قرار داده چنین چیزی را در لغت عرب «سَماءِ» می‌گویند.

اشاره‌ای به محل بهشت موعود (۱۰۹)

مـمکن هـم هسـت بگـوییـم اصـلاً منظور از آسـمـان معنای لـغـوی کلمـه - کـه جـهت بـالا بـاشـد - نیسـت، بلکـه منظور از آن، عـالـم غیـب بـاشـد، چون همـه اشـیاء از عـالم غیب به عـالم شـهـود مـی‌آینـد، کـه یکـی از آن‌هـا رزق اسـت کـه از ناحیه خـدای سبحـان نـازل می‌شود.

## وَ ما تُوعَدُونَ!

یعنی: آن‌چه که وعده داده شده‌اید نیز در آسمان است.

حـال ببینیم منظور از آن چیسـت؟ ظاهرا مراد از آن، بهشـتـی اسـت کـه بـه انسـان‌هـا وعـده‌اش را داده و فـرمـوده « عِنْـدَها جَنَّـةُ الْـمَـأْوی!» (۱۵ / نجم)

و این‌که بعضی گفته‌اند که مراد از آن، بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب هر دو است، با

(۱۱۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آیه شـریفه «اِنَّ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنـا وَاسْتَکْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ اَبْوابُ السَّمآءِ وَ لا یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّی یَلِجَ الْجَمَلُ فی سَمِّ الْخِیاطِ،» (۴۰ / اعراف) نمی‌سازد، چون می‌فرمایـد: چنین کسانی‌درهای‌آسـمانی برویشـان گشوده‌نمی‌شـود، پس معلوم می‌شـود جهنـم در آسـمان‌ها نیست. بله، در قرآن کریم مکرر نازل شـدن عذاب دنیوی را، به آسـمان نسـبـت داده و مثـلاً فرمـوده: «فَاَنْزَلْنا عَلَی الَّذینَ ظَلَمُوا رِجْزا مِنَ السَّماءِ،» (۵۹ / بقره) و آیاتـی دیگـر نیز این معنـا را می‌رسـانـد.

«فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مـا اَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ» پس به پروردگار آسـمان و زمین سوگنـد که آن‌چه ما گفتیـم که رزقتان است و آن‌چه که وعده داده شده‌اید که همان بهشـت باشد - که خود رزقـی دیگر اسـت - در آسمان است. و این مطلبی اسـت ثابت و قضائی است حتمی، مثل حق بودن سخن گفتـن خودتان، همـان طور که

وَ ما تُوعَدُونَ! (۱۱۱)

در سخـن گفتـن خـود شکـی نداریـد، در این گفتـه ما هم شـک نداشتـه باشیـد.

و اما این‌که گفتیم بهشت هم رزقی است، دلیلش قرآن کریم است که در آیه شریفه «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَریمٌ» (۷۴ / انفال) بهشت را رزقی کریم خوانده است. (۱)

## بهشت و وسعت آن

«... وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَاالسَّمواتُ وَ الْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقینَ.»

«... و به‌سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمان‌ها و زمین را فراگرفته و مهیا

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۵۶۰.



برای پرهیزکاران است.» (۱۳۳ / آل عمران)

این‌که فرمود: «جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمواتُ وَ الاَرْضُ...» منظور از عرض بهشت، چیزی در مقابل طول آن نیست، بلکه منظور وسعت آن است و این خود استعمالی است شایع و گویا تعبیر به عرض، کنایه است از این‌که وسعت آن به نهایت درجه است و یا به قدری است که وهم و خیال بشری نمی‌تواند آن را بسنجد و برایش حدی تصور کند، البته این تعبیر معنای دیگری نیز دارد، که در روایت زیر آمده است:

در مجمع‌البیان در ذیل آیه: «جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمواتُ وَ الاَرْضُ،» از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که شخصی از آن جناب پرسید: وقتی عرض بهشت همه آسمان‌ها و زمین باشد پس دوزخ کجا است؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سبحان اللّه وقتی روز می‌آید شب کجا است؟



بعضی‌ها این کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را این گونه تفسیر کرده‌اند: که مراد آن جناب این بوده که آتش در علم خدای تعالی است، همان طور که شب در هنگام فرا رسیدن روز در علم خدای تعالی است، اگر منظور این اشخاص این است که آتش از علم خدای تعالی غایب نیست پر واضح است که این جواب قانع کننده نیست و اشکال را از بین نمی‌برد، چون سئوال از مکان آتش است نه از علم خدای تعالی به آتش و اگر منظورشان این است که ممکن است مکان دیگری بیرون از سماوات و ارض باشد که دوزخ در آن قرار داشته باشد، گو این‌که این احتمال فی نفسه بعید نیست، لیکن روی این فرض مقایسه جنت و نار با لیل و نهار، مقایسه‌ای صحیح نیست، برای این‌که شب در هنگام آمدن نهار از حیطه آسمان‌ها و زمین خارج نیست و بنابراین حق مطلب این است که این تفسیر درست نیست.



و من گمان می‌کنم روایت به یک معنائی دیگر نظر دارد و توضیح آن این است که آخرت با همه نعمتها و عذابهایش هر چند که شباهتی با دنیا و لذائذ و آلامش دارد و همچنین انسانی که در آخرت وارد شده هر چند که همان انسانی است که به عینه در دنیا بود - هم‌چنان که مقتضای ظواهر کتاب و سنت همین است، الا این‌که نظامی که حاکم در آخرت است غیر از نظامی است که در دنیا حاکم است، چون آخرت دار أبدیت و بقا است و دنیا دار زوال و فنا است و به همین جهت انسان در بهشت می‌خورد و می‌نوشد و نکاح می‌کند و لذت شهوانی می‌برد، ولی‌در آن‌جا دچار عوارضی که در دنیا بر او وارد می‌شد نمی‌گردد و همچنین انسان دوزخی در آخرت بین آتش می‌سوزد و سوزش آتش را می‌چشد و از خوردنیهاو نوشیدنیها و مسکن و هم نشین دوزخیش شکنجه می‌بیند، ولی آثار سوختن دنیائی را ندارد، نه ذغال می‌شود و نه خاکستر و نه می‌میرد.

و همچنین در آخرت عمری أبـدی و بی‌پایـان دارد، ولی آثـار طول عمر دنیـائی از قبیل کهولت و پیری و سال خوردگی را نـدارد و همچنین سـایر شؤون حیـاتی دنیائی را دارد ولی آثار دنیائی آن را نـدارد و این نیست مگر به خاطر این‌که عوارض ولوازم نامبرده از لـوازم نظـام دنیـوی است، نه از لـوازم مطلـق نظـام (چه دنیـائی و چه آخرتی،) پس دنیـا دار تزاحم و تمـانع است، ولی آخرت چنین نیست. (پس می‌شود پهنای آسمان‌ها و زمین را بهشت اشغال کرده باشد و در عین حال جهنم نیز آن را اشغال کند.)

از جمله دلائـل این معنا این است که: ما آن‌چه را که در ظرف مشاهـده خود از حوادث و اتفاقات واقعه می‌بینیم، حوادث دیگری را برای بـار دوم می‌بینیم، حـوادث بـار اول از نظرمـان غـایب می‌شود، مثلاًـ حوادث امروز راوقـتی می‌بینیم که حوادث دیروز از نظر ما غایب شده باشد، حوادث شب را وقتی می‌بینیم که حوادث روز گذشته باشد و همچنین



مقالهای دیگر و اما نسبت به خدای سبحان چنین نیست، از نظر او حوادث شب و روز یک جا مشاهد است و حوادث آینده حوادث گذشته را از محضـر اوغایب نمی‌سازد و این قسم حوادث مزاحمتی با یکـدیگر ندارند، پس شب و روز و حوادث مقارن آن دو، به حسب نظام ماده و حرکت متزاحم ومتمانعنـد، در یک جا ودر یک لحظه جمع نمی‌شوند، ولی در نظام آخرت هیچ تزاحم و تمانعی با هم ندارند، با این بیان معنای آیه زیر نیز بهتـر فهمیده می‌شـود: «اَلَمْ تَرَ اِلی رَبِّـکَ کَیْفَ مَدَّالظِّلَّ وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساکِنا ثُمَّ جَعَلْنَـا الشَّمْـسَ عَلَیْـهِ دَلیلاً، ثُمَ قَبَضْنـاهُ اِلَیْنـا قَبْضـا یَسیـرا» (۴۵ و ۴۶ / فرقان)

و وقتی جمع بین لیـل و نهار متزاحم، ممکن باشـد، این نیز ممکن می‌شود که آسـمان و زمین گنجایش بهشتی را داشته باشـد که به وسعت آن دو است و هم گنجایش دوزخی را داشته باشد که آن نیز به وسعت آن دو است به عبارت ساده‌تر این‌که: این نیز ممکن



است که آسمان و زمین محل بهشتی و جهنمی باشد که وسعت هر دو بقدر آسمان و زمین است، ولی نه به حسب نظام دنیا، بلکه به حسب نظام آخرت.

در اخبـار برای ایـن جریـان نظـایـری هسـت، از آن جملـه در اخبـار آمـده کـه قبر یـا روضـــه‌ای اسـت از بـاغهـای بـهشـت و یـا حفـــره‌ای است از حفره‌های جهنم و یا آمده است که قبـر مـؤمـن تـا چشمـش کـار می‌کنـد وسیع‌است.

پس بنابراین جا دارد کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را که فرمود: سبحان اللّه وقتی روز می‌آید شب کجا می‌رود؟ را حمل کنیم بر چنـان معنـائی، نه بر حضـور و غیـاب آن دو از علم خـدا، چون این خیلی روشن است که عـالم بودن خـدای تعـالی به شب و روز ارتباطی با سـئوال سائل ندارد و همچنین اگر کسی از آن سئوال پاسخ دهد به این‌که وقتی روز می‌رسد شب هم‌چنان در عالم خارج باقی می‌ماند، (و شب و روز نظیر چرخ فلکی است



که نیمی از آن سـفید و نیمی سـیاه باشـد، وقتی نیمه سـفید جلوی شیشه می‌آید نیمه سـیاه عقب می‌رود ولی در چرخ فلک هست،) چون در این صورت سائل اعتراض می‌کند و می‌گوید مطلب این‌طور نیست، بلکه با آمدن روز در محل سکـونت ما، شب آن محـل معـدوم می‌شــود و اگـر محـل را در نظـر نگیریـم و خـود شـب و روز را درنظر بگیریـم، حقیقـت شـب عبـارت اسـت از یـک سـایه مخـروطی کـه از تـابش خورشـید به یـک طرف زمین در طرف دیگر آن پدیـد می‌آیـد و این سـایه مخروطی به‌طور دائـم دور کـره زمیـن می‌گـردد و دائمـا یـک طـرف زمیـن روز و روشــن و طـرف دیگــرش شـب و تـاریـک اسـت، پس بـا آمــدن‌روز، شــب باطل‌نمی‌شود و در عین حال آن‌جا که روز هست، شب نیست. (۱)

۱- المیـزان، ج ۴، ص ۲۷ .

## وسعت بهشت، مانند وسعت آسمان و زمین

«سابِقُوا اِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَاللّهُ ذوُالْفَضْلِ الْعَظیمِ،»

«به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است بشتابید، که برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آوردند و این فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا دارای

(۱۲۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

فضلی عظیم است.»(۲۱/حدید)

به‌طوری‌که در تفسیر آیه‌قبلی گفته‌شد مرادازکلمه«عَرْض»گشادی و وسعت بهشت است، نه عرض در مقابل‌طول و این‌استعمال استعمالی شایع‌است و گویا خواسته است نهایت درجه وسعت را بفهماند.

کلمه «سَماءِ» در این آیه به معنای یک آسمان نیست، تا بگویی پس بهشت مشمولین آیه آل عمران در آیه شریفه:

«وَ سارِعُوا اِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمواتُ وَ الْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقینَ،» (۱۳۳ / آل عمران) پهناورتر از بهشت مشمولین این آیه است، بلکه به معنای تمامی آسمان‌ها است، (چون الف و لام آن الف و لام جنس است،) پس «سَماءِ» دراین آیه با «سَمواتُ» در آن آیه منطبق است. (۱)

وسعت بهشت، مانند وسعت آسمان و زمین (۱۲۱)

## غرفه‌های بهشت

«وَ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها نِعْمَ اَجْرُ الْعامِلینَ،»

«و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند ما در غرفه‌های بهشتی منزلشان می‌دهیم غرفه‌هایی که از پایین آن نهرها جاری است و ایشان همیشه در آن خواهند بود و چه‌قدر خوب است پاداش اهل عمل!» (۵۸ / عنکبوت)

«غُرفه» به معنای خانه بسیار زیبایی است که در بلندی قرار داشته باشد.

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۰ .

(۱۲۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَنُبَوِّئَنَّهُمْ» به معنای جای دادن و منزل دادن کسی است برای همیشه در آن غرفه‌هایی بهشتی. (۱)

## غرفه‌های بلند بهشت و مناظرش

«لکِنِ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیَّةٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَاالْاَنْهارُ وَعْدَاللّهِ لا یُخْلِفُ اللّهُ الْمیعادَ،»

«لیکن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند غرفه‌هایی دارند که مافوق آن نیز غرفه‌هایی است بنا شده که از دامنه و چشم‌اندازش نهرها جاری است این وعده

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۵ .

غرفه‌های بلند بهشت و مناظرش (۱۲۳)

خداست و خدا خلف وعده نمی‌کند.» (۲۰/زمر)

وعـده خدا برای متقین غرفه‌های بهشتی است که از بالای آن‌ها غرفه‌هایی بنا شده کـه از دامنـه و چشـم انـدازش نهـرهـا جـاری است.

«لایُخْلِفُ اللّهُ الْمیعادَ،» این جمله از سنت خدای تعالی در وعده‌هایش خبر می‌دهد و در عیـن حال دل‌های بندگان خـود را خرسنـد می‌سازد.(۱)

## ایمنی در قصـــرهـا و غـرفـات بهشت

۱- المیـزان، ج ۱۷، ص ۳۸۲ .

(۱۲۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«... وَ هُمْ فِی الْغُـرُفـاتِ امِنُـــونَ،»

«... و در غرفه‌ها ایمنند.» (۳۷ / سبا)

یعنـی در غرفه‌های بلند، از عـذاب ایمنند، پس چنیـن افرادی عـذاب نمی‌شونـد.(۱)

## نهرهای جاری در قصرهای رفیع بهشتی

«... تَجْری مِنْ تَحْتِهِـمُ الاَنْـــــهارُ،»

«و اینـــک در جایگـــاهشــــان جویهـــا روان اســـــت.» (۴۳ / اعـــراف)

۱- المیـزان، ج ۱۶، ص ۵۷۹ .

ایمنی در قصرها و غرفات بهشت (۱۲۵)

جملـه: «تَجْـری مِـنْ تَحْتِهِـمُ الاَـنْهـارُ،» کنایه است از این‌که صاحبان ایمان و عمل صالـح در آخـرت در قصـرهـای رفیـع و عـالی بسر می‌برند که در دامنه و چشم‌انـدازش نهـرهـا جـاری است.(۱)

## انــواع رودهای جاری در بهشت موعود

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فیها اَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ اسِنٍ وَ اَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ

۱- المیـزان، ج ۸، ص ۱۴۴ .

(۱۲۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

لَمْ‌یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ اَنْهارٌ مِنْ‌خَمْرٍ لَذَّةٍلِلشّارِبینَ وَاَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَ لَهُـمْ فیهــا مِـنْ کُـلِّ الثَّمَـــراتِ»

«مَثَل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوی وعـده‌اش را داده‌انـد این است که در آن نهرهایـی از آب تازه و نمانـده و نهرهایی از شیر هست، شیری که طعمش تغییـر نمی‌کند. و نهرهایـی از شـراب اســـت که برای نوشنـدگـان لذت‌بخش اســت و نهرهایــی از عسل خالــص است و ایشــان در بهشــت از هر گونـه ثمره برخوردارنـــد....»(۱۵ / محمد)

«فیهــا اَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ اسِنٍ،» یعنی آبی که با زیاد ماندنش بو وطعم خود را از دست نمی‌دهد.

انواع رودهای جاری در بهشت موعود (۱۲۷)

«وَ اَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ،» و نهرهایی از شیر که مانند شیر دنیا طعمش تغییر نمی‌کنـد.

«وَ اَنْهارٌ مِنْ‌خَمْرٍ لَذَّةٍلِلشّارِبینَ،» یعنی نهرهایی از خمر که برای نوشندگان لذت‌بخش است.

«وَاَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی،» یعنی نهرهائی از عسل خالص و بدون چیزهایی که در عسل دنیا هست و آن را فاسد و معیوب می‌کند.

«وَ لَهُمْ فیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ،» در این جمله مطلب را عمومیت می‌دهد و می‌فرماید: و ایشان در بهشت از هر گونه ثمرات برخوردارند. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

(۱۲۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## درهای هشتگانه بهشت

در روایات اسلامی، در خصال از امام صادق علیه‌السلام از پدرش از جدش، از علی علیه‌السلام روایت آورده که فرمود:

برای بهشت هشت در است، دری که از آن، انبیاء و صدیقین داخل می‌شوند و دری که از آن، شهداء و صالحین وارد می‌شوند و از پنج در دیگرش شیعیان و محبین ما وارد می‌شوند.

و من هم‌چنان بر صراط می‌ایستم ودعا می‌کنم، می‌گویم: پروردگارا شیعیان من،

درهای هشتگانه بهشت (۱۲۹)

دوستانم، یاورانم و هر کس را که در دار دنیا به من محبت می‌ورزیده، سلامت بدار!

از دل عرش ندا می‌رسد: دعایت مستجاب شد و شفاعتت درباره شیعیانت پذیرفته گشت، حتی در آن روز هر یک نفر از شیعیان ودوستان و یاوران و آن‌ها که با دشمنان من جنگیدند، چه با زبان و چه با عمل، شفاعتشان در هفتاد هزار نفر از همسایگان و اقربایشان پذیرفته می‌شود.

و دری دیگر است که سایر مسلمانان یعنی کسانی که شهادت به «لا اِلهَ اِلاَّ اللّه» می‌داده‌اند و در دلشان ذره‌ای بغض ما اهل بیت نبوده از آن در وارد می‌شوند.(۱)

## چشمه‌ای که در بهشت می‌جوشد!

۱- المیزان، ج ۷، ص ۴۵۶.

(۱۳۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اِنَّ الاَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُورا،»

«و نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بوی کافور است،»

«عَیْنا یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا،»

«از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می‌نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می‌شود.» (۵ و ۶/دهر)

«تَفْجیرِ عَیْن» عبارت است از شکافتن زمین برای جاری ساختن آب‌های زیر زمینی.

و ما ناگزیریم در این‌جا «تَفْجیرِ عَیْن» را حمل کنیم بر صرف خواستن آن، چون این

چشمه‌ای که در بهشت می‌جوشد! (۱۳۱)

معنا مسلم است که جاری ساختن چشمه‌های بهشتی نیازمند بیل و کلنگ نیست. آری نعمت‌های بهشتی به جز خواست و اراده اهل بهشت هیچ هزینه دیگری لازم ندارد، هم‌چنان که فرمود: «لَهُمْ ما یَشاؤنَ فیها!»

«عَیْنا یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا،» یعنی نوشیدن از کاس را که گفتیم از هر کاسی نیست، بلکه آن کاس را اختصاص می‌دهد به چشمه‌ای که چنین و چنان است. و اگر از نوشندگان آن کاس تعبیر به عباداللّه کرد، برای این بود که اشاره کند به این‌که اگر از آن کاس می‌نوشند به خاطر این است که به زیور عبودیت آراسته شدند و به لوازم آن عمل کردند.

بعیـد نیست که این دو آیه در مقام بیان حقیقت عمل صالـح آنان بر اساس تجسم اعمال باشـد و بفهمانـد وفای به نـذر و اطعام طعام برای رضای خدا ظاهرش وفا و اطعام

(۱۳۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

طعـام است اما باطنش نوشـیدن از کاسـی است که مزاجش کافوری است، آن هم از چشـمه‌ای که به طور مسـتمر خودشان با اعمال صالح خود می‌شکافند و به زودی حقیقت عملشان در «جَنَّتِ الْخُلْد» برایشان ظاهر می‌شود، هر چند که در دنیا به صورت وفا و اطعام طعام است.

ظـاهر فعـل «یَشْــرَبُــونَ» و جمله «یَشْــرَبُ بِهــا» می‌فهمانـد همین حالا ـ مشـغول نوشـیدنند، نه این‌که در قیامت می‌نوشـند، وگرنه می‌فرمود: «سَیَشْرَبُونَ وَ یَشْرَبُوا بِها،» علاوه بر این، نوشیدن، وفا کردن، اطعام نمودن و ترسیدن، همه را در یک سیاق آورده و فرموده «یَشْرَبُونَ، یُوفُونَ، یَخافُونَ، یَطْعَمُونَ،» و نیز ذکر تفجیر در جمله «یُفَجِّــرُونَها تَفْجیرا،» مؤیـد دیگری است، برای این‌که ظهور دارد در این‌که شکـافتن چشمـه و جـاری ساختن آب آن را با اسبـاب این کـار انجام می‌دهنـد، که

چشمه‌ای که در بهشت می‌جوشد! (۱۳۳)

همــان وفــا و اطعــام و خــوف اســت، پس حقیقت این اعمال همان تفجیر عین است.(۱)

## چشمــه سلسبیــل و اوصــافی از بهشــت خــوبان

«وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَریرا،»

«و خداونـد پاداش آن صبـر کامـل بر ایثارشـان را باغ بهشـت و لبـاس حـریــر بهشتــی لطــف فـرمـود،»

«مُتَّکِئینَ فیهــا عَلَــی الْارائِـکِ لا یَـرَوْنَ فیهــا شَمْســا وَ لا زَمْهَـریـرا،»

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۹ .

(۱۳۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«کــه در آن بهشــت بر تختهــای عزت تکیــه زنند و آن‌جا نه آفتابی سوزان بیننــد و نه سرمای زمهریر.» (۱۲ و ۱۳ / دهر)

خوبـان در آن بهشــت بر تکیــه گاههــا تکیه می‌زنند و در بهشت نه آفتاب می‌بینند تا از گرمای آن متاذی شوند و نه «زَمْهَریری» تا از سرمای آن ناراحت گردنـد.

«وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلیلًا،»

«و سایه درختان‌بهشتی بر سر آن‌ها و میوه‌هایش‌دردسترس و به‌اختیار آن‌هاست.» (۱۴ / دهر)

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان (۱۳۵)

منظـور از نزدیکی سایــه بر سر آنان این است که سایه بر سر آنان گسترده است و تذلیـل قطـوف برای آنــان بــه این معناســت که خـدای تعالـی میوه‌هـای بهشتـی را بـرای ایشــان مسـخر کـرده و تحت فرمـان و اراده آنان قرار داده، به هر نحو که بخواهند بــدون هیـچ مـانع و زحمتـی بچیننـد.

«وَ یُطـافُ عَلَیْهِــمْ بِانِیَــةٍ مِــنْ فِضَّــةٍ وَ اَکْـوابٍ کـانَـتْ قَواریــرا،»

«و ساقیـان زیبـای حور و غلمـان با جامهـای سیمین و کوزه‌های بلورین بر آن‌ها دور زنند.»(۱۵ / دهر)

مراداز این‌که فرمود با چنین‌ظرفهای نقره فام دور آنان طواف می‌کننـد، طواف کردن خـدام بهشتی است که برای اهل بهشت طعام و آب می‌آورند و توضیح بیشترش در ذیل

(۱۳۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آیـه «وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ...،» می آید.

«قَواریرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدیرا،»

«که آن کوزه‌های بلورین نقره‌ای بـه انـــدازه و تناسـب اهلش انـدازه‌گیری شـده‌انـد.» (۱۶ / دهر)

می‌خواهد بفهماند ظرفهای غذا و شراب را خود ابرار بر طبق میل خود اندازه‌گیری می کنند، از غذا و شراب هر مقداری که بخواهند استفاده کننـد ظرف آن غـذا و شـراب را هم به انـدازه همان مقـدار طعام و شـراب انـدازه‌گیری می کننـد و خلاصه چیزی از غـذا و شرابشـــان در ظرف زیـاد و کـم نمی‌آیـد، آیه شریفه «لَهُمْ ما یَشاؤنَ فیها،» (۳۵ / ق) و آیـه «یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا،» (۶ / انسـان) نیـز اشـاره‌ای بـه ایـــن معنـا دارد.

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان (۱۳۷)

احتمـال هم دارد منظـور خـدمتگزاران طوافگر باشـد که دربـاره آنـان فرموده: «یُطـافُ عَلَیْهِـمْ» و مراد این باشـد که خـدمتگزاران ظرفهای غـذا و شـراب را به آن مقدار غذا و شـرابـی که ابـرار احتیـاج دارنـد انـدازه‌گیـری می کننـد، در نتیجـه چیزی از غذا و شرابشان در ظرفهـا نمی‌ماند و کم هم نمی‌آید.

«وَ یُسْقَوْنَ فیها کَأْسا کانَ مِزاجُها زَنْجَبیلًا،»

«و آن‌جا شرابی که طبعش ماننـد زنجبیـل گـرم و عطر آگین است بـه آن‌ها بنوشـانند.» (۱۷ / دهر)

بعضـی از مفسرین گفته‌انـد: در عرب مرسوم بوده که از زنجبیل استفاده عطر و بوی خوش می کرده‌انـد و آن را در جام نوشـیدنیها می‌ریختند، در این آیه هم به ابرار وعده

(۱۳۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

داده که زنجبیل بهشتی را که پاکیـزه‌تـر و خـوشبوتر است در جام شرابشان می‌ریزند.

«عَیْنا فیها تُسَمّی سَلْسَبیلًا،»

«در آن‌جا چشمـه‌ای اسـت که سلسبیلش نامند و شرابش از خوبی از حد وصف بیـــرون است.» (۱۸ / دهر)

«سَلْسَبیـل» بـه معنـــای آبـی سبـك و لـــذیـــذ و بـــرنـــده اســـت.

«وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ اذا رَأَیْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤا مَنْثُورا،»

«و دور آن بهشتیان، پسرانی زیبـا کـه تـا ابـد نـوجـواننـد و خـوش سیمـا به

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان (۱۳۹)

خدمت می گروند که وقتی در آن‌ها بنگری از فرط صفا گمان بری که لؤلؤ پـــراکنده‌انـــد.» (۱۹ / دهر)

یعنی فرزندانی بهشتی پیرامون ابرار طواف می کنند، که همیشه طراوت و خرمی جوانی وزیبایی منظر را دارند.

و منظور از این‌که فرمود: تو گمـان می کنی که لؤلؤ منثورنـد، این است که آن خـدمتگزاران آن‌قـدر صـفای لـون دارنـد و آن‌قـدر چهره‌هایشـــان نورانـی است که نـور رویشـــان به روی یکدیگـر می‌تابد، تو گویی در مجالسـی که ایشان خدمت می کننـد لؤلـؤ نثـار کـرده‌اند.

(۱۴۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ اذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعیما وَ مُلْکا کَبیرا،»

«و چون آن جایگاه نیکـو را مشـاهده کنـی عـالمـی پـر نعمت و کشـوری بـی‌نهـایـت بزرگ خواهی دید.» (۲۰ / دهر)

بعضـــی گفته‌انـد: معنـای مشاهـده کردن اول این است که اگر چشـــم خود را بدان‌جا یعنی به بهشـــت بیفکنی، در آن‌جـا نعیمی می‌بینی که با زبان قابل وصف نیسـت و ملـك کبیری می‌بینـی کـه با هیـچ مقیاسـی نمی‌تـوان تقدیـرش کـرد.

«عالِیَهُمْ ثِیابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ اِسْتَبْرَقٌ وَ حُلَّوا اَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقیهُمْ رَبُّهُمْ شَرابا طَهُورا»

«بر اندام بهشتیان لباس‌هایی‌است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان (۱۴۱)

دستبندهایی از نقره تزیین شده‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آن‌ها می‌نوشاند.» (۲۱ / دهر)

«وَ سَقیهُمْ رَبُّهُمْ شَرابا طَهُورا» خدایشان شرابی به ایشان نوشانید که «طَهُور» بود، یعنی در پاکی به حد نهایت بود، شرابی بود که هیچ قذارت و پلیدی را باقی نمی‌گذاشت و یکی از قذارتهای درونی آدمی غفلت از خدای سبحان و بی‌توجهی به اوست، پس ابرار که این شراب طهور را نوشیدند محجوب از پروردگارشان نیستند و لذا آنان می‌توانستند خدا را حمد بگویند، هم‌چنان که قرآن فرموده: «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ، اِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصینَ.» (۱۵۹ و ۱۶۰ / صافات)

خدای تعالی در جمله «وَ سَقیهُمْ رَبُّهُمْ» همه واسطه‌ها را حذف کرده و

(۱۴۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

نوشاندن‌به ایشان را مستقیما به خودش نسبت داده و این از همه نعمت‌هایی که در بهشت به ایشان داده افضل است و چه بسا یکی از نعمت‌هایی باشد که به حکم آیه «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَیْنا مَزید» (۳۵ / ق) خواست خود بشر بدان نمی‌رسد.

«اِنَّ هذا کانَ لَکُمْ جَزاءً وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُورا» (۲۲ / دهر) حکایت خطابی است که از ناحیه خدای تعالی به هنگام پرداخت اجرشان به ایشان می‌شود. و جمله « وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُورا» خود، انشای شکر در برابر مساعی مرضیه و اعمال مقبوله ایشان است و خوشا به حالشان که با چه کلام پاکیزه‌ای خطاب می‌شوند!(۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۷ .

چشمه سلسبیل و اوصافی از بهشت خوبان (۱۴۳)

## رَحیقٍ مَخْتُوم و شراب بی غش آمیخته با آب چشمه تسنیم!

«یُسْقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُومٍ»

«از شراب صافی مهر خورده به‌ایشان می‌نوشانند»

«خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فیذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ»

«شرابی که مهر و مومش مشک‌است و شایسته‌است که مردم نسبت به چنین زندگی مسابقه بگذارند»

«وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ»

«شرابی که‌ممزوج‌با چشمه تسنیم‌است»

«عَیْنا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

(۱۴۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«منظور چشمه‌ای‌است‌خاص مقربین،که جز ازآن نمی‌نوشند.»(۲۵تا۲۸/مطففین)

«یُسْقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُومٍ» کلمه «رَحیق» به معنای شراب صاف و خالص از غش است و به همین مناسبت آن را به وصف «مَخْتُوم» توصیف کرده، چون همواره چیزی را مهر و موم می‌کنند که نفیس و خالص از غش و خلط باشد، تا چیزی در آن نریزند و دچار ناخالصیش نکنند.

«خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ» کلمه «خِتام» به معنای وسیله مهر زدن است، می‌فرماید وسیله مهر زدن بر آن رحیق به‌جای گل و لاک و امثال آن - که در دنیا به‌وسیله آن‌ها مهر و موم می‌کنند - مشک است.

بعضی گفته‌اند: منظوراز «خِتام»، آخرین طعمی‌است که ازآن‌شراب در دهان‌می‌ماند،

رحیق‌مختوم وشراب‌بی‌غش آمیخته باچشمه‌تسنیم! (۱۴۵)

می‌فرماید آخرین طعم آن بوی مشک است.

«وَ فی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ،» کلمه «تَنافُس» به معنای زورآزمایی افراد در ربودن چیزی از دست یکدیگر است، ولی در مورد آیه و مقامی که دارد به معنای مسابقه است.

«وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیم ـ شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است،» کلمه «مِزاج» به معنای وسیله مخلوط کردن است و کلمه «تَسْنیمٍ» به معنای چشمه‌ای است در بهشت، که خدای‌تعالی نامش را «تَسْنیم» نهاده است.

«عَیْنا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ـ چشمه‌ای است خاص مقربین که جز از آن نمی‌نوشند،»

مفاد آیه این است که مقربین صرفا «تَسْنیمٍ» را می‌نوشند، هم‌چنان که مفاد جمله «وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ،» این است که: آن‌چه در قدح ابرار از «رَحیق مَخْتُوم»

(۱۴۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

هست با «تَسْنیم» مخلوط می‌شود.

و این معنا به دو نکته دلالت می‌کند:

اول این‌که «تَسْنیمٍ» از «رَحیق مَخْتُوم» گرانقدرتر است، چون «رَحیق مَخْتُوم» با آمیخته شدن با «تَسْنیمٍ» لذت‌بخش‌تر می‌شود.

دوم این‌که مقربین در درجه بالاتری از ابرار قرار دارند.(۱)

## بساط عالی، در کنار چشمه‌های جاری

«فی جَنَّةٍ عالِیَةٍ، لا تَسْمَعُ فیها لاغِیَةً،»

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۴.

بساط عالی، در کنار چشمه‌های جاری (۱۴۷)

«آنان در باغی بلند هستند، که در آن هیچ سخن بیهوده نمی‌شنوند،»

«فیها عَیْنٌ جارِیَةٌ ، فیها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ،»

«در آن چشمه‌ای روان است، در آن تختهایی بلند مرتبه است،»

«وَ اَکْوابٌ مَوْضُوعَةٌ، وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ، وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَةٌ،»

«و قدحهایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده و بالش‌ها و پشتیهای ردیف شده و فرشهایی گسترده.» (۱۰ تا ۱۶ / غاشیه)

مراد از عالی بودن بهشت ارتفاع درجات و شرافت و جلالت قدر و گوارایی عیش آن است، چون در بهشت حیاتی هست که دنبالش مماتی نیست و لذتی است که آمیخته با الم و درد نیست و سروری هست که مشوب با هیچ غم و اندوهی نیست و اهل بهشت نه

(۱۴۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

تنها هر چه دوست بدارند در دسترسشان هست، بلکه لذایذی هست که مافوق خواست آنان است.

«لا ـ تَسْمَعُ فیها لاغِیَةً،» یعنی «وُجُوه» نامبرده و یا به عبارتی اهل بهشت، در بهشت حتی یک کلمه «لاغِیَةً ـ بیهوده و بی‌فایده» نمی‌شنوند.

«فیها عَیْنٌ جارِیَةٌ،» مراد از کلمه «عَیْن» جنس چشمه است، نه این‌که بخواهد بفرماید در بهشت تنها یک چشمه هست، چون

در جای دیگر صریحا فرموده در بهشت چشمه‌هایی هست، مانند چشمه «سَلْسَبیل» و چشمه شراب و چشمه طهور و غیر آن.
«فیها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ،» «سُرُر» جمع سریر - تخت - است و منظور از «مَرْفُوع» بودن تخت، «مَرْفُوع» بودن مقام و منزلت کسی است که بر آن تکیه می‌زند.

بساط عالی، در کنار چشمه‌های جاری (۱۴۹)

«وَ اَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ،» قدحهایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده.
«وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ،» «نَمارِق» به معنای بالش و پشتی است، که بدان تکیه می‌دهند و «مَصْفُوفَةٌ» بودن «نَمارِق» به این معنا است که این پشتی‌ها را در مجلس پشت سر هم بگذارند، همان‌طورکه در مجالس فاخر دنیا چنین می‌کنند.
«وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَةٌ،» زَرابِیُّ به معنای بساط فاخر است و منظور از «مَبْثُوثَة» بودن آن مبسوطه بودن و گسترده شدن آن است، تا رویش بنشینند .(۱)

## لباس‌های حریر و دستبندهای طلا و مروارید

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۴۵۸ .

(۱۵۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اِنَّ اللّهَ یُدْخِلُ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤا وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ وَ هُدوُا اِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدوُا اِلی صِراطِ الْحَمیدِ،»
«خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشت‌هایی می‌برد که در آن جویها روان است، در آن‌جا دستبندها از طلا‌ـ و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا دیبا خواهد بود، آنان به گفتار نیک هدایت شده‌اند و به راه ستوده رهنمایی گشته‌اند.» (۲۳ و ۲۴ / حج)
خدای تعالی مؤمنان صالح را آن‌ها را به بهشت‌هایی می‌برد که در آن جویها روان است، در آن‌جا دستبندها از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا دیبا خواهد بود.(۱)

لباسهای حریر و دستبندهای طلا و مروارید (۱۵۱)

## لباس حریر و دستبندهای طلا و مروارید در جنات عدن

«جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها، یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤا وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ،»
«بهشت‌های جاوید که وارد آن شوند و در آن‌جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا حریر است.» (۳۵ / فاطر)

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۵۰۵ .

(۱۵۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«یُحَلَّوْنَ» به معنای خودآرایی است و «اَساوِرَ» به معنای النگو است. و منظور از شرح و بیان جنات عدن اشاره به فضل کبیر در آیه قبل است. گویا شخصی پرسیده: این فضل کبیر چیست؟ در پاسخ فرموده: بهشت‌هایی است جاوید که وارد آن شوند و در آن‌جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا حریر است!(۱)

## سایه درختان بهشت و میوه‌های بهشتی

«اِنَّ الْمُتَّقینَ فی ظِلالٍ وَ عُیُونٍ، وَ فَواکِهَ مِمّا یَشْتَهُونَ،»

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۶۶.

سایه درختان بهشت و میوه‌های بهشتی (۱۵۳)

«آن روز بندگان با تقوا در سایه درختان بهشت وکنار نهرهای جاری متنعمند و از هر نوع میوه که مایل باشند فراهم است،»

«کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنیئا بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ!»

«به آن‌ها خطاب شود که از هر طعام و شراب بخواهید بخورید و بیاشامید که شما را گوارا باد پاداش اعمال نیکی که در دنیا بجا آوردید.» (۴۱ تا ۴۳ / مرسلات)

مراد از کلمه ظلال سایه‌های بهشت و مراد از کلمه عیون چشمه‌های آن است، که اهل بهشت از آن سایه‌ها استفاده نموده و از آن چشمه‌ها می‌نوشند.

«کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنیئا بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ!» مفاد این آیه اذن و اباحه است، توگویی خوردن و نوشیدن کنایه است از مطلق تنعم به نعمت‌های بهشتی و تصرف در آن، هرچند که از مقوله خوردن و نوشیدن نباشد. (۱)

(۱۵۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## قسمتهائی از بهشت (در مشاهدات رسول اللّه در شب معراج)

### قسمتهائی از بهشت

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، سُبْحانَ‌الَّذی اَسْری بِعَبْدِه لَیْلاً مِنَ‌الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اِلَی‌الْمَسْجِدِ الاْقْصَا‌الَّذی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ ایاتِنا اِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ،»

«به نام خداوند بخشاینده مهربان - پاک و منزه است خدائی که در مبارک شبی بنده خود (محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ) را از مسجد حرام به مسجد اقصائی که پیرامونش را

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۵۰.

قسمتهائی‌ازبهشت(مشاهدات‌رسول‌در شب‌معراج) (۱۵۵)

مبارک ساخت، سیر داد تا آیات خود را به او بنمایاند که همانا خداوند شنوا و بیناست.» (۱ / اسراء)

### ۱ـ نهر کوثر نهر رحمت

... از آن‌جا بیرون رفتم دو نهر را در اختیار خود دیدم یکی از آن‌ها به نام کوثر دیگری به نام رحمت از نهر کوثر آب خوردم و در نهر رحمت شستشو نمودم آن‌گاه هر دو برایم رام شدند تا آن‌که وارد بهشت گشتم که ناگهان در دو طرف آن خانه‌های خودم و اهل بیتم را مشاهده کردم و دیدم که خاکش مانند مشک معطر بود، دختری را دیدم که در نهرهای بهشت غوطه‌ور بود،

(۱۵۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

پرسیدم دخترا! تو از کیستی؟ گفت از آن زید بن حارثه می‌باشم. صبح این مژده را به زید دادم.

### ۲ ـ میوه‌ها و مرغان بهشتی

... نگاهم به مرغان بهشت افتاد که مانند شتران بختی (عجمی) بودند. انار بهشت را دیدم که مانند دلوهای بزرگ بود.

### ۳ ـ درخت طوبی

... درختی دیدم که آن‌قدر بزرگ بود که اگر مرغی می‌خواست دور تنه آن را طی

قسمتهائی‌ازبهشت(مشاهدات‌رسول‌در شب‌معراج) (۱۵۷)

کند، می‌بایست هفتصد سال پرواز کند و در بهشت هیچ خانه‌ای نبود مگر این‌که شاخه‌ای از آن درخت بدان‌جا سر کشیده بود. از جبرئیل پرسیدم این درخت چیست؟ گفت: این درخت طوبی است که خداوند آن را به بندگان صالح خود وعده داده و فرموده: «طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَأبٍ ـ طُوبی و سرانجام نیک مر ایشان راست!» (۲۹ / رعد)

### ۴ ـ دریاهای سرادقات و حجاب‌ها

... وقتی وارد بهشت شدم به خود آمدم و از جبرئیل از آن دریاهای هول‌انگیز و عجائب حیرت‌انگیز آن سئوال نمودم، گفت این‌ها سرادقات و حجاب‌هائی است که خداوند به وسیله آن‌ها خود را در پرده انداخته و اگر این حجاب‌ها نبود نور

(۱۵۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

عرش تمامی آن‌چه را که در آن بود پاره می‌کرد و از پرده بیرون می‌ریخت.

### ۵ ـ سدرهٔ المنتهی

... آن‌گاه به درخت سدرهٔ المنتهی رسیدم که یک برگ آن امتی را در سایه خود جای می‌داد و فاصله من با آن درخت همان‌قدر بود که خدای تعالی درباره‌اش فرمود: « قابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنی.» (۹ / نجم)

### ۶ـ فاطمه زهرا، سلاله‌ای از میوه درخت طوبی

قسمتهائی‌ازبهشت(مشاهدات‌رسول‌در شب‌معراج) (۱۵۹)

(طبرانی از عایشه روایت کرده که گفت:) رسول‌خدا فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم و به درختی از درختان بهشت رسیدم که زیباتر و سفید برگتر و خوش میوه‌تر از آن ندیده بودم. یک دانه از میوه‌های آن را چیدم و خوردم و همین میوه نطفه‌ای شد در صلب من، وقتی به زمین آمدم و با خدیجه هم‌بستر شدم به فاطمه حامله شد و اینک هروقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم، فاطمه را می‌بویم!

(برای مطالعه روایات معراج و منابع آن‌ها به آیه ۱ سوره اسری المیزان ج: ۱۳ ص: ۳ مراجعه شود.)

(۱۶۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(ضمنا یادآور می‌شود مطالبی که در این فصل آمده تمامی نشانه‌های بهشت و نعمت‌های بهشتی نیست بقیه در موارد مربوط به خود در فصل‌های دیگر همین کتاب آمده است.)

قسمتهائی‌ازبهشت(مشاهدات‌رسول‌در شب‌معراج) (۱۶۱)

## فصل سوم :رضوان، قرب حضور، بهشت عدن، و پاداش‌های بهشتی

## رضوان، مشیت مطلقه انسان در بهشت

«قُلْ اَؤُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذلِکُمْ لِلَّذینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ اَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ وَاللّهُ بَصیرٌ بِالْعِبادِ»

«بگو آیا می‌خواهید شما را به بهتر از این‌جا خبر دهم؟ کسانی که از خدا پروا

(۱۶۲)

داشته باشند نزد پروردگارشان بهشت‌هائی دارند که از زیر سایه آن نهرها جاری است و ایشان در آن، زندگی جاودانه و همسرانی پاک داشته و خدا از آنان خشنود است و او به بندگان بینا است!» (۱۵ / آل عمران)

کلمه «رِضْوان» به معنای رضاو خشنودی است و آن حالتی است که در نفس آدمی هنگام برخورد با چیزی که ملایم طبع او است پیدا می‌شود و نفس از پذیرفتن آن امتناع نمی‌ورزد و در صدد دفع آن بر نمی‌آید.

در قرآن کریم مسأله رضای خدای سبحان مکرر آمده و باید دانست که رضایت خدا همان‌طور که بالنسبه به فعل بندگانش در باب اطاعت تصور دارد،همچنین در غیر باب اطاعت از قبیل اوصاف و احوال وغیره تصور دارد، (همان طور که می گوئیم نماز

رضوان، مشیت مطلقه انسان در بهشت (۱۶۳)

باعث رضای خدا است، همچنین می گوئیم تواضع و رقت قلب باعث خشنودی او است.)

چیزی که هست بیشتر مواردی که در قرآن کلمه رضای خدا آمده، (اگر نگوئیم همه مواردش،) از قبیل رضایت به اطاعت است و به همین جهت است که در آیات زیر رضای خدا را با رضای بنده، مقابل هم قرار داده است.

رضایت خدا از بنده‌اش به خاطر اطاعت او است و رضایت بنده از خدا به خاطر پاداشی است که به او می‌دهد و یا به خاطر حکمی است که به نفع او صادر می کند:

«رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (۲۲ / مجادله)

«یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، اِرْجِعی اِلی رَبِّکِ راضِیَةًمَرْضِیَّةً»(۲۷ و۲۸/فجر)

«وَ السّابِقُونَ الاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الاَنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ

(۱۶۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بِاِحْسانٍ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ اَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ...» (۱۰۰ / توبه)

این که در این مقام یعنی مقام شمردن آن‌چه برای انسان خیر است و مطابق با امور مورد علاقه زندگی دنیائی او است مسأله رضایت خدا را شمرده، دلالت دارد بر این که خود «رِضْوان» نیز از خواسته‌های انسانی و یا مستلزم امری است که آن امر این چنین است و به همین جهت بوده که در این آیه آن‌را در مقابل جنات و ازواج ذکر کرده است.

در آیه: « فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوانا» (۲ / مائده) آن را در مقابل فضل و نیز در آیه: «وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانٌ» (۲۰ / حدید) در مقابل: «مَغْفِرت» و در آیه: «بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ» (۲۱ توبه) در مقابل رحمت ذکر فرمود.

و چه بسا با تدبر و دقت در معنای آن‌چه که ما گفتیم و دقت در آیه: «رَضِیَ اللّهُ

رضوان، مشیت مطلقه انسان در بهشت (۱۶۵)

عَنْهُمْ...» و آیه: «راضِیَةً مَرْضِیَّةً...» بتوان نکته‌ای را که آیه موردبحث مبهم گذاشته، کشف نمود، برای این که در آیات نامبرده رضایت را به خود آنان زده، فرموده: (خدا از ایشان راضی است،) و رضایت از شخص، غیر رضایت از فعل شخص است.

در نتیجه بر گشت معنا به این می‌شود که خدای تعالی ایشان را در آن‌چه می‌خواهند از خود نمی‌رانـد، نتیجه این هم همان معنائی می‌شود که آیه: «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها ـ ایشان در بهشت هر چه بخواهند در اختیار دارند،» آن را افاده می کند، پس در

رضوان خـدا از انسان، مشیـت مطلقـه انسان وجـود دارد.(۱)

## اهل بهشت در بهشت چه می‌خواهند؟

۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۶۵ تا ۱۶۸ .

(۱۶۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَهُـمْ فیها ما یَشاؤُنَ خالِدیـنَ کـانَ عَلـی رَبِّـکَ وَعْـدا مَسْـؤُلاً،»

«و در آن‌جا جاودانه هر چه بخواهند دارند، وعده‌ای که به عهده پروردگار تو اسـت و همه باید آن را در خواست کنند و در طلبش برخیزند.» (۱۶ / فرقان)

متقین در بهشت از ناحیه خدا و تملیک او مالک و دارنده چنین چیزی هستند که هر چـه را بخواهند دارا شونـد و البته معلـوم است که خواسـت ایشان جز بـه چیزی که دوسـت دارند تعلـق نمی گیـرد.

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که متقین در آن روز و در بهشت دوست نمی‌دارند و نمی‌خواهند، مگر چیزی را که واقعا دوست داشتنـی بـاشـد و آن

اهل بهشت در بهشت چه می‌خواهند؟ (۱۶۷)

چیزی که واقعا باید آن را دوست داشت همان چیزی است کـه خدا برای آنان دوست بدارد و آن عبارت است از همان خیر و سعادتی کـه مستحق آن شده‌اند و با آن به کمال می‌رسند و نه خود و نه دیگران از آن متضرر نمی گردند. (دقت فرمایید.)

و با این بیان اشکالی که به طور کلی به آیات ناطقه به اطلاق مشیت شده - مانند آیه مورد بحث - جواب داده می‌شود و آن اشکال این است که ممکن است اهل بهشت معصیت و عمل زشت و کار لغو را دوست بدارند و یا کاری و چیزی را دوست بدارند که باعث آزار سایرین باشد و یا بخواهند افراد مخلد در آتش را نجات دهند و یا بخواهنـد به مقامات انبیاء و مخلصین از اولیاء و هرکس که مافوق ایشان است برسند.

و جوابش این شد که چگونه چنین اطلاقی از اینگونه آیات به دست می‌آید با این‌که خود خدای تعالی در خطاب به متقین فرموده: «یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ،اِرْجِعی اِلی رَبِّکِ

(۱۶۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

راضِیَهً مَرْضِیَّهً، فَادْخُلی فی عِبادی، وَادْخُلی جَنَّتی،» (۲۷ تا ۳۰ / فجر) زیرا به حکم این آیه اهل بهشت به چیزی راضی و علاقمند می‌شوند که خدا نیز بدان راضی باشد، آری، آنان نمی‌خواهند مگر آن‌چه را که مایه خوشنودی خداست، پس هیچ وقت اشتهای معصیـت و کار زشت و شنیع و کار لغو نمی‌کنند، «لا یَسْمَعُونَ فیها لَغْوا وَ لا کِذّابا،» (۳۵ / نباء) و نیز هرگز از چیزی که مایه ناراحتی دیگران است خوششان نمی‌آید و نیز هرگز نمی‌خواهند که عذاب از اهل جهنم که خدا عذاب آنان را خواسته برداشته شود و هرگز آرزو نمی‌کنند که مقام بالاتراز خودرا داشته‌باشند، چون آن‌چه‌که خود دارند خدا برایشان‌پسندیده و آنان بدان راضیند و آن‌چه خدا دوست‌می‌دارد دوست می‌دارند.(۱)

۱- المیـزان، ج ۱۵، ص ۲۶ .

اهل بهشت در بهشت چه می‌خواهند؟ (۱۶۹)

## قصـرهای بهشت عدن و رضوان

«وَعَدَاللّهُ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ‌تَحْتِهَاالاَنْهارُ خالِدینَ‌فیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فی جَنّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ اَکْبَرُ ذلِکَ

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»

«خداوندمؤمنین و مؤمنات را به بهشت‌هائی وعده داده که از چشم انداز آن‌ها جویها روان است و آن‌ها در آن جاودانه‌اند و قصرهای پاکیزه‌ای در بهشت‌های عدن واز همه بالاتر رضای خود را وعده داده که آن خود رستگاری عظیمی است!» (۷۲ / توبه)

معنای «جَنّاتِ عَدْنٍ» بهشت‌های ماندنی و از بین نرفتنی خواهد بود. و معنای جمله:

(۱۷۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ اَکْبَرُ» به‌طوری که سیاق آن را افاده می‌کند این است که خوشنودی خدا از ایشان از همه این حرفها بزرگتر و ارزنده‌تر است.

معرفت انسان نمی‌تواند رضوان خدا را و حدود آن را درک کند، چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست تا وهم بشر بدان دست یابد و شاید برای فهماندن این نکته بوده که کمترین رضوان خدا هر چه هم کم باشد از این بهشت‌ها بزرگتر است، البته نه از این جهت که این بهشت‌ها نتیجه رضوان او و ترشحی از رضای اوست - هر چند این ترشح در واقع صحیح است - بلکه از این جهت که حقیقت عبودیت که قرآن کریم بشر را بدان دعوت می‌کند عبودیتی است که به‌خاطر محبت به خدا انجام شود، نه به‌خاطر طمعی که به بهشتش و یا ترسی که از آتشش داریم و بزرگترین سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار این است که رضایت معشوق خود را جلب کند، بدون این‌که درصدد

قصرهای بهشت عدن و رضوان (۱۷۱)

ارضاء نفس خویش بوده باشد.

و شاید به منظور اشاره به این نکته است که آیه را به جمله «ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ» ختم نموده و این جمله دلالت بر معنای حصر دارد و چنین افاده می‌کند که این رضوان حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است، حتی رستگاری بزرگی هم که با رسیدن به جنت خلد دست می‌دهد حقیقتش همان رضوان است، زیرا اگر در بهشت حقیقت رضای خدا نباشد همان بهشت هم عذاب خواهد بود، نه نعمت. (۱)

## مغفرت و رضوان خدا در قیامت

۱- المیزان، ج ۹، ص ۴۵۶ .

(۱۷۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«... وَ فِی الْاخِرَةِ عَذابٌ شَدیدٌ وَ مَغْفِرَةٌمِنَ اللّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَیوةُ الدُّنْیا اِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ»

«...البته در آخرت عذاب شدیدی است و هم مغفرت و رضوانی از ناحیه خداست و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نمی‌باشد.» (۲۰ / حدید)

در این قسمت از آیه، مغفرت قبل از رضوان آمده، برای این‌که کسی که می‌خواهد به رضوان خدا در آید، باید قبلاً به وسیله مغفرت خدا شستشو و تطهیر شده باشد. و نیز در این جمله مغفرت را توصیف کرد به این‌که از ناحیه خداست، ولی عذاب را چنین توصیفی نکرد، تا به قول بعضی‌ها اشاره کرده باشد به این‌که مطلوب اصلی و آن غرضی که خلقت به خاطر آن بوده مغفرت است نه عذاب و این خود انسان است که

مغفرت و رضوان خدا در قیامت (۱۷۳)

باعث عذاب می‌شود و با خروجش از زی بندگی و عبودیت آن را پدید می‌آورد.

جمله: «وَ فِی الْاخِرَةِ عَذابٌ شَدیدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانٌ» به دو روی زندگی آخرت اشاره می‌کند، تا شنونده بر حذر

شود و از مغفرت و رضوان که یک روی آخرت است و عذاب که روی دیگرش است، مغفرت و رضوان را اختیار کند.(۱)

## درجه اعظم، رحمت، رضوان، جنت و اجر عظیم

«اَلَّذینَ ءَامَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جهَدُوا فی سَبیلِ اللّهِ بِاَمْولِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ اَعْظَمُ

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۰ .

(۱۷۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

دَرَجَةًعِنْدَاللّهِ وَ اُولآئِکَ هُمُ‌الْفآئِزُونَ،»

«آری کسانی که ایمان آورده و از وطن مالوف خود مهاجرت نموده و در راه خدا با اموال و جان‌های خود مجاهدت نمودند نزد خدا از نظر درجه و منزلت بزرگ‌ترند و ایشان، آری تنها ایشانند رستگاران،»

«یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنّتٍ لَهُمْ فیها نَعیمٌ مُقیمٌ،»

«پروردگارشان به رحمتی از خود و رضوان و بهشت‌هائی بشارت می‌دهد که در آنست نعمتهائی دائم،»

«خلِدینَ فیهآ اَبَدا اِنَّ اللّهَ عِنْدَهُآ اَجْرٌ عَظیمٌ،»

«و وضع ایشان چنین است که دائما در آن بهشت‌ها جاودانند، آری نزد خدا پاداشی است عظیم و وصف‌ناپذیر.» (۲۰ تا ۲۲ / توبه)

درجه اعظم، رحمت، رضوان، جنت و اجر عظیم (۱۷۵)

آیه در بیان حکم حقی است که خدای تعالی در مسأله دارد. می‌فرماید: کسی که ایمان آورد و در راه خدا به‌قدر توانائیش جهاد کرد و از مال و جانش مایه گذاشت، در نزد خدا درجه‌اش بالاتر است.

اگر مطلب را بصورت جمع آورد و فرمود: «کسانی که» برای این است که اشاره کند به این‌که ملاک فضیلت، وصف مذکور است، نه شخص معینی.

این‌که فرمود: «اَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّهِ» معنایش این است که این افراد نسبت به آن افراد دیگر که اصلاً درجه‌ای ندارند درجه شان بالاتر است و این خود یک نوع کنایه است از این‌که اصولاً میان این دو طایفه نسبتی نیست، زیرا یکی دارای گامهای بلندی است و دیگری اصلاً قدمی برنداشته است.

(۱۷۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ اُولآئِکَ هُمُ الْفآئِزُونَ!» این جمله نیز دلالت دارد بر آن‌چه گفتیم، زیرا رستگاری را به‌طور انحصار و بنحو استقرار برای یک طایفه اثبات می‌کند.

«یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنّتٍ...» از ظاهر سیاق بر می‌آید که رحمت و رضوان و جنتی که می‌شمارد، بیان همان رستگاری است که در آیه قبلی بود و در این آیه به‌طور تفصیل و به زبان بشارت و نوید آمده است.

پس معنای آیه این می‌شود که: خدای تعالی این مؤمنین را به رحمتی از خود که از بزرگی قابل اندازه‌گیری نیست و رضوانی مانند آن و بهشت‌هائی که در آن‌هانعمتهای پایدار هست و به هیچ وجه از بین نمی‌رود و خود اینان هم بدون اجل و تعیین مدت جاودانه در آن‌ها خواهندبود، بشارت‌می‌دهد. (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۲۷۴ .

درجه اعظم، رحمت، رضوان، جنت و اجر عظیم (۱۷۷)

## در جنات نعیم

«اِنَّ الَّـذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ یَهْدیهِمْ رَبُّهُمْ بِایمانِهِمْ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ‌الْاَنْهارُ فی جَنّاتِ النَّعیم»

«کسانی‌که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند، پروردگارشان به‌وسیله ایمانشان هدایتشان می‌کند و در بهشت‌های پر نعمت جویها در زیر جایگاهشان روان است.»

«دَعْویهُمْ فیها سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلامٌ وَ اخِرُ دَعْویهُمْ اَنِ

(۱۷۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ!»

«در آن‌جا جذبه الهی آن‌چنان دل‌هایشان را پر کرده که سخنی جز تسبیح ندارند، می‌گویند بار الها! تو از هر عیب و نقصی منزهی! و تحیت آن‌ها به یکدیگر سلام است و آخرین سخنشان" الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ "است.» (۹ و ۱۰ / یونس)

خواننده محترم و پژوهشگر متدبر باید توجه داشته باشد که خدای تعالی در میان همه منازل قرب، پاداش کسانی را که به وسیله ایمان خود هدایت یافتند «جَنّاتِ نَعیم» ذکر کرده و در میان همه نعمت‌های بهشتی انهاری را نام برده که در بهشت از زیر آنان جاری است، حال باید دید علت این انتخاب چیست؟

در قرآن کریم نعمت به معنای حقیقیش همانا ولایت الهی است و یکی از چیزهائی که

در جنات نعیم (۱۷۹)

خدای تعالی اولیای مقربین خود را به آن اختصاص داده نوعی از شراب بهشت است که با نوشاندن آن شراب به ایشان احترامشان کرده، به شأن آنان اعتناء می‌نماید، مثلاً فرموده:

«اِنَّ الْاَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُورا عَیْنا یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا» و نیز فرموده:

«اِنَّ الْاَبْرارَ لَفی نَعیمٍ... یُسْقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُومٍ... عَیْنا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ.»

و این بر خواننده گرامی است که در اینگونه آیات دقت نموده، بعضی را با بعضی دیگر مقایسه و تطبیق کند تا شاید بتواند به بعضی از اسرار لطیف که خدای عز و جل در کلام خود به ودیعت نهاده دست یابد.

«دَعْویهُمْ فیها سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلامٌ وَ اخِرُ دَعْویهُمْ اَنِ

(۱۸۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ!»(۱۰ / اعراف)

کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح می‌کنند «تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ‌الْاَنْهارُ فی جَنّاتِ النَّعیمِ - در جنات نعیم نهرها از زیر کاخشان روان است.»

در این جمله سخن از بهشت ولایت و تطهیر دل‌ها است، «دَعْویهُمْ فیها سُبْحانَکَ اللّهُمَّ - دعوایشان در آن بهشت‌ها همه این است که بارالها تو را تسبیح می‌گوئیم.»

و گفتیم که در این جمله خدا را از هر نقص و حاجت و شریکی منزه می‌دارند و این گفتارشان بر وجه حضور است، یعنی خدا را حاضر می‌بینند و تسبیحش می‌گویند، چون اولیای خدا از پروردگار خود محجوب نیستند و «وَ تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلامٌ!» و در آن‌جا درودشان به یکدیگر سلام است، که این ملاقات را به نشانه امنیت مطلق نامگذاری کردن است، گو این‌که در دنیا نیز یکدیگر را به کلمه سلام تحیت می‌گویند، ولیکن سلام در دنیا

در جنات نعیم (۱۸۱)

علامت امنیت نسبی و امنیتی اندك است، اما در بهشت علامت امنیت مطلق است،«وَ اخِرُ دَعْویهُمْ اَنِ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ!» آخرین

مرحله کمال علم اهل بهشت بدین‌جا منتهی می‌شود که خدا را بعد از تسبیح و تنزیه ثنا گویند.
در تفسیر آیه شریفه: «اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ!» گفتیم که هر چند هر کسی می‌تواند به زبان بگوید «اَلْحَمْدُلِلّهِ» ولیکن از آن‌جا که حمد، توصیف و ستودن خدای تعالی است، هر کسی نمی‌تواند خدای را توصیف کند، این کار تنها از بندگان مخلص خدای تعالی بر می‌آید، افراد انگشت شماری که خدای تعالی آنان را برای خود خالص نموده و به کرامت قرب خود اختصاص داده و هیچ واسطه‌ای بین آنان و بین خدای تعالی نیست.(۱)
۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۱۸ .
(۱۸۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## اهل بهشت دار السلام و قرب حضور

«وَ اللّهُ یَدْعُوآا اِلی دارِ السَّلامِ وَ یَهْدی مَنْ یَشآءُ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیم!»
«خدا بندگانش را به سوی دارالسلام دعوت می‌نماید و از میان آنان هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.» (۲۵ / یونس)
کلمه سلام یکی از اسمای خدای تعالی است و وجه آن این است که ذات متعالی خدای تعالی نفس خیر است، خیری که هیچ شری در او نیست، بهشت را هم اگر
اهل بهشت دار السلام و قرب حضور (۱۸۳)
دارالسلام گفته‌اند به همین جهت است که در بهشت هیچ شر و ضرری برای ساکنان آن وجود ندارد.
خدای سبحان در این آیه و در سایر آیات، کلمه سلام را مطلق آورده و به هیچ قیدی مقیدش نکرده، در سایر آیات کلام مجیدش نیز چیزی که سلام را مقید به بعضی از حیثیات کند دیده نمی‌شود، پس دارالسلام به‌طور مطلق دارالسلام است و جائی که به‌طور مطلق دار سلامت باشد جز بهشت نمی‌تواند باشد، برای این‌که آن‌چه از سلامت در دنیا یافت شود سلامت نسبی است، نه مطلق، هیچ چیزی که برای ما سالم باشد وجود ندارد مگر آن‌که همان چیز مزاحم بعضی از چیزهائی است که دوست می‌داریم و هیچ حالی نداریم مگر آن‌که مقارن با آن اضدادی برای آن هست.
پس، هر لحظه‌ای که بتوانی معنای سلامتی به‌طور مطلق و غیر نسبی را تصور کنی،
(۱۸۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث
همان لحظه توانسته‌ای وضع و اوصاف بهشت را تصور کنی و برایت کشف می‌شود که توصیف بهشت به دارالسلام نظیر توصیف آن به جمله: «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها» است، برای این‌که لازمه سلامت انسان از هر مکروه و هر آن‌چه که دوست نمی‌دارد این است که بر هر چه دوست دارد و می‌خواهد، مسلط باشد و هیچ چیزی نتواند جلو خواست او را بگیرد و این همان معنای آیه فوق می‌باشد.
در آیه مورد بحث دارالسلام مقید شده به قید «عِنْدَ رَبِّهِم» و این دلالت دارد بر این که اهل دارالسلام دارای قرب حضورند و در آن‌جا به هیچ وجه از مقام خدای سبحان غفلت ندارند. (۱)
۱-المیزان، ج ۱۰، ص ۵۲ .
اهل بهشت دار السلام و قرب حضور (۱۸۵)

## طوبی، زندگی پاکیزه‌تر

«اَلَّذینَ ءامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّلِحتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَأبٍ!»

«همان کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند خوشی و سرانجام نیک از آن ایشان است!» (۲۹ / رعد)

کلمه «طُوبی» یعنی پاکیزه‌تر و صفتی است برای حیات و یا معیشت، زیرا نعمت هرچه که باشد از این رو گوارا و مورد غبطه است که مایه خوشی زندگی است و وقتی مایه خوشی و سعادت است که قلب با آن سکون و آرامش یابد و از

(۱۸۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

اضطراب خلاص شود و چنین آرامش و سکونی برای احدی دست نمی‌دهد مگر آن‌که به خدا ایمان داشته باشد و عمل صالح کند، پس تنها خداست که مایه اطمینان خاطر و خوشی زندگی است.

آری، چنین کسی از شر و خسران در آن‌چه پیش می‌آید ایمن و سالم است و چگونه نباشد و حال آن‌که به ستونی تکیه زده که انهدام نمی‌پذیرد.

او خود را در تحت ولایت خدای تعالی قرار داده، هر چه برایش تقدیر کند، مایه سعادت اوست، اگر چیزی به وی عطا کند خیر اوست و اگر هم منع کند باز خیر اوست.

همچنان‌که خودش در وصف این زندگی طیب فرموده: «مَنْ عَمِلَ صالِحا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلوُنَ!» (۲۹ / رعد)

طوبی، زندگی پاکیزه‌تر (۱۸۷)

و در وصف کسانی که با ذکر خدا دارای اطمینان قلب نیستند فرموده: «وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْری فَاِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ اَعْمی!» (۱۲۴ / طه)

و بعید نیست این‌که در آیه مورد بحث زندگی و معیشت مؤمنین را پاکیزه‌تر خوانده و پاکیزگی بیشتر برای آنان قائل شده، به منظور اشاره به این نکته باشد که زندگی به هر حال خالی از طیب نیست، چیزی که هست در مورد کسانی که به یاد خدا و دارای آرامش قلب هستند طیب بیشتری دارد، زیرا زندگی آنان از آلودگی به ناگواری‌ها دور است.

در روایات اسلامی (در مجمع البیان از ثعلبی روایت کرده که به سند خود از کلبی از ابی صالح از ابن عباس) نقل کرده که گفت:

– طوبی درختی است که ریشه‌اش در خانه علی در بهشت است و در خانه هر مؤمنی یک شاخه از آن وجود دارد.

(۱۸۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

در این معنا روایات بسیاری از طرق شیعه و اهل سنت آمده و از ظاهر آن‌ها بر می‌آید که در مقام تفسیر آیه نبوده، بلکه ناظر به بطن آیه است، چون حقیقت معیشت طوبی همان ولایت خدای سبحان است که از این امت علی علیه‌السلام صاحب آن ولایت و اولین گشاینده باب آن است و مؤمنین اهل ولایت، اتباع و پیروان اویند و خانه او در بهشت نعیم که بهشت ولایت است با خانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی است و تزاحم و اختلافی میان آن دو نیست. (۱)

## جنات عدن، خانه آخرت متقین

۱– المیزان، ج ۱۱، ص ۴۸۸ .

جنات عدن، خانه آخرت متقین (۱۸۹)

(و سلامت واردشدنشان به بهشت)

«... وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقينَ!»

«... و سرای پرهیزگاران چه نیکوست!»

«جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ لَهُمْ فیها ما یَشاؤُونَ کَذلِکَ یَجْزِی اللّهُ الْمُتَّقینَ،»

«به بهشت‌های جاوید داخل شوند که جویها در آن روانست و در آن‌جا هر چه خواهند دارند، خدا پرهیزکاران را چنین پاداش می‌دهد،»

«اَلَّذینَ تَتَوَفّیهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیِّبینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ

(۱۹۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ!»

«همان کسان که فرشتگان با حال پاک سیرتی، جانشان را بگیرند و گویند سلام بر شما، به پاداش اعمالی که می‌کرده‌اید به بهشت در آیید!» (۳۰ تا ۳۲ / نحل)

## و چه نیک است خانه متقین!

خانه‌ایشان جنات عدنی‌است‌که به‌آن داخل‌می‌شوند و از دامنه آن نهرها روان است و در آن‌جا هرچه را بخواهند در اختیار دارند و خدا این چنین متقین را پاداش می‌دهد.

این آیه بیان وضع متقین است، که چگونه مردمی هستند.

کلمه طَیِّب به معنای عاری بودن هر چیزی است از خلطی که آن را تیره و ناپاک

و چه نیک است خانه متقین! (۱۹۱)

سازد و خلوص آن را از بین ببرد. طیب بودن متقین در حال توفی و مرگ، خلوص آنان از خبث ظلم است.

متقین کسانی هستند که ملائکه آنان را قبض روح می‌کنند، در حالی که از خبث ظلم ـ شرک و معاصی ـ عاریند و به ایشان می‌گویند سلام علیکم – که تأمین قولی آنان است به ایشان – به بهشت وارد شوید به پاداش آن‌چه می‌کردید و با این سخن ایشان را به‌سوی بهشت راهنمایی می‌کنند.

این آیه همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید متقین را به پاکی و تخلص از آلودگی به ظلم توصیف نموده و به ایشان وعده امنیت و راهنمایی به‌سوی بهشت می‌دهد، پس در نتیجه برگشت معنایش به این آیه است که می‌فرماید: «اَلَّذینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا ایمانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولئِکَ لَهُمُ الاَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدوُنَ! ـ کسانی که ایمان آورده و

(۱۹۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

ایمان خود را به ظلم نیامیخته‌اند برای آنها امنیت است و آنها راهنمائی‌شدگانند!» (۸۲ / انعام)

## شرحی از جنات عدن پاداش ایمان و عمل صالح

«اِنَّ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اِنّا لا نُضیعُ اَجْرَمَنْ اَحْسَنَ عَمَلاً،»

«آنان‌که ایمان آوردند و نیکوکار شدند ما هم اجر نیکوکاران را ضایع‌نخواهیم‌گذاشت،»

«اُولئِکَ لَهُمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الاَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ یَلْبَسُونَ‌ثِیابا خُضْرا مِنْ سُنْدُسٍ وَاِسْتَبْرَقٍ مُتَّکِئینَ فیها عَلَی الاَرائِکِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقا،»

شرحی از جنات عدن پاداش ایمان و عمل صالح (۱۹۳)

«بهشت‌های عدن که نهرها از زیر درختانش جاری است خاص آن‌ها است در حالی که در آن بهشت برین زیورهای زرّین بیارایند

و لباسهای سبز حریر و دیبا پوشند و بر تخت‌ها تکیه زنند، که آن بهشت نیکو اجری و خوش آرامگاهی است!»(۳۰ و ۳۱/کهف)

کلمه «عَدْن» به معنای اقامت است و جنات عدن یعنی بهشت‌های اقامت و زندگی.

در آیه «اُولئِکَ لَهُمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهارُ...» پاداش آنان را چنین تعریف می‌کند: بهشت‌های عدن که نهرها از زیر درختانش جاری است خاص آن‌ها است در حالی که در آن بهشت برین زیورهای زرین بیارایند و لباسهای سبز حریر و دیبا



پوشند و بر تخت‌ها تکیه زنند، که آن بهشت نیکو اجری و خوش آرامگاهی است!

در این آیه ،عقاب، اثر ظلم و در مقابلش ثواب، اثر ایمان و عمل صالح نامیده شده ما از آن چنین استفاده می‌کنیم که ایمان به تنهایی و بدون عمل صالح ثواب ندارد، بلکه چه بسا آیه اشعار داشته باشد بر این‌که ایمان بدون عمل ظلم هم هست. (۱)

## جنت فردوس و آمادگی برای پذیرائی از مؤمنان

«اِنَّ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کانَتْ لَهُمْ جَنّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً،»

۱-المیزان، ج ۱۳، ص ۴۲۲ .



«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند منزلشان باغ‌های بهشت است،»

«خالِدینَ فیها لا یَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً،»

«جاودانه در آنند و تغییر یافتن از آن را نخواهند.» (۱۰۷ و ۱۰۸ / کهف)

بعضی خواسته‌اند از این‌که جنات الفردوس را نزل خوانده، آن‌چنان‌که قبلاً جهنم را برای کافران نزل خوانده بود استفاده کنند که در ماورای بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب دیگری است که به وصف در نمی‌آید.

و چه بسا این مفسرین استفاده مذکور خود را با امثال: «لَهُمْ ما یَشاؤُنَفیها وَ لَدَیْنا مَزید،» (۳۵ / ق) و آیه: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما اُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اَعْیُنٍ،» (۱۷ / سجده) و آیه: «وَ بَدالَهُمْ مِنَاللّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ،» (۴۷ / زمر) تأیید می‌کنند.



## تعریف جنت فردوس در روایات اسلامی

در تفسیر برهان از علی علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: برای هر چیزی نقطه برجسته‌ای است و نقطه برجسته بهشت، فردوس است که اختصاص به محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد.

در الدرالمنثور از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: وقتی از خدا درخواست می‌کنید، فردوس را بخواهید، که در وسط بهشت و بر نقطه بلند آن قرار دارد که فوق آن عرض رحمان است و نهرهای بهشت از آن‌جا می‌جوشد.

در مجمع البیان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: بهشت صد درجه است که



ما بین هر دو درجه آن به قدر مابین آسمان و زمین است و فردوس بالاترین درجه آن است که نهرهای چهارگانه بهشت از آن‌جا می‌جوشد، پس هر وقت خواستید از خدا درخواستی کنید فردوس را بخواهید. (۱)

## وارثـان جـاودان فردوس

«اُولئِـــکَ هُـــمُ الْــــوارِثُـــــونَ»

«نامبردگـان، آری تنها ایشـان وارثاننــد»

۱- المیزان، ج ۱۳، ص ۵۴۹تا۵۵۱ .

(۱۹۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اَلَّذینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فیها خالِدوُنَ»

«آنـان کـه بهشـت فـردوس را ارث بـرده و هـم ایشـان در آن جـاودانـد.» (۱۰ و ۱۱ / مؤمنون)

فـردوس به معنـای بالای بهشــت است. وراثت مؤمنین فردوس را به معنـای این است که فردوس برای مؤمنین بـاقی و همیشگـی است، چرا که ایـن احتمـال می‌رفت کـه دیگـران هم با مؤمنیـن شرکت داشته باشند و یا اصـلاً غیر مؤمنیـن صاحب آن شـوند بعـد از آن‌ها خداونـد آن را به ایشـان اختصاص داده و منتقـل نموده است.

در روایـات هم آمـده که برای هر انسـانی در بهشت، منزلی و در آتش منزلی است و چون کسـی بمیرد و داخـل آتش شـود، سـهم بهشت او را به ارث به اهل بهشت می‌دهند.(۱)

وارثان جاودان فردوس (۱۹۹)

## شرحی از جنات عدن و وارثان آن

«اِلّا مَنْ تابَ وَ امَنَ وَ عَمِلَ صالِحا فَاُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئا»

«مگر کسانی که توبه کرده وایمان آورده و کار شایسته کرده باشند آن‌ها به بهشت داخل شوند و به هیچ وجه ستم نبینند»

«جَنّـاتِ عَـدْنٍ الَّتی وَعَـدَ الرَّحْمـنُ عِبـادَهُ بِالْغَیْبِ اِنَّـهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِیّا»

«بهشت‌هـای جاویـدان کـه خـدای رحمان از غیب به بندگـانـش وعـده داده کـه وعــده او آمـدنـی اسـت»

«لا یَسْمَعُـونَ فیهـا لَغْـوا اِلّا سَلامـا وَ لَهُـمْ رِزْقُهُـمْ فیها بُکْرَةً وَ عَشِیّا»

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۱۳ .

(۲۰۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«در آن‌جـا یـاوه‌ای نشنـونـد مگـر سـلامـی و در آن‌جـا بـامـــدادان و شامگاهــان روزی خویـش را دارنـد»

«تِلْـکَ الْجَنَّـةُ الَّتـی نُـورِثُ مِـنْ عِبـادِنـا مَـنْ کـانَ تَقِیّـا»

«ایـن بهشتی است که به هر کس از بندگـان خویش که پرهیزکار باشد می‌دهیم.» (۶۰ تا ۶۳ / مریم)

کسانی که از راه شیطانی برگردند و ایمان آورده و عمل صالح کنند داخل بهشت گشته و به هیچ وجه ظلم نمی‌شوند بلکه به همان طبقه گذشته که مورد انعام خدا بودند ملحق می‌گردند، البته با آنان، نه این‌که از آنان باشند، همچنان‌که در آیه: « وَ مَنْ یُطِعِ اللّـهَ وَ الرَّسُـولَ فَاُولئِکَ مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیّینَ وَ الصِّدّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحینَ وَ حَسُنَ اُولئِکَ رَفیقا» نیز فرمود: کسانی که خدا و رسول را اطاعت

شرحی از جنات عدن و وارثان آن (۲۰۱)

می‌کنند با کسانی (نه از کسانی) خواهند بود که خدا به ایشان انعام فرموده، که عبارتند از انبیاء و صدیقین و شـهداء و صالحین، که نیکو رفقایی هستند.

«فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ» یعنی ایشان به تمام و کمال اجر خود را می‌یابند، به دلیل این‌که بعد از آن فرموده: «وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئاً» چون ظلم نشدن در کوچکترین عمل از لوازم یافتن اجر تمام و کمال است، نه از لوازم داخل بهشت شدن.

«جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتی وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَیْبِ اِنَّهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِیّاً»

کلمه «عَدْن» به معنای اقامت است و اگر بهشت را «عَدْن» نامیده‌اند اشاره به این است که انسان بهشتی در بهشت، جاودان و ابدی است و کلمه وعده به غیب وعده به چیزی است که موعود فعلاً آن را نمی‌بیند و ماتی بودن وعد به این است که تخلف نکند.

در مجمع البیان گفته: درست است که تو، به آن وعده می‌رسی، ولی آن هم به تو

(۲۰۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌رسد، همچنان‌که هر چیز که به آدمی برسد آدمی هم به آن می‌رسد، بعضی دیگر گفته‌اند: موعود آدمی نیست، بلکه بهشت است و مؤمنین به بهشت می‌رسند، نه این‌که بهشت به مؤمنین برسد.

«لا یَسْمَعُونَ فیها لَغْواً اِلّا سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فیها بُکْرَهً وَ عَشِیّاً»

همان‌طور که در این آیه بیان فرموده یکی از خصوصی‌ترین صفات بهشت آن است که در آن لغوی شنیده نمی‌شود و خدای تعالی به این نعمت در چند جا منت نهاده است. کلمه «سَلام» به معنای امن است ولی با آن فرق دارد. وقتی به کسی می گویی تو از من در امانی معنایش این‌است‌که از من حرکت و سخنی‌که ناراحت‌کند نخواهی‌دید، ولی وقتی به کسی می گویی سلام من بر تو باد، معنایش این است که نه تنها چیزی که ناراحت کند نمی‌بینی، بلکه هر چه می‌بینی چیزی خواهد بودکه ناراحت نمی کند و اهل

شرحی از جنات عدن و وارثان آن (۲۰۳)

بهشت این سلام را از ملائکه و از رفقای بهشتی خود می‌شنوند همچنان که خدای تعالی از ملائکه حکایت کرده که می گویند «سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ!» و به رفقای بهشتی نسبت داده فرموده: «فَسَلامٌ لَکَ مِنْ اَصْحابِ الْیَمینِ!» (۹۱ / واقعه)

«وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فیها بُکْرَهً وَ عَشِیّاً»

ظاهر کلام این است که آمدن رزق در صبح و شام کنایه باشد از آمدن آن پشت سر هم و بدون انقطاع.

«تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیّاً»

و در این‌جا بهشت را از این جهت ارث نامیده که بهشت در معرض آن بود که به تمامی افراد اعطاء شود، چون خدا آن را به شرط ایمان و عمل صالح به همه وعده داده بود، پس اگر به متقین اختصاص یافت و دیگران به خاطر اضاعه نماز و پیروی شهوات

(۲۰۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

محروم شدند، در حقیقت از اینان به آنان ارث رسیده، نظیر این عنایت در آیه: «اَنَّ الْاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ» (۱۰۵ / انبیاء) به‌کار رفته و در آیه: «وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنَا الْاَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعامِلینَ!» (۷۴ / زمر) میان ارث دادن و اجر جمع شده است. (۱)

## روزی که پرهیزکاران به مقام قرب وارد می‌شوند!

«یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقینَ اِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً»

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۱۰۵ .

روزی که پرهیزکاران به مقام قرب وارد می‌شوند! (۲۰۵)

«روزی که پرهیزکاران را محشور کنیم که به پیشگاه خدای رحمان وارد شوند.» (۸۵ / مریم)

کلمه «وَفْد» به معنای قومی است که به منظور زیارت و دیدار کسی و یا گرفتن حاجتی و امثال آن‌ها بر او وارد

شـونـد و این قـوم وقتـی بـه نـام «وَفْـد» نـامیـده می‌شـوند که سـواره بیایند.

مقصود از وفد به رحمان، محشور شـدن به بهشت است و اگر حشـر به بهشت را حشـر به رحمـان خوانـده، بدیـن جهت است که بهشـت مقام قرب خدای تعالی است، پـس حشـر بـه بهشت حشر به خدا است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۱۵۱ .



## بهشت عدن پاداش اعتقاد حق و عمل صالح

«وَ مَـنْ یَأْتِه مُـؤْمِنـا قَـدْ عَمِـلَ الصّـالِحاتِ فَاُولئِـکَ لَهُـمُ الدَّرَجـاتُ الْعُلـی،»

«هرکه‌مؤمن به‌پیشگاه او رود و کارشایسته‌کرده‌باشد آنان مرتبت‌های بلند دارند.»

«جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِـنْ تَحْتِهَـا الاَنْهـارُ خـالِدینَ فیها وَ ذلِکَ جَزاءُ مَنْ تَزَکّی،»

«بهشـــت‌هـای جاویـد که در آن جویهـا روان اســت و جاودانـه در آننـد، ایـن پـاداش کسـی است کـه پـاک خـوئی کـرده باشـــد.» (۷۵ و ۷۶ / طه)



کلمـه «تَزَکّی» به معنـای رشـد و نمو به نمـای صالـح است و در انسان به این اســت که بـا اعتقـاد حـق و عمل صالـح زندگـی کنـــد.

این دو آیه آثار ایمان و عمل صالح را وصف می‌کند.(۱)

## مقامات قرب، درجات ولایت، بهشت

«وَ وَهَبْنـا لَهُ اِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ جَعَلْنا فی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْکِتابَ وَاتَیْناهُ اَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ اِنَّه ُفِی‌الاْخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحینَ!»

«ما به ابراهیم، اسحق و یعقوب عطا کردیم و در ذریه او نبوت و کتاب قرار دادیم

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۵ .



و اجـر او را در دنیـا دادیم و در آخـرت هم از صالحان است!» (۲۷ / عنکبوت)

اجر در کلام خـدای تعالی غالبا در پاداشـهای اخروی به کار رفته، که خدا برای بندگان مؤمن خود تهیه دیده، که یا عبارت است از مقامات قرب و یا درجات ولایت، که یکی از آن‌ها بهشت است.

«وَ اتَیْنـاهُ اَجْرَهُ فِی الـدُّنْیا» ممکـن اسـت مراد از ایـن اجر، اجر دنیـوی نیکـو باشـد. ایـن معنـا بـه آیه‌ای دیگـر تأیید می‌شـــود، که می‌فرماید: «وَ اتَیْناهُ فِی الدُّنْیا حَسَـنَةً وَ اِنَّهُ فِی الاْخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحیـنَ،» (۱۲۲ / نحل) چـون ظاهرا مـراد از حسنـه همـان زندگـی و عیش نیکو است و مراد از ایتاء اعطای عملی است نه تقدیر کردن و کتابت آن.

ممکـن هم هســت مراد از دادن آن، جلـو انداختن وعده‌ای باشد که به عموم



مـؤمنیـن داده و معنـایـش ایـن باشــد که مـا آن وعــده را در حـق وی جلو انـداختیـم و آن وعـده عبـارت اســت از مقامات قرب، هم‌چنان که قـرآن کریم مقامات حضـرت ابراهیـم را در ضمن داستانهایش در سوره انعام بر شمرده است. (۱)

«وَ اِنَّـــهُ فِــی الاْخِــرَةِ لَمِــنَ الصّـــالِحیــنَ!»

## جنت مأوی، عطیه‌ای برای مؤمنین با اعمال صالح

«اَمَّـــا الَّـذیـنَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّـالِحــاتِ فَلَهُـــمْ جَنّــاتُ الْمَــأْوی

۱- المیــــزان، ج ۱۶، ص ۱۸۱ .

(۲۱۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

نُـزُلاً بِمـــا کـــانُـــوا یَعْمَلُـــونَ.»

«امـا کسانی که ایمـان آورده و کـارهـای شایسته کرده‌انـد، بـه پـاداش اعمـال صـالـح، منـزلگـاه پرنعمـت در بهشـت ابـد یابنـد.» (۱۹ / سجـده)

کلمه «اَلْمَـأْوی» به معنای مکانی است که انسان در آن منزل کند و مسکن خود قرار دهد. و کلمه «نُزُلْ» به معنای هر چیزی است که برای شخصـی که وارد خـانه‌ای می‌شود آمـاده شود، ماننـد طعـام و آب، ولی از معنـای لغوی آن تجاوز شـده، به‌هر عطیه‌ای هم نزل می گویند: «فَلَهُمْ جَنّاتُ الْمَأْوی نُزُلاً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ.» به پاداش اعمــال صالح، منزلگاه پرنعمت در بهشت ابد یابند.(۱)

۱- المیــــــــزان، ج ۱۶، ص ۳۹۶ .

جنت مأوی، عطیه‌ای برای مؤمنین با اعمال صالح (۲۱۱)

## سِدْرَةِ الْمُنْتَهی، و جَنَّتُ الْمَأْوی

«عِنْـدَ سِـدْرَةِ الْمُنْتَهـی،»

«نزد سـدره منتهی.»

«عِنْـدَهـا جَنَّةُ الْمأْوی،»

«که جنت‌المأوی آن‌جاست.» (۱۴و۱۵/نجم)

سِـــدْرَةِ الْمُنْتَهی

(۲۱۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

کلمــه «سِدْرَة» به معنـای یک درخـت سـدر است.

کلمه «مُنْتَهی» گویا نام‌مکانی‌است و شاید مرادازآن، منتهای آسـمان‌هاباشد به‌دلیل این‌که‌می‌فرماید:«جَنَّتُ مَأْوی» پهلوی‌آن‌است و ما می‌دانیم‌که«جَنَّتُ‌مَأْوی»در آسمان‌ها است، چون در آیه فرموده: «وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ.» (۲۲ / ذاریات)

و امـا این‌که این درخت سـدرهٔ چه درختی است؟ در کلاـم خـدای تعـالی چیزی که تفسیرش کرده باشـد نیـافتیم و مثل این‌که بنای خدای تعالی در این‌جا بر این است که به طور مبهم و با اشاره سـخن بگوید و مؤید این معنا جمله «اذْ یَغْشَی السِّدْرَةَ ما یَغْشی،» (۱۶ / نجم) است که در آن سـخن از مسـتوری رفته است، در روایـات هم تفسیر شـده به درختی که فوق آسـمان هفتم قرار دارد و اعمال بندگان خدا تا آن‌جا بالا می‌رود.

«عِنْدَها جَنَّــةُ الْمَأْوی،» یعنی بهشتی که مؤمنین برای همیشه در آن منزل می کنند،

سِدْرَةِ الْمُنْتَهی، و جَنَّتُ الْمَأْوی (۲۱۳)

چون بهشت دیگری هست موقت و آن بهشت برزخ است که مـدتش تـا روز قیامت تمام می‌شود و جنت مأوی بعـد از قیامت است، هم‌چنـان که فرموده:«فَلَهُـمْ جَنّــاتُ الْمَــأْوی نُـزُلاً بِمـا کـانُوا یَعْمَلُونَ،» و نیز فرموده: «فَاِذا جاءَتِ الطّامَّـةُ الْکُبْری... فَاِنَّ الْجَحیمَ هِـیَ الْمَــأْوی،» (۳۴ تا ۳۹ / نازعات) و این جنت المأوی به طوری که آیه ۲۲ سوره ذاریات دلالت می کرد، در آسمان واقع است.(۱)

## مساکن طیب در باغ‌های عدن پاداش جهادگران با مال و جان

«یـا اَیُّهَـا الَّذیـنَ امَنُـوا هَـلْ اَدُلُّکُـمْ عَلی تِجـارَةٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَـذابٍ اَلیـمٍ،»

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۴۹ .

(۲۱۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا می‌خواهید شما را بر تجارتی راه نمایم که از عذابی دردناک نجاتتان می‌دهد؟»

«تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِاَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ،»

«آن تجارت این است که به خدا و رسولش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان‌هـایتـان جهـاد کنیـد ایـن برای شـمـا خیـر اسـت اگـر بـدانیـد،»

«یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُدْخِلْکُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنّاتِ عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ!»

«اگـر چنین کنیـد خـدای تعـالـی گناهانتـان را می‌آمرزد و به جنـاتی داخلتان می‌کنـد کـه از زیر درختانش نهرهـا روان اسـت و مساکنی طیب در باغهایی عـدن و

مساکن طیب در باغ‌های عدن پاداش جهادگران (۲۱۵)

جـاودانـه دارد و ایـن خـود رستگـاری عظیمـی است!» (۱۰ تا ۱۲ / صف)

در این آیه شریفه ایمان و جهـاد تجارت به حساب آمـده که سرمایه‌اش جان آدمی و ربـح آن نجـات از عذاب دردناک اسـت. و مصداق این نجـات که وعـده‌اش را داده، همان مغفـرت و جنـت است: «یَغْفِـرْ لَکُـمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُـدْخِلْکُـمْ جَنّـاتٍ ...!» و ایـن تجـارت آن اسـت کـه بـه خـدا و رسـولـش ایمـان آورده، در راه او بـا مـال و جـانتـان جهـاد کنیـد!

«یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُدْخِلْکُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ...،» در آیه شریفه کلمه «ذُنُوبَکُـمْ» مطلق آمده، یعنی نفرمود کدام گناه آمرزیده می‌شود، از این اطلاق می‌توانیم نتیجه بگیریـم که تمامـی گناهان با شرایطی که ذکر شده آمرزیده می‌شود.

(۲۱۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

اعتبار عقلی هم مساعد با این معنا است، چون این آمرزش در آیه شریفه مقدمه داخل شدن در بهشت جاودان ذکر شده و معنا ندارد که کسـی داخـل چنین بهشتی بشود، در حـالی که پاره‌ای از گناهانش آمرزیـده نشـده باشـد. و ای بسا به منظور اشاره به همین نکته بوده که دنبـال آیه فرموده: «وَ مَسـاکِنَ طَیِّبَةً فی جَنّاتِ عَدْنٍ،» یعنی جنـاتی ثـابت و دائمی. پس دائمی و ثابت بودن آن جنات خود اشاره است به این که مغفرت مزبور در آیه شامل همه گناهان می‌شود.

آن‌چه مؤمن به خدا می‌دهد، متاع قلیل دنیای ناپایدار است و آن‌چه خدا به مؤمن وعده داده تا او را دلخوش سازد تا با طیب نفس و اراده‌ای قوی به این معامله اقدام کنـد و خود را قربانی نماید متاع و زندگی دائمی و باقی است و به همین جهت به منظور تأکید این مطلـب در آخر فرمود: «ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ!» (۱)

مساکن طیب در باغ‌های عدن پاداش جهادگران (۲۱۷)

## جنت نعیم پاداش متقین

«اِنَّ لِلْمُتَّقینَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتِ النَّعیمِ،»

«محققـا برای مـردم پرهیزکـار در نزد پروردگارشـان بهشت‌هـا و باغ‌هـای پـر از نعمـت اسـت.» (۳۴ / قلـم)

مـراد از کلمـه «نَعیـم» ولایـت اسـت.

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۴۳۷ .



این آیه شریفه بشارت و بیان حال متقین در آخرت است. اگر فرمود: «عِنْدَ رَبِّهِمْ» و نفرمود: «عِنْدَ اللّه» برای این بود که اشاره کند به رابطه‌ای که تدبیر و رحمت بین خدا و متقین دارد و این‌که اگر متقین چنین نعمتی نزد خدا دارند، به خاطر این است که در دنیا ربوبیت را منحصر در او می‌دانستند و عبادت را خالص برای او انجام می‌دادند.

و اگر کلمه «جَنّات» را به کلمه «نَعیم» که به معنای نعمت است اضافه کرد برای این بود که آن‌چه از نعمت‌ها در بهشت است خالص نعمت است، نه چون دنیا که نعمتش آمیخته با نقمت و لذتش مخلوط با الم باشد.(۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۶۳۷ .



## جنات عدن، پاداش بهترین‌های خلق خدا!

«اِنَّ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ،»

«و کسانی که ایمان آورده اعمال صالح کردند ایشان بهترین خلق خدایند،»

«جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَدا رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ،»

«جزایشان نزد پروردگارشان عبارت است از بهشت‌های عدن که نهرها در زیر درختانش روان است و ایشان تا ابد در آنند در حالی که خدا از ایشان راضی و ایشان هم‌از خدا راضی باشند این سرنوشت کسی است که از پروردگارش بترسد.» (۷ و ۸ / بینه)



«اِنَّ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ» در این آیه خیریت را منحصر در مؤمنین کرده، که اعمال صالح می کنند.

«جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَدا،»

کلمه عَدْن به معنای استقرار و ثبات است، پس جَنّات عَدْن به معنای بهشت‌های خالد و جاودانه است و توصیف دوباره‌اش به این‌که خیر البریه در آن بهشت‌ها خالدند و ابدا خالدند تأکید همان جاودانگی است، که اسم عدن بر آن دلالت داشت.

«رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ ـ خدا از ایشان راضی است.» رضایت خدا از صفات فعل خداست و مصداق و مجسم آن همان ثوابی است که به ایشان عطا می کند، تا جزای ایمان و اعمال صالحشان باشد.



«ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ،»این‌جمله علامت‌بهشتیان و آنان‌که به سعادت آخرت می‌رسند را بیان می کند، می‌فرماید: علامت «خَیْرُ الْبَرِیَّةِ» و آن‌هایی که به جنات عدن می‌رسند این است‌که از پروردگار خود ترس دارند.

در جای دیگر هم فرموده: «اِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ،» پس علم به خدا خشیت از خدا را به دنبال دارد و خشیت از خدا هم ایمان به او را به دنبال دارد، یعنی کسی که از خدا می‌ترسد، قهرا در باطن قلبش ملتزم به ربوبیت و الوهیت او است و در ظاهر هم ملازم با اعمال صالح است. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۵۷۷ .

(۲۲۳)

## فصل چهارم:اعراف و ساکنان آن

### اعراف و رجال اعراف

«وَ بَیْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الْاَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ وَ نادَوْا اَصْحابَ الْجَنَّةِ اَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ.»

«میان بهشتیان و دوزخیان حائلی‌است و بر بالای آن مردمی هستند که همه خلائق را به سیما و رخسارشان‌می‌شناسند و اهل‌بهشت را ندا دهند که سلام بر شما، اینان بـه بهشت در نیامده‌انـد اما طمع آن را دارند.» (۴۶ / اعراف)

(۲۲۴)

منظور از اعراف قسمت‌های بالای حجابی است که حائل بین دوزخ و بهشت است، به‌طوری که اعرافیان در آن‌جا، هم دوزخیان را می‌بینند و هم بهشتیان را.

این حجاب از این جهت حجاب خوانده شده که حائلی است بین دو طایفه اهل دوزخ و بهشت، نه از این جهت که مانند حجاب‌های دنیا پارچه‌ای باشد که از نخ بافته شده و در بین بهشت و جهنم آویزان شده باشد.

بنابراین معنای آیه این می‌شود که: در قسمت‌های بالای حجاب رجالی هستند که بر هر دو طرف مشرفند، چون در محل مرتفعی قرار دارند، مردانی هستند که اهل جهنم و بهشت را به قیافه و علامت‌هایشان می‌شناسند.

اعراف و رجال اعراف (۲۲۵)

و این سیاق بدون تردید این معنا را افاده می‌کند که رجال اعراف متمایز از دو طایفه نامبرده هستند و خلاصه این‌که نه از اهل بهشتند و نه از اهل دوزخ.

حال یا از این جهت است که اصلاً انسان نیستند و یا از این جهت است که از حیث سئوال و جواب و سایر شؤون و خصوصیات‌قیامت از آن دو طایفه بیرونند. و یا از این جهت است که مقام و مرتبه اعرافیان مافوق مقام این دو طایفه است. و در حقیقت اهل محشر سه‌طایفه هستند: دوزخیان، اهل‌بهشت و اهل‌اعراف

در اصحاب اعراف سه احتمال هست:

احتمال اول این‌که انسان نباشند و از یکی از دو طایفه جن و ملک بوده باشند، احتمالی است که نمی‌توان به آن اعتناء نمود، زیرا اطلاق لفظ رجال شامل ملک نمی‌شود. چون این دو طایفه متصف به رجولیت و انوثیت نمی‌گردند.

(۲۲۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

احتمال دوم این‌که از مستضعفین باشند، که مستضعفین هم مزیت قابل اعتنایی ندارند و غالبا از جنس زنان و یا اطفال و یا مردان دیوانه و خرف هستند.

اوصافی که خدای تعالی در آیات بعد برای رجال مزبور ذکر می‌کند و تذکراتی که به آنان می‌دهد اموری است که جز به اهل منزلت و مقربین درگاه خدا نمی‌تواند قائم باشد تا چه رسد به این‌که مردم متوسط و مستضعفین را هم شامل شود.

این رجال در محلی قرار دارند به نام اعراف و در مقامی هستند که از خصوصیاتی که در سیمای فرد فرد اهل محشر است به جمیع امتیازات نفسانی و تفاصیل اعمال آنان پی می‌برند و حتی اهل دوزخ و بهشت را پس از رفتن به دوزخ و بهشت نیز می‌بینند و این مقام بدون شک مقام ومنزلت رفیعی است مخصوص آنان، نه دوزخیان دارای چنان خصوصیتی هستند و نه اهل بهشت.

اعراف و رجال اعراف (۲۲۷)

معنای سیما این نیست که در قیامت اهل بهشت را به علامتی و اهل دوزخ را به علامتی دیگر از قبیل روسفیدی و روسیاهی نشان کرده باشند تا هر کس بتواند از آن علامت پی به بهشتی بودن و یا دوزخی بودن اشخاص ببرد، چون از آیه: «وَ نادیآ اَصْحابُ الاَعْرافِ رِجالاً یَعْرِفُونَهُمْ بِسیماهُمْ...» (۴۸ / اعراف) استفاده می‌شود که اصحاب اعراف نه تنها از سیمای اشخاص کفر و ایمان و بهشتی بودن ودوزخی بودن آنان را درک می‌کنند بلکه از قیافه‌ها به جمیع خصوصیات احوال و اعمال آنان پی می‌برند، حتی از دیدن سیمای شخص می‌فهمند که این شخص از آن‌هایی است که در دنیا همش همگی صرف جمع آوری مال دنیا می‌شده است.

رجال اعراف هم با دوزخیان محاوره دارند و هم با بهشتیان، محاوره آنان با اهل دوزخ به این است که آنان را که همان پیشوایان کفر و ضلالت و طغیانند به احوال واقوال شان بی پروا شماتت و سرزنش می‌کنند.

(۲۲۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و محاوره آنان با اهل بهشت به این است که آنان را با تحیت‌های بهشتی درود می‌گویند، با این حال و با این‌که به مقتضای آیه: «لا یَتَکَلَّمُونَ اِلاّـ مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَوابا،» (۳۸ / نبأ) می‌دانیم که در روز قیامت هر کسی مجاز به حرف زدن نیست و تنها بندگان حق‌گوی خدا حق تکلم را دارند!

از سیاق آیه بعد استفاده می‌شود که اصحاب اعراف آن‌قدر مقامشان بلند است که سلام‌شان به اهل بهشت باعث ایمنی آنان می‌شود و به فرمان آن‌ها وارد بهشت می‌شوند.

آیات کریمه‌ای که جای این رجال و مقام و منزلت شان و محاوره آن‌ها با اصحاب جنت و اصحاب جهنم را بیان می‌کند هیچگونه قلق و اضطرابی درباره ایشان نشان

اعراف و رجال اعراف (۲۲۹)

نمی‌دهد و ایشان را اصلاً داخل در محضرین (احضار شدگان) و در هول و فزعی که دارند نمی‌داند، بلکه می‌فرماید: «فَاِنَّهُمْ لَمُحْضَروُنَ،اِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصینَ،» (۱۲۷ و ۱۲۸ / صافات) و بندگان مخلص خود را از حکم کلی احضار و هر گرفتاری و هول دیگری استثنا می‌کند و از این‌که در جمله: «وَ اِذا صُرِفَتْ اَبْصارُهُمْ تِلْقآءَ اَصْحابِ‌النّارِ قالُوا رَبَّنا لاتَجْعَلْنا مَعَ‌الْقَوْمِ‌الظّالِمینَ،» دعای‌شان را نقل نموده و آن را رد نفرموده، استفاده می‌شود که رجال اعراف در هر حرفی که بخواهند بزنند مجاز هستند و دعای‌شان هم مستجاب است.

«وَ نادَوْا اَصْحابَ الْجَنَّةِ اَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ،» (۴۶ / اعراف)

اصحاب جنت در حالی که هنوز به بهشت داخل نشده‌اند و اشتیاق دارند هر چه زودتر برسند، ندا می‌شوند: «اَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ!»

(۲۳۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

زمانی که بهشتیان به ناگاه چشمشان به اصحاب آتش می‌افتد به خدا پناه می‌برند از این‌که با آنان محشور شده و در آتش شوند و می‌گویند: «رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ!» (۱)

## اعراف در قرآن به چه معنا است؟

«وَ بَیْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الاَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلاًّـ بِسیماهُمْ وَ نادَوْا اَصْحابَ الْجَنَّةِ اَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ،»

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۵۲ .

اعراف در قرآن به چه معنا است؟ (۲۳۱)

«میان بهشتیان و دوزخیان حائلی است و بر بالای آن مردمی هستند که همه خلائق را به سیما و رخسارشان می‌شناسند و اهل بهشت را ندا دهند که سلام بر شما، اینان به بهشت در نیامده‌اند اما طمع آن را دارند.» (۴۶ اعراف)

در قرآن کریم در غیر چهار آیه‌ای که در سوره اعراف است لفظ اعراف در جای دیگر نیامده است و ما از بحثی که در این آیات کردیم این نتیجه را گرفتیم که اعراف یکی از مقامات عالی انسانیت است که خداوند آن را به حجابی که حائل بین بهشت و دوزخ است مثال زده و معلوم است که هر حائلی، در عین این‌که مرتبط به دو طرف خود هست، طبعا از حکم دو طرف خود خارج است و لذا فرمود: این حجاب دارای اعراف و بلندی‌هایی است و بر آن اعراف رجالی هستند که مشرف بر جمیع اهل محشر از اولین و

(۲۳۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آخرینند و هر کسی را در مقام مخصوص خودش مشاهده می‌کنند با این‌که مقامات و درجات مردم در بین دو حد اعلا علیین و اسفل السافلین مختلف است با این حال از حال یک یک اشخاص و اعمالی که در دنیا کرده‌اند آگاهند و با هر کس که بخواهند می‌توانند حرف بزنند، هر کسی را که بخواهند می‌توانند ایمنی داده و به اذن خدا اجازه ورود به بهشت دهند.

از این‌جا معلوم می‌شود که موقف و مقام این رجال از دو موقف سعادت که عبارت است از نجات به وسیله عمل صالح و شقاوت که عبارت است از هلاکت به خاطر عمل زشت، بیرون‌است. و خلاصه مقامی است ما فوق این دو مقام و حاکم و مسلط بر آن دو.

برای تقریب ذهن و روشن شدن مطلب می‌توانیم این مقام را به مقام پادشاهان و حکام تشبیه کرده بگوییم: هم‌چنان‌که در زیر سلطه حکام اقوامی سعید و متنعم به

اعراف در قرآن به چه معنا است؟ (۲۳۳)

نعمت آنان و مشمول رحمت آنانند و هر چه را که بخواهند برایشان فراهم است و اقوام دیگری شقی ودر زندانهای آنان معذب به انواع عذاب‌های دردناکند و طایفه سومی مافوق این دو طایفه مأمور تنظیم امور آنان و رساندن نعمت به آن طایفه و عذاب به این طایفه و در عین حال خود نیز از متنعمین هستند و نیز قوم دیگری مافوق این خدمه و عمال، مأمور به تدبیر همه طبقات مادون خود هستند.

همچنین ممکن است خدای تعالی که حاکم در روز جزا است اقوامی را مشمول رحمت خود قرار داده و از آن‌جایی که خدایی است آمرزگار و صاحب فضل بزرگ، آنان را به پاداش حسنات شان داخل بهشت نموده، از هر طرف برکات خود را بر آنان نازل کند و از آن‌جایی که عزیز ذوانتقام است، اقوام دیگری را به کیفر گناهانشان در آتش خود انداخته و طایفه سومی را اذن دهد که بین این دو طایفه واسطه شوند و احکام و اوامرش را در بین آنان اجرا نمایند، هم‌چنان‌که خودش فرموده:

(۲۳۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ!»

«برای کیست سلطنت امروز، برای خدای یگانه قهار!» (۱۶ / مؤمن) (۱)

## ندای رجال اعراف به دوزخیان و بهشتیان

«وَ نادیآ اَصْحابُ الْاَعْرافِ رِجالاً یَعْرِفُونَهُمْ بِسیماهُمْ قالُوا مآ اَغْنی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ.»

«اصحاب اعراف مردمی را که به سیمایشان می‌شناسند ندا دهند و گویند

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۶۴ .

ندای رجال اعراف به دوزخیان و بهشتیان (۲۳۵)

جماعت شما و آن تکبری که می‌کردید کاری برای شما نساخت.»

«اَهؤُلاآءِ الَّذینَ اَقْسَمْتُمْ لا یَنالُهُمُ اللّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَ لاآ اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»

«آیا همین‌ها بودند که شما قسم می‌خوردید که رحمت خدا به آنان نمی‌رسد؟ شما (مؤمنین) به بهشت وارد شوید که نه بیمی دارید و نه غمگین می‌شوید!» (۴۸ و ۴۹ / اعراف)

این که «رِجال» را توصیف کرد به این که اصحاب اعراف آن‌ها را به سیمایشان می‌شناسند دلالت دارد بر این که سیمای اصحاب دوزخ نه تنها اعرافیان را به دوزخی بودن آنان واقف می‌کند، بلکه به خصوصیات دیگری هم که دارند راهنمایی می‌نماید.



جمله: «قالُوا مآ اَغْنی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ» دوزخیان را شماتت می‌کنند به این که شما در دنیا از قبول حق استکبار می‌کردید و از جهت شیفتگی و مغروربودن به‌دنیا، حق‌را ذلیل و خوارمی‌پنداشتید.

«اَهؤُلاآءِ الَّذینَ اَقْسَمْتُمْ لا یَنالُهُمُاللّهُ بِرَحْمَةٍ...؟»

«این‌ها (بهشتیان) همان کسانی هستند که شما (دوزخیان) درباره‌شان به‌طور جزم می‌گفتید از این راهی که برای عبودیت اتخاذ کرده‌اند خیری نمی‌بینند؟» و خیر دیدن همان رسیدن به‌رحمت خدا است.

جمله: «اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ لاـ خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَ لاـآ اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ!» امری است از طرف اصحاب اعراف به مؤمنین که پس از تقریر حال آن‌ها به استفهام، امر می‌کنند ایشان را تا داخل جنت شوند.(۱)

ندای رجال اعراف به دوزخیان و بهشتیان (۲۳۷)

## گفتگوی بهشتیان با دوزخیان

«وَ نادیآ اَصْحابُ الْجَنَّةِ اَصْحابَ النّارِ اَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقّا قالُوا نَعَمْ فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمینَ!»

«اهل بهشت به اهل جهنم بانگ زنند که ما وعده پروردگار خویش را درست یافتیم آیا شمانیز وعده پروردگارتان را درست یافتید؟ گویند: آری، پس اعلام‌کننده‌ای میان آنان بانگ می‌زند که لعنت خدا بر ستمگران باد!»

«اَلَّذینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجا وَ هُمْ بِالْاخِرَةِ کافِرُونَ»

۱- المیـزان، ج ۸، ص ۱۶۳ .



«همان کسانی که سد راه خدا شده آن را منحرف می‌خواهند و خود هم به آخرت کافرند!» (۴۴ و ۴۵ / اعراف)

این آیه شریفه کلامی را که بهشتیان با دوزخیان دارند حکایت می‌کند و کلام مزبور، هم اقرارگیری از دوزخیان است و هم استهزایی است که بهشتیان از دوزخیان می‌کنند.

مؤمنین در مقام اعتراف گفته‌اند: «اَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقّا» و بدین وسیله به حقیقت جمیع خصوصیات و جزئیاتی که خداوند به‌زبان انبیای کرامش برای آنان از امر معاد بیان‌کرده اعتراف نموده‌اند.

در سئوال از کفار اسمی از خصوصیات معاد و جزئیات عذابش نبرده و

گفتگوی بهشتیان با دوزخیان (۲۳۹)

درباره اصل آن پرسیده‌اند: «فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقّا ـ آیا وعده پروردگارتان را حق یافتید؟» برای این که وعده‌هایی که خداوند فقط به کفار داده همان خصوصیات عذاب قیامت است نه اصل قیامت، چون اصل قیامت وعده‌ای است که هم به کفار داده و هم به مؤمنین.

«فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمینَ!»

«پس اعلام کننده‌ای میان آنان بانگ می‌زند که لعنت خدا بر ستمگران باد!»

خدای تعالی در این آیه تصریح نفرموده به این‌که این مؤذن و منادی از جنس بشر است و یا از جن است و یا از ملائکه، ولیکن از تدبر در کلام مجیدش چنین بر می‌آید که این مؤذن از جنس بشر باشد، نه جن و نه ملک.

(۲۴۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

اما جن، برای این‌که در سرتاسر کلام خدای تعالی هیچ کجا دیده نمی‌شود که جن از طرف او متصدی امری از امور آخرتی انسان شده باشد، پس احتمال این‌که مؤذن مزبور از طایفه جن باشد احتمال بی‌وجهی است.

و اما ملائکه، این طایفه گرچه واسطه‌های امر خدا و حاملین اراده او هستند و انفاذ اوامر او به دست ایشان است و اجرای قضا و قدر او در مخلوقات محول به ایشان و قرآن کریم هم درباره نفوذ تصرفات آنان در مسأله مرگ و بهشت و دوزخ تصریحاتی دارد، از آن جمله مثلاً به ستمکاران می‌گویند: «اَخْرِجُوآ اَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ ...!» (۹۳ / انعام) و به اهل بهشت می‌گویند: «سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ ...!» (۹۳ / انعام) و مالک دوزخ به دوزخیان می‌گوید: «اِنَّکُمْ ماکِثُونَ ...!» (۷۷ / زخرف) و امثال این‌ها، الا این‌که درباره محشر که معرکه بعث و سئوال و نظایر کتب و وزن و حساب و جای حکم فصل

گفتگوی بهشتیان با دوزخیان (۲۴۱)

است هیچ تصرف و امر و نهیی را برای ملائکه و هیچ موجود دیگری اثبات نکرده، جز انسان که در ذیل آیات مورد بحث از او چنین حکایت می‌کند: «وَنادَوْا اَصْحابَ‌الْجَنَّةِ اَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ!»

و نیز از اصحاب اعراف حکایت می‌کند که به یک دسته از مؤمنین می‌گویند: «اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَ لآ اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ!» و این خود نفوذ حکم و امر انسان را در قیامت می‌رساند و همچنین درباره اوصاف روز قیامت می‌فرماید: «قالَ الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ اِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ ...» (۲۷ / نحل)

و نیز می‌فرماید: «وَ قالَ الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ وَ الاْیمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فی کِتابِ‌اللّهِ اِلی یَوْمِ‌الْبَعْثِ فَهذا یَوْمُ الْبَعْثِ وَ لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.» (۵۶ / روم)

این آیات و همچنین آیات راجع به شفاعت و شهادت انسان قرائنی است که احتمال

(۲۴۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

انسان بودن مؤذن مزبور را در ذهن تقویت می‌کند.(۱)

## درخواست جهنمیان از بهشتیان

«وَ نادی اَصْحابُ‌النّارِ اَصْحابَ‌الْجَنَّةِ اَنْ اَفیضُوا عَلَیْنا مِنَ‌الْمآءِ اَوْ مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالُوآ اِنَ‌اللّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرینَ،»

«و اهل جهنم اهل بهشت را ندا زنند که از آن آب یا از آن چیزها که خدا روزیتان کرده برای ما بریزید. گویند: خداوند آن‌را بر کافران‌حرام‌کرده‌است.»(۵۰/اعراف)

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۴۸ .

درخواست جهنمیان از بهشتیان (۲۴۳)

در آیه مورد بحث سایر نعمت‌هایی را که خداوند به اهل بهشت روزی کرده عطف بر آب نموده و از این‌جا معلوم می‌شود که اهل دوزخ از اهل بهشت تنها انتظار آب ندارند، بلکه تقاضای همه انواع نعمت‌ها را می‌کنند.

به هر حال، آیه شریفه اشعار دارد بر این‌که مکان اهل جنت بلندتر از مکان دوزخیان است. و اگر ابتدا از میان همه نعمت‌ها آب

را ذکر کـرد و آن‌گاه بقیـه نعمت‌هـا را بـر آن عطـف نمـود، از این جهت است که برای دوزخیـان و مبتلایـان به حرارت دوزخ آب از هر چیز دیگری ضروری‌تر است. (۱)

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۶۵ .

(۲۴۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## فصل پنجم:بهشتیان و زندگی در بهشت

### قسمت اول : ابرار در بهشت

#### ابـــرار و اعمالـــی که آن‌ها را بهشتی کــرد!

آیـات سوره دهر داسـتان مردمی از مؤمنین است که قرآن نامشان را ابرار خوانـده و از پاره‌ای کارهایشان یعنی وفای به نـذر و اطعام مسکین و یتیم و اسیرشان خبر داده،

(۲۴۵)

ایشان را می‌ستاید و وعده جمیلشان می‌دهد.

معلوم می‌شود سبب نزول این آیات هم همین داسـتان بوده و این داسـتان در خارج واقع شده نه این‌که بخواهد یک قصه فرضـی را جعل کند، آن‌گاه آثار خوب آن را بر شمرده و کسانی‌راکه آن‌چنان عمل کنند وعده جمیل داده است:

#### ۱ـ تـــرس از روزی کــــه شـــرش مستطیـــر است!

«یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْما کانَشَرُّهُ مُسْتَطیرا،»

«کـه آن بندگان، نیکـو به عهد و نـذر خود وفا می‌کنند و از قهر خدا در روزی کـه شـر و سختیـش همـه اهـل محشـر را فـرا گیرد می‌ترسنـد.» (۷ / دهر)

(۲۴۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از استطار شر آن روز شر روز قیامت است، که روز به نهایت رسیدن شدائد و اهوال و عذابها است.

#### ۲ـ هـدف و انگیـــزه اعمـــال: وجــه اللّه و رضای او

«وَ یُطْعِمُـونَ الطَّعـامَ عَلـی حُبِّـهِ مِسْکینـا وَ یَتیمـا وَ اَسیـرا،»

«و بـر دوستی خـدا به فقیر و اسیـر و طفـل یتیم طعـام می‌دهنـد.» (۸ / دهر)

«اِنَّمـا نُطْعِمُکُـمْ لِـوَجْـهِ اللّـهِ لا نُریـدُ مِنْکُـمْ جَـزاءً وَ لا شُکُـورا،»

«ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم

ابرار و اعمالی که آن‌ها را بهشتی کرد! (۲۴۷)

نمی‌طلبیم.» ( ۹ / دهر)

«وَجْه» خدای تعالی عبارت است از صـفات فعلی خدای تعالی، صفات کریمه‌ای که افاضه خیر بر خلق و خلقت و تدبیر و رزق آن‌ها و یـا به عبـارت جامع‌تر رحمت عامه او که قوام تمامی موجودات بـدان است، از آن صـفات نشأت می‌گیرد و بنابراین معنای این‌که عملی به خـاطر وجه اللّه انجـام شود این است که در انجام عمل این نتیجه منظور گردد که رحمت خـدای تعالی و خشـنودیش جلب

شود، منظور تنها و تنها این باشد و ذره‌ای از پاداش‌هایی که در دست غیر خدای تعالی است منظور نباشد و به همین جهت خانواده اطعامگر دنبال این سخن خود که «اِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ» اضافه کردند: «لا نُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُورا ـ ما از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه حتی تشکری.»

(۲۴۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

هدف واقع‌شدن «وَجْهِاللّه» و آنرا غایت و انگیزه اعمال قراردادن، در چند جا از کلام مجیدش آمده، مانند آیات زیر: «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَوةِ وَالْعَشِیِّ یُریدُونَ وَجْهَهُ،» (۲۸/کهف) و در این معنا است آیه شریفه: «وَ ما اُمِروُا اِلاّ لِیَعْبُدوُا اللّهَ مُخْلِصینَ لَهُالدّینَ،» (۵ / بینه) و آیه شریفه: «وَ ما تُنْفِقُونَ اِلاَّـ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ،» (۲۷۲/بقره) و آیه شریفه «اَلا لِلّهِالدّینُ الْخالِصُ!» (۳/زمر)

### ۳ ـ ترس از پروردگار در روزی عبوس و دشوار

### ترس از پروردگار در روزی عبوس و دشوار

«اِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْما عَبُوسا قَمْطَریرا،»

«ما از قهر پروردگار خود به روزی که از رنج و سختی آن رخسار خلق درهم و

ابرار و اعمالی که آن‌ها را بهشتی کرد! (۲۴۹)

غمگین است می‌ترسیم!» (۱۰ / دهر)

این آیه در مقام بیان علت سخنی است که از ایشان حکایت کرد، می‌خواهد بفهماند چرا گفتند: «اِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ...،» و این‌که اگر عمل مذکور خود را تنها و تنها به خاطر خدا انجام دادند و عبودیت خود را برای خدا خالص کردند، برای این بود که از آن روز سخت ودشوار می‌ترسیدند و برای بیان علت مذکور اکتفا نکردند به این‌که ما از آن روز می‌ترسیم، بلکه آن روز را به پروردگار خود نسبت داده، گفتند: ما از پروردگار خود از روزی می‌ترسیم که چنین و چنان است، تا فهمانده باشند وقتی از این اطعامشان چیزی غیر از پروردگارشان را در نظر ندارند، پس ترسشان هم از غیر او نیست، همچنان که امیدی هم به غیر او ندارند، پس ترس و امیدشان همه از خدا است،

(۲۵۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

اگر از روز قیامت هم می‌ترسند بدان جهت است که روز پروردگارشان است، روزی است که خدا به حساب بندگانش می‌رسد و جزای اعمال ایشان را می‌دهد.

«فَوَقیهُمُاللّهُ شَرَّ ذلِکَالْیَوْمِ وَ لَقّیهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورا،»

«خدا هم از شر و فتنه آن روز آنان را محفوظ داشت و به آن‌ها روی خندان و دل شادمان عطا نمود.» (۱۱/ دهر)

خدای تعالی ایشان را حفظ و شر آن روز را از ایشان منع کرد و با بهجت و سرور با ایشان روبرو شد، پس این طایفه در آن روز خوشحال و مسرورند، همچنان که در جای دیگر فرمود: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ!» (۱)

ابرار و اعمالی که آن‌ها را بهشتی کرد! (۲۵۱)

### پذیرائی بهشتی از ابرار

«اِنَّ الْاَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُورا،»

«و نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بوی کافور است،»

«عَیْنا یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا،»

«از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می‌نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می‌شود.» (۵ و ۶ / دهر)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۹ .

(۲۵۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اَبْرار» کسانی هستند که عمل خیر را به خاطر ایمان به خدا و رسول او و روز جزا انجام می‌دهند، چون ایمانشان ایمان رشد و بصیرت است.

خدای سبحان «اَبْرار» را با صفاتی توصیف کرده، که اینک آیات آن از نظر خواننده می گذرد.

«اِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِاللّهِ لا نُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُورا،» (۹ / دهر)

«وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا...» (۱۲ / دهر)

«لَیْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ امَنَ بِاللّهِ!» (۱۷۷ / بقره)

در آیه «اِنَّ الاَبْرارَ یَشْرَبُونَ...،» می‌خواهد حال «اَبْرار» در آخرت را بیان کند و بفهماند که ایشان در بهشت از شرابی ممزوج به کافور می‌نوشند، شرابی خنک و معطر.

پذیرائی بهشتی از ابرار (۲۵۳)

«عَیْنا یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا،» یعنی نوشیدن از کاس را که مسلما از هر کاسی نیست، بلکه آن کاس را اختصاص می‌دهد به چشمه‌ای که چنین و چنان است. و اگر از نوشندگان آن کاس تعبیر به عباداللّه کرد، برای این بود که اشاره کند به این‌که اگر از آن کاس می‌نوشند به خاطر این است که به زیور عبودیت آراسته شدند و به لوازم آن عمل کردند.

این دو آیه همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم تنعم ابرار را بیان می‌کند، که چگونه از شراب بهشت و آخرت متنعم می‌شوند و بعید نیست که این دو آیه در مقام بیان حقیقت عمل صالح آنان بر اساس تجسم اعمال باشد.

ظاهر فعل «یَشْرَبُونَ» و فعل «یَشْرَبُ بِها» می‌فهماند همین حالا مشغول نوشیدنند، نه این‌که در قیامت می‌نوشند، وگرنه می‌فرمود: «سَیَشْرَبُونَ»، «یُوفُونَ»، «یَخافُونَ»،

(۲۵۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«یَطْعَمُونَ» و نیز ذکر تفجیر در جمله «یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا،» مؤید دیگری است، برای این‌که ظهور دارد در این‌که شکافتن چشمه و جاری ساختن آب آن را با اسباب این کار انجام می‌دهند، که همان وفا و اطعام و خوف است، پس حقیقت این اعمال همان تفجیر عین است. (۱)

### خوبان برای رسیدن به بهشت خوبان چه کارها کردند!

«وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً و حَریرا،»

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۹ .

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۵۵)

«و خداوند پاداش آن صبر کامل بر ایثارشان را باغ بهشت و لباس حریر بهشتی لطف فرمود.»

منظور از صبر، صبرشان در برابر مصیبت، در برابر اطاعت و از معصیت است، چون این طایفه در زندگی دنیا به جز وجه پروردگارشان طلبی نداشتند، اراده او را بر خواست خود مقدم می‌داشتند، در نتیجه در برابر آن‌چه او برای آنان مقدر کرده بود و هر

محنت و مصیبتی که برای آنان خواسته بود صبر می‌کردند، و نیز بر امتثال هر فرمانی که به ایشان داده بود و بر ترک هر عملی که ایشان را از آن نهی کرده بود صبر می‌کردند، هر چند که با خواست خودشان مخالف بود و لذا خدای تعالی مشقت و زحمتی را که در راه بندگی او تحمل کرده بودند به نعمت و راحت مبدل کرد: «اِنَّ هذا کانَ

(۲۵۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

لَکُمْ جَزاءً وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُورا!»

«مُتَّکِئینَ فیها عَلَی الْاَرائِکِ لا یَرَوْنَ فیها شَمْسا وَ لا زَمْهَریرا»

«که در آن بهشت بر تخت‌های عزت تکیه زنند و آن‌جا نه آفتابی سوزان بینند و نه سرمای زمهریر.»

خدای تعالی مشقت‌هایی را که تحمل کردند به بهشت و نعمت مبدل کرد، در حالی که اینان در آن بهشت بر تکیه گاهها تکیه داشتند و در بهشت نه آفتابی می‌بینند تا از گرمای آن متاذی شوند و نه زمهریری تا از سرمای آن ناراحت گردند.

«وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلیلًا»

«و سایه درختان بهشتی بر سر آن‌ها و میوه‌هایش در دسترس و به اختیار آن‌هاست.»(۱۴ / دهر)

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۵۷)

منظور از نزدیکی سایه بر سر آنان این است که سایه بر سر آنان گسترده است و «تَذْلیل قُطُوف» برای آنان به این معناست که خدای تعالی میوه‌های بهشتی را برای ایشان مسخر کرده و تحت فرمان و اراده آنان قرار داده، به هر نحو که بخواهند بدون هیچ مانع و زحمتی بچینند.

«وَ یُطافُ عَلَیْهِمْ بِانِیَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ اَکْوابٍ کانَتْ قَواریرا»

«و ساقیان زیبای حور و غلمان با جامهای سیمین کوزه‌های بلورین بر آن‌ها دور زنند.»(۱۵ / دهر)

(۲۵۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مراد از این‌که فرمود با چنین ظرفهای نقره فام دور آنان طواف می‌کنند، طواف کردن خدام بهشتی است که برای اهل بهشت طعام و آب می‌آورند و توضیح بیشترش در ذیل آیه «وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ ...»(۱۹/دهر) می‌آید.

«قَواریرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدیرا»

«که آن کوزه‌های بلورین نقره‌ای به اندازه و تناسب اهلش اندازه گیری شده‌اند.» (۱۶ / دهر)

می‌خواهد بفهماند ظرفهای غذا و شراب را خود ابرار بر طبق میل خود اندازه گیری می‌کنند، از غذا و شراب هر مقداری که بخواهند استفاده کنند ظرف آن غذا و شراب را

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۵۹)

هم به اندازه همان مقدار طعام و شراب اندازه گیری می‌کنند و خلاصه چیزی از غذا و شرابشان در ظرف زیاد و کم نمی‌آید، آیه شریفه «لَهُمْ ما یَشاؤُن فیهاَ» و آیه «یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا» نیز اشاره‌ای به این معنا دارد.

احتمال هم دارد منظور خدمتگزاران طوافگر باشد که درباره آنان فرموده: «یُطافُ عَلَیْهِمْ» و مراد این باشد که خدمتگزاران ظرفهای غذا و شراب را به آن مقدار غذا و شرابی که أبرار احتیاج دارند اندازه گیری می‌کنند، در نتیجه چیزی از غذا و شرابشان در ظرفها نمی‌ماند و کم هم نمی‌آید.

«وَ یُسْقَوْنَ فیها کَأْسا کانَ مِزاجُها زَنْجَبیلًا»

«و آن‌جا شرابی که طبعش مانند زنجبیل گرم و عطرآگین است به آن‌ها بنوشانند.»

(۲۶۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۱۷ / دهر)

بعضی از مفسرین گفته‌اند: در عرب مرسوم بوده که از زنجبیل استفاده عطر و بوی خوش می‌کرده‌اند و آن را در جام نوشیدنیها می‌ریختند، در این آیه هم به ابرار وعده داده که زنجبیل بهشتی را که پاکیزه‌تر و خوشبوتر است در جام شرابشان می‌ریزند.

«عَیْنا فیها تُسَمّی سَلْسَبیلاً،»

«در آن‌جا چشمه‌ای است که سلسبیلش نامند و شرابش از خوبی از حد وصف بیرون است.» (۱۸ / دهر)

سلسبیل به‌معنای آبی‌سبک و لذیذ و برنده‌است.

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۶۱)

«وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ اذا رَأَیْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤا مَنْثُورا،»

«و دور آن بهشتیان، پسرانی زیبا که تا ابد نوجوانند و خوش سیما به خدمت می‌گروند که وقتی در آن‌ها بنگری از فرط صفا گمان بری که لؤلؤ پراکنده‌اند.» (۱۹ / دهر)

یعنی فرزندانی بهشتی پیرامون ابرار طواف می‌کنند، که همیشه طراوت و خرمی جوانی و زیبایی منظر را دارند.

و منظور از این‌که فرمود: تو گمان می‌کنی که لؤلؤ منثورند، این است که آن خدمتگزاران آن‌قدر صفای لون دارند و آن‌قدر چهره‌هایشان نورانی است

(۲۶۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

که نور رویشان به روی یکدیگر می‌تابد، تو گویی در مجالسی که ایشان خدمت می‌کنند لؤلؤ نثار کرده‌اند.

«وَ اذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعیما وَ مُلْکا کَبیرا،»

«چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پر نعمت و کشوری بی نهایت بزرگ خواهی دید.» (۲۰ / دهر)

بعضی گفته‌اند: معنای مشاهده کردن اول این است که اگر چشم خود را بدان‌جا یعنی به بهشت بیفکنی، در آن‌جا نعیمی می‌بینی که با زبان قابل وصف نیست و ملک کبیری‌می‌بینی که‌با هیچ‌مقیاسی‌نمی‌توان‌تقدیرش کرد.

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۶۳)

«عالِیَهُمْ ثِیابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ اِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا اَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقیهُمْ رَبُّهُمْ شَرابا طَهُورا،»

«بر اندام بهشتیان لباس‌هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره تزیین شده‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آن‌ها می‌نوشاند.» (۲۱ / دهر)

«وَ سَقیهُمْ رَبُّهُمْ شَرابا طَهُورا،» خدایشان شرابی به ایشان نوشانید که طهور بود، یعنی در پاکی به حد نهایت بود، شرابی بود که هیچ قذارت و پلیدی را باقی نمی‌گذاشت و یکی از قذارتهای درونی آدمی غفلت از خدای سبحان و بی توجهی به اوست، پس ابرار که این شراب طهور را نوشیدند محجوب از پروردگارشان نیستند و

(۲۶۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

لذا آنان می‌توانستند خدا را حمد بگویند، همچنان که قرآن فرموده: «وَ اخِرُ دَعْواهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمین!» حمد وصفی است که جز بندگان خالص خدا صلاحیت آن را ندارند، چون خود خدای تعالی فرموده: «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ اِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصینَ!» (۱۵۹ و ۱۶۰ / صافات)

خدای تعالی در جمله «وَ سَقیهُمْ رَبُّهُمْ،» همه واسطه‌ها را حذف کرده و نوشاندن به ایشان را مستقیما به خودش نسبت داده و این از همه نعمت‌هایی که در بهشت به ایشان داده افضل است و چه بسا یکی از نعمت‌هایی باشد که به حکم آیه «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَیْنا مَزید،» خواست خود بشر بدان نمی‌رسد.

«اِنَّ هـذا کـانَ لَکُمْ جَزاءً وَ کـانَ سَـعْیُکَمْ مَشْـکَورا،» حکـایت خطـابی اسـت کـه از نـاحیه خـدای تعالی به‌هنگام پرداخت اجرشان‌به‌ایشان‌می‌شود.

خوبان برای رسیدن به بهشت چه کارها کردند! (۲۶۵)

و جملـه «وَ کـانَ سَعْیُکُمْ مَشْـکُورا،» خود، انشای شکر در برابر مساعی مرضیه و اعمال مقبوله ایشان است و خوشا به حالشان که با چه کلام پاکیزه‌ای خطاب می‌شوند !

## اشاره زیبای قرآن به حرمت فاطمه علیهاالسلام نزد پروردگار

این را هم بایـد دانست که خـدای تعـالی در آیـات سوره دهر نعمت زنان بهشتی یعنـی حور العین را جزو نعمت‌هـای بهشتی ذکـر نکرده بـا این‌که در کلام مجید خدای‌تعالی هرجا سخن از نعیـم بهشت شـده، حورالعیـن جزو مهم‌تریـن آن‌هـا ذکـر شده است. ممکـن است از ظاهر جریان چنیـن فهمیده شود که علت آن این بوده که در بین ابرار مورد نظر آیات، کسی از طایفـه زنان بـوده و خدای تعالـی برای رعایـت حرمـت او سخن از حورالعیـن به میان نیاورده است.

(۲۶۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

تفسیر روح المعانی همین معنا را از لطایف قرآن دانسـته و گفته: در صورتی که آیات در باره اهل بیت علیه‌السلام نازل شده باشد، ذکر نشدن حورالعین از لطیف‌ترین نکات خواهـد بـود، آری اگـر تصریح به ولـدان مخلـدون کرده و نامی از حورالعین نبـرده، به خاطـر رعایـت احترام بتول و قرهٔ العین رسول سـلام اللّه علیهـا بوده است.

در روایـات اسـلامی، در تفسـیر کشـاف اسـت کـه از ابـن عبـاس روایـت آمـده کـه حسـن و حسـین بیمـار شدنـد و رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بـا جمعی از صـحابه از ایشـان عیـادت کرد، مردم به علی علیه‌السـلام گفتنـد چه خوب است برای بهبودی فرزنـدت نـذری کنی، علی و فاطمه و فضه کنیز آن دو نـذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه‌ها بهبودی یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند.

اشاره زیبای قرآن به حرمت فاطمه نزد پروردگار (۲۶۷)

بعـد از بهبودی کودکان، علی از شـمعون خیبری یهودی سه من قرص جو قرض کرد و فاطمه یک من آن را دسـتاس و سـپس خمیر کرد و پنـج قرص نان به عـدد افراد خانواده پخت و سـهم هر کسـی را جلوش گذاشت تا افطار کنند، در همین بین سائلی به در خانه آمـده و گفت: سـلام بر شـما اهل بیت محمد صـلی‌الله‌علیه‌وآله من مسـکینی از مساکین مسـلمینم، مرا طعام دهید که خدا شـما را از مائـده‌های بهشتی طعام دهـد، خانـدان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شـمرده، افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چیزی نخوردنـد و شـکم گرسـنه دوباره نیت روزه کردنـد، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم ودر شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او کردند.

صبح روز چهارم که شد علی دست حسن و حسین را گرفت و نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۲۶۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آمدنـد، پیامبر اکرم وقتی بچه‌ها را دید که چون جوجه ضـعیف از شدت گرسـنگی می‌لرزند، فرمود: چه‌قدر بر من دشوار می‌آید‌که من شـما را به‌چنین حـالی‌ببینم، آن‌گـاه بـا علی و کودکـان به طرف فاطمه رفت و او را در محراب خود یافت و دیـد که شـکمش از گرسـنگی به دنده‌های پشت چسبیده (در نسـخه‌ای دیگر آمده که شـکمش به پشتش چسبیده،) و چشم‌هایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شـد، در همین بین جبرئیل نازل شـد و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشـتن چنین اهل‌بیتی تهنیت می‌گوید، آن‌گاه سوره (دهر) را قرائت کرد.

مؤلف: این روایت به چند طریق از عطاء و از ابن عباس نقل شده و بحرانی آن را در غایةالمرام از ابی المؤید موفق بن احمد صاحب کتاب فضائل امیرالمؤمنین و او به سند خـود از مجاهد از ابن عبـاس نقل کرده اسـت. و نیز از حموینـی صاحب کتـاب

اشاره زیبای قرآن به حرمت فاطمه نزد پروردگار (۲۶۹)

فرائـد السـمطین به سـند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده و نیز از ثعلبی و او به سند خـود از ابی صالـح از ابن عباس نقل کرده است.

در مجمع البیان از ابو حمزه ثمالی روایت شده که وی در تفسیر خود گفته: حسن بن حسن ابوعبداللّه‌بن حسن برایم حدیث کرد که سوره دهر تمامیش در مدینه در شأن علی و فاطمه علیه‌السلام نازل شد.(۱)

## احوال ابرار در نعیم

«اِنَّ الاَبْـــرارَ لَفـــی نَعیـــمٍ»

۱- المیـزان، ج ۲۰، ص ۲۰۷ .

(۲۷۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«محققـا ابـرار غـرق در نعمتنـــد»

«عَلَـی الاْرائِـــکِ یَنْظُـــروُنَ»

«بر اریکه‌ها تکیه‌زده تماشا می‌کننـد»

«تَعْرِفُ فی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَالنَّعیمِ»

«در سیمـــایشـــان طـراوت تنعـم مشاهـده مـی‌شـود.» (۲۲ تا ۲۴ / مطففین)

در ایـن آیـات تا حـدودی جلالـت قـدر ابـرار و عظمت مقام آنان نزد خـدای تعالی و خرمی زنـدگی در بهشـتشان را بیان نموده، می‌فرمـایـد: این ابرار که امروز مـورد استهـزاء و طعنـه کفـارنـد، بـه زودی بـه کفار خـواهنـد خنـدیـد و عـذابـی را کـه بـه ایشان می‌رسـد تماشـا خواهنـد کرد.

احوال ابرار در نعیم (۲۷۱)

کلمه «نَعیم» به معنای نعمت بسیار است. می‌فرماید: ابرار در نعمت بسیاری قرار دارنـد، که آن نعمت در وصف نمی‌گنجد.

«عَلَی الاْرائِکِ یَنْظُروُنَ» اریکـه بـه معنـای جایگـاهی اسـت کـه در حجلـه یعنی اطـاق مخصـوص عروس درست می‌کننـد، مراد نظر کردنشان به مناظر زیبا و خرم بهشت و نعمت‌هـای دائمـی موجود در آن است.

«تَعْرِفُ فی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعیمِ» کلمه «نَضْرَة» به معنای بهجت و رونق است و خطاب در این جمله به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، اما نه به این اعتبار که پیامبر است، بلکه به این اعتبار که می‌تواند نظر کند و بشـناسد، پس این حکم شامل هر کسـی است که بتوانـد نظر کنـد و بشـناسد و معنـایش این‌است که هرکس به چهره‌هـای بهشتیـان نظر کنـد، رونق و خرمی ناشـــی از برخورداری از نعمت‌های بهشت را در چهره‌هایشان می‌شناسد.(۱)

(۲۷۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## قسمت دوم:متقین در بهشت

### متقیـــن:و جایگاه آن‌ها در جنات و عیون

«اِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ»

«محققا مردم با تقوی در بهشت‌ها و چشمه‌سارهایی وصف ناپذیرند.» (۱۵ / ذاریات)

این آیه حال متقین را بیان می‌کند، آن حالی را که در قیامت دارند. و اگر «جَنّات» و

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۲.

(۲۷۳)

«عُیُون» را نکره آورده برای این است که به عظمت مقام و منزلت آن اشاره نموده، بفهماند وضع بهشت طوری نیست که اشخاص بتوانند با زبان، توصیف کنند.

«اخِذینَ ما اتهُمْ رَبُّهُمْ اِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنینَ،»

«در حالی که به آن‌چه پروردگارشان به ایشان می‌دهد راضی‌اند، چون در دنیا از نیکوکاران بودند.» (۱۶ / ذاریات)

یعنی آن‌ها قابلیت آن‌چه راکه پروردگار مهربان به آن‌ها اعطاء کرده دارند در حالی که از خداوند و از آن‌چه به آن‌ها داده راضی‌اند. و اگر متقین چنین وضعی دارند به خاطر این است که قبلاً یعنی در دنیا در اعمالشان نیکوکار بودند و اعمال نیکی داشتند.

(۲۷۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«کانُوا قَلیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ،»

«آری، اندکی‌از شب‌ها را می‌خوابیدند.» (۱۷/ذاریات)

این آیه و آیات بعدش توضیح می‌دهد که چگونه نیکوکار بودند، مگر چه می‌کردند؟

متقین در دنیا زمان اندکی از شب را می‌خوابیدند و یا می‌خوابیدند خوابیدنی اندک!

باید دید اندکی از شب چه معنا دارد؟ اگر آن را با مجموع زمان همه شبها قیاس کنیم، آن وقت معنایش این می‌شود که متقین از هر شب زمان اندکی را می‌خوابند و بیشترش را به عبادت می‌پردازند و اگر با مجموع شبها مقایسه کنیم، آن‌وقت معنایش این می‌شود که: ایشان در کمترین شبی می‌خوابند، بلکه بیشتر شبها تا به صبح بیدارند.

متقین: و جایگاه آن‌ها در جنات و عیون (۲۷۵)

«وَ بِالْاَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ!»

«و در سحرها استغفار می‌کردند!» (۱۸ / ذاریات)

یعنی در سحرها از خدای تعالی آمرزش گناهان خود را می‌طلبند.

در مجمع البیان، در ذیل کلام خدای تعالی که می‌فرماید:

«وَ فِی‌الْاَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ،» می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام فرموده: منظور این است که در نماز وتر، که آخرین نماز شب است و در نزدیکهای صبح انجام می‌شود، هفتاد بار استغفار می‌کنند.

و در الدرالمنثور است که ابن مردویه از انس روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۲۷۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

فرمود: برای شب‌زنده‌داری و نمازشب، آخرشب را بیشتر از اول شب دوست دارم چون خدای تعالی فرموده: «وَ بِالْاَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ!»

«وَ فی اَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُوم»

«و در اموال خود برای سائل و محروم حقی قائل بودند.» (۱۹ / ذاریات)

آن دو آیه که گذشت سیره متقین نسبت به درگاه خدای سبحان را بیان می کرد و می‌فرمود شب زنده دارند ودر سحرها استغفار می کنند، ولی این آیه سیره آنان را در برابر مردم بیان می کند و آن این است که به سائل و محروم کمک مالی می کنند.

و اما این‌که فرمود: در اموال آنان حقی است برای سائل و محروم، با این‌که حق مذکور تنها در اموال آنان نیست، در اموال همه هست، برای این بوده که بفهماند

متقین: و جایگاه آن‌ها در جنات و عیون (۲۷۷)

متقین با صفایی که در فطرتشان هست این معنا را درک می کنند و خودشان می‌فهمند که سائل و محروم حقی در اموال آنان دارد و به همین جهت عمل هم می کنند، تا رحمت را انتشار داده، نیکوکاری را بر امیال نفسانی خود مقدم بدارند.

سائل عبارت‌است‌از کسی که ازانسان چیزی‌بخواهد و نزدانسان اظهار فقر کند. ولی محروم به معنای کسی است که از رزق محروم است و کوشش او به جایی نمی‌رسد، هر چند که از شدت عفتی که دارد سئوال نمی کند.(۱)

## اجازه استفاده متقین از نعم بهشتی

۱- المیـزان، ج ۱۸، ص ۵۵۳ .

(۲۷۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اِنَّ الْمُتَّقیـنَ فـی ظِـلالٍ وَ عُیُـونٍ،»

«آن روز سخت بندگان با تقوا در سایه درختان بهشت و کنار نهرهای جاری متنعمنـد،»

«وَ فَواکِـهَ مِمّـا یَشْتَهُـونَ،»

«و از هر نوع میوه که مایل باشند فراهم است،» (۴۲ / مرسلات)

«کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنیئا بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،»

«بـه آن‌ها خطاب شود که از هر طعام و شراب بخواهید بخورید و بیاشامید که شما را گـوارا باد پاداش اعمال نیکی که در دنیا بجا آوردید،»

«اِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنیـنَ!»

اجازه استفاده متقین از نعم بهشتی (۲۷۹)

«ما البته نیکوکاران عالم را چنین پاداش می‌دهیم!» (۴۱ تا ۴۴ / مرسلات)

مـراد از کلمه «ظِـلال» سایه‌های بهشت و مراد از کلمه عیون چشمه‌های آن است، که اهل بهشت از آن سایه‌ها استفاده نموده و از آن چشمه‌ها می‌نوشنـد.

«کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنیئا بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،» مفاد این آیه اذن و اباحه است، تو گویی خوردن و نوشیدن کنایه است از مطلق تنعم به نعمتهای بهشتی و تصرف در آن، هرچند که از مقوله خوردن و نوشیدن نباشد.

«اِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ!»در این جمله سعادت اهل بهشت را مسجل‌می‌سازد. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۵۰ .

(۲۸۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## پذیرائی از متقین در بهشت

## پذیرائی از متقین در بهشت

«وَ اُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقینَ غَیْرَ بَعیدٍ،»

«روزی که بهشت را به نزدیک متقین می‌آورند به فاصله‌ای که دور نباشد.» (۳۱ / ق)

### ۱ ـ بهشت به متقین نزدیک می‌شود!

### اشاره

از این آیه شروع می‌شود به توصیف حال متقین که در روز قیامت چه وصفی دارند :

پذیرائی از متقین در بهشت (۲۸۱)

در آن روز بهشت برای مردم با تقوی نزدیک می‌شود، در حالی که در جای دوری قرار نگیرد، یعنی در پیش رویشان باشد و داخل‌شدنشان در آن زحمتی نداشته باشد.

### ۲ ـ این بهشتی است که به اوّاب حفیظ وعده داده شده!

«هذا ما تُوعَدُونَ لِکُلِّ اَوّابٍ حَفیظٍ،»

«این است آن‌چه وعده‌اش را به شما و به هر توبه کاری که احکام او را حفظ می‌کند داده است.» (۳۲/ق)

(۲۸۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«هذا» اشاره به ثوابی است که قبلاً ـ وعده‌اش را داد. اگر فرمود این بهشتی که وعده داده شده‌اید، برای هر کسی است که بسیار رجوع کند. «اَوّابٍ» منظورش بسیار رجوع کردن به توبه و اطاعت است.

و کلمه حفیظ به معنای آن کسی است که در حفظ آن‌چه خدا با او عهد کرده مداومت دارد و نمی‌گذارد عهد خدا ضایع و متروک شود.

### ۳ ـ کسی که در غیب از خدا می‌ترسید و با قلب منیب آمد!

«مَنْ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنیبٍ،»

«به هر کسی که به غیب از خدای رحمان بترسد و با قلبی

پذیرائی از متقین در بهشت (۲۸۳)

بیاید که همواره به سوی خدا مراجعه می‌کرده.» (۳۳ / ق)

این آیه وصف «لِکُلِّ اَوّابٍ» را بیان می‌کند و منظور از خشیت به غیب ترس از عذاب خدا است، در حالی که آن عذاب را به چشم خود ندیده‌اند.

منظور از این‌که فرمود «جاءَ بِقَلْبٍ مُنیبٍ،» با دلی رجوع کننده بیاید، این است که عمر خود را با رجوع به‌خدا بگذراند و در نتیجه هنگام‌مرگ با قلبی به‌دیدار پروردگارش رود که انابه و رجوع به خدا در اثر تکرارشدنش در طول عمر، ملکه صفت آن قلب شده باشد.

### ۴ـ با سلامت داخل بهشت شوید! روز جاودانگی است!

(۲۸۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اُدْخُلـوهـا بِسَـلامٍ ذلِـکَ یَـوْمُ الْخُلُـودِ!»

«او را به سلامـت داخل بهشـت کنید امـروز روز جاودانـه اسـت!» (۳۴ / ق)

ایـن آیه خطـاب به متقیـن است و معنـایـش این است کـه: به متقین گفته می‌شود با سـلامـت داخلـش شویـد در حالـی کـه از هـر مکـروه و ناملایمی ایمـن باشیـد!

و یا این است که: داخل شوید در حالی که خدا و ملائکـه بر شمـا سـلام می‌دهنـد!

«ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ» این جمله بشارتی است که متقین باشنیدن آن خرسند می گردند.

## ۵ ـ «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَیْنا مَزید!»

«لَهُـمْ ما یَشاؤُنَ فیهـا وَ لَدَیْنا مَزید،»

پذیرائی از متقین در بهشت (۲۸۵)

«و ایشان نه تنها هر چند بخواهند در اختیار دارند بلکه چیزهایی در اختیارشان خواهد بود که از حیطه خواستشان بیرون است.» (۳۵ / ق)

یعنـی هر چه را در بهشـت می‌خـواهنـد در اختیـار دارنـد.

اهـل بهشت در حـالی که در بهشتند مالک و صاحب اختیار در هر چیزی هستند که مشیـت و اراده‌شـان بـه آن تعلـق بگیـرد. خلاصه هر چه را بخواهنـد در اختیارشـان قرار می گیـرد، بـدون هیـچ قیـدی و استثنائی. پس هر چیزی که ممکن باشـد اراده و مشیـت انسـان به آن تعلـق بگیـرد، آن را دارنـد.

«وَ لَدَیْنا مَزید» یعنی نزد ما از این بیشتر هم هست! وقتی قرار شد که اهل بهشت آن‌چه را که ممکن است مشیت و خواست آدمی به آن تعلق گیرد و آن‌چه از مقاصد و

(۲۸۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

لذائذ که علم آدمی سراغش را داشته باشد در اختیار داشته باشند، قهرا زیادتر از آن امری است که عظیم‌تر از آن است که علم و مشیت انسان آن را درک کند، چون کمالاتی اسـت مافوق آن‌چه که دست علم بشر بدان می‌رسد.

به عبـارت ساده‌تر: چیزی است که اصلاً خود آن‌ها آن را نخواسته‌اند، چون عقلشان نمی‌رسیده کـه چنان چیزی را بخواهند.(۱)

## متقین و شرحی از جنات و عیون و امنیت ساکنین آن

«اِنَّ‌الْمُتَّقیـنَ فـی جَنّـاتٍ وَ عُیُـونٍ،»

۱- المیـزان، ج ۱۸، ص ۵۳۱ .

متقین‌و شرحی‌از جنات و عیون و امنیت ساکنین آن (۲۸۷)

«بـه‌درستـی کـه پـرهیـزگـاران در بـوستـان‌هـا و چشمـه‌هـاینـد،»

«اُدْخُلُـوهـا بِسَـلامٍ امِنیـنَ،»

«آن روز بـه ایشـان گفتـه مـی‌شـود بـه سـلامـت و ایمنـی درآئیـد،»

«وَ نَزَعْنـا مـا فـی صُدُورِهِـمْ مِنْ غِـلٍّ اِخْوانـا عَلـی سُـرُرٍ مُتَقابِلیـنَ،»

«و بیرون کشیم آن‌چه در سینه‌های ایشـان باشـد، از عـداوت و کینه، در حـالی که بـرادران یکدیگـر باشنـد کـه بـر تخـت‌هـا

بـرابـر هـم قـرار می گیـرنـد.»

«لایَمَسُّهُمْ فیها نَصَبٌ وَ ما هُمْ مِنْهابِمُخْرَجینَ.»

«در آن‌جا خستگی برایشان نیست و بیرون آمدن هم ندارند.» (۴۵ تا ۴۸ / حجر)

متقیـن مستقر در بهشت‌ها و چشمه سارهایند. به ایشان گفته می‌شود بدان‌جا

(۲۸۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

درآییـد با سلامی وصف‌ناپذیـر، سلامی که نمی‌توان کنـه وصفش را بیان نمود، درآییـد درحالی که از هر شـر و ضرری ایمـن هستیـد.

خـدای سبحان بعـد از آن‌که قضـای رانـده شـده خود را دربـاره ابلیس و گمراهان پیرو اوبیان نمود، اینک در این آیه قضای رانـده شـده‌اش را دربـاره متقین بیـان می‌فرمایـد و از آن‌جا که در کلام رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله تقوی به ورع و پرهیـز از محرمـات خـدا تفسیر شـده و در کـلام خـدای تعـالی هـم، متقین را مکـرر به بهشـت بشـارت داده، نـتیجـه می گیریـم که متقیـن اعم از مُخلَصین‌اند.

در این آیه وضع سایر افراد عام را که اعم از مُخلَصیـن‌اند، بیان می‌فرمایـد باقی می‌مانـد وضع افراد مستضـعف که منوط به خواست خداست و گناهکاران و اهل کبائری که بدون توبه می‌میرند که ایشان هم محتاج شفاعتند، در نتیجه از افراد عموم مذکور

متقین‌و شرحی‌از جنات و عیون و امنیت ساکنین آن (۲۸۹)

باقی نمی‌ماند مگر آنان‌که بهشت برایشان حتمی است اعم از مُخلَصین و غیر ایشان که آیه مورد بحث متعرض وضع ایشان است.

عنوان متقین از عنـاوینی است که در قرآن کریم زیاد به چشم می‌خورد که آنان را صـریحا به بهشت بشارت می‌دهـد و شایـد قریب بیست جا آنان را به اجتناب از محرمات وصــف می کنــد و در احادیــث هم متقیــن به چنیــن کسانــی تفسیــر شــده اســت.

کسـی به وصف مؤمن، محسن، قانت، مُخلَص و صابر و مخصوصا اوصافی که در آن بقاء و استمرار خوابیـده نامیـده نمی‌شود، مگر آن‌که وصف مذکور در او استقرار و دوام داشته باشد.

آیه شـریفه شامل کسانی است که ملکه تقوی و ورع و پرهیز از محرمات الهی در دل‌هایشان جایگزین شـده باشد. تنها چنین کسانی اند که سعادت و بهشت برایشان

(۲۹۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

حتمــی اســت.

«وَ نَزَعْنـا مـا فـی صُــدُورِهِـمْ مِـنْ غِـلٍّ اِخْـوانـا عَلـی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ.»

«لا یَمَسُّهُـمْ فیهـا نَصَـبٌ وَ مـا هُـمْ مِنْهـا بِمُخْـرَجیـنَ.» (۴۷ و ۴۸ / حجر)

خـدای تعالی در این دو آیه حال متقین را در وارد شدنشان به بهشت بیان می‌فرماید. و اگر از میان نعمتهای بهشت با آن همه زیادی تنهـا این چنـد چیز را شـمرد به‌خـاطر عنـایتی بود که به اقتضـای مقام داشت، چون مقام، مقام بیان این جهت است که اهل بهشت به گرفتاری و بـدبختی گمراهان مبتلا نیستند، چون آنان سـعادت و سیادتشان و کرامت و حرمتشان را از دست نداده‌انـد و چون زمینه کلام این بود، مناسب بود امنیت

متقین‌و شرحی‌از جنات و عیون و امنیت ساکنین آن (۲۹۱)

اهل‌بهشت را نام ببرد، لـذا فرمود: اهل بهشت از ناحیه نفسـشان و درونشان در امنیت‌انـد، چون خداونـد کینه و حسد را از دل‌هایشان کنـده، دیگر احـدی از آنـان قصـد سویی نسبت بـه دیگـری نـدارد، بلکـه همـه برادرانی هستنـد در برابر هـم که بر تختهـا تکیه زده‌اند.

و همچنین از ناحیه اسباب و عوامل بیرونی نیز در امنیت اند، دیگر دچار نصب ـ خستگی ـ نمی گردند.

و نیز از ناحیه پروردگارشان هم ایمن هستند و از بهشت هرگز اخراج نمی‌شوند، پس اهل بهشت از هر جهت در سعادت و کرامتند و از هیچ جهتی دچار شقاوت و خواری نمی‌شوند، نه از ناحیه درونشان و نه از بیرونشان و نه از خدایشان . (۱)

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۲ .

(۲۹۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## مثالی از بهشت موعود متقین

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فیها اَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ اسِنٍ وَ اَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ اَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشّارِبینَ وَاَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَ لَهُمْ فیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ...،»

«مَثَل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوی وعده‌اش را داده‌اند این است که در آن نهرهایی از آب تازه نمانده و نهرهایی از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی کند. و نهرهایی از شراب است که برای نوشندگان لذت بخش است و نهرهایی از عسل خالص است و ایشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند و

مثالی از بهشت موعود متقین (۲۹۳)

مغفرتی از پروردگارشان دارند....»(۱۵/محمد)

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ،» یعنی صفت بهشتی که خدا به متقین وعده داده که در آن داخلشان کند دارای خصوصیات زیر است:

«فیها اَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ اسِنٍ،» در آن نهرهائی است از آب تازه و نمانده یعنی آبی که با زیاد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمی‌دهد.

«وَ اَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ،» و نهرهایی از شیر که مانند شیر دنیا طعمش تغییر نمی کند.

«وَ اَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشّارِبینَ،» یعنی نهرهایی از خمر که برای نوشندگان لذت‌بخش است.

(۲۹۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ اَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی،» یعنی نهرهائی از عسل خالص و بدون چیزهایی که در عسل دنیا هست و آن را فاسد و معیوب می کند.

«وَ لَهُمْ فیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ،» در این جمله مطلب را عمومیت می‌دهد و می‌فرماید: و ایشان در بهشت از هر گونه ثمرات برخوردارند.

«وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ،» آمرزشی که تمامی گناهان و بدیها را محو می کند و دیگر عیش آن‌ها به هیچ کدورتی مکدر و به هیچ نقصی منقص نیست. و در تعبیر از خدا به کلمه «رَبِّهِمْ» اشاره است به این‌که رحمت خدا و رأفت الهیه‌اش سراپای آنان را فراگرفته است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵۱ .

مثالی از بهشت موعود متقین (۲۹۵)

## متقین در بازگشتی نیکو

«هذا ذِکْرٌ وَ اِنَّ لِلْمُتَّقینَ لَحُسْنَ مَابٍ،»

«این داستان‌ها که از اوابین آوردیم ثنای جمیلی بود از ایشان و مردم با تقوی سرانجامی نیک دارند،»

«جَنّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَـةً لَهُـمُ الاَبْوابُ،»

«بهشـت‌هـایـی دائمـی بـا درهـای گشـوده و بـدون مـانـع،»

«مُتَّکِئیـنَ فیهـا یَـدْعُـونَ فیهـا بِفـاکِهَـةٍ کَثیـرَةٍ وَ شَـرابٍ،»

(۲۹۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«در حالی که در بهشـت تکیه داده میوه‌هـای بسیار و نوشیدنی در اختیار دارند،»

«وَ عِنْدَهُـمْ قاصِـراتُ الطَّـرْفِ اَتْـرابٌ،»

«پرهیزکاران‌همسرانی پر ناز و کرشمه دارند،»

«هـذا مـا تُوعَـدوُنَ لِیَـوْمِ الْحِسـابِ،»

«این همـان پـاداش‌هایـی اسـت که بـرای روز قیامـت وعده داده شده‌ایـد،»

«اِنَّ هـذا لَـرِزْقُنـا ما لَـهُ مِـنْ نَفـادٍ،»

«ایـن همـان رزق مـا اسـت کـه فنـاپذیـر نیسـت.» (۴۹ تا ۵۴ / ص)

ایـن آیـات در مقـام بیـان بازگشـت نیکـو و حسـن مـآب متقیـان اسـت.

«جَنّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الاَبْوابُ،» یعنی آن بازگشتگاه خوب، عبارت است از

متقین در بازگشتی نیکو (۲۹۷)

جنت‌های با استقرار و دائمی. باز بودن درها به روی آنان، کنایه است از این‌که متقین هیـچ مانعی از تنعم به نعمتهای موجود در آن جنات ندارند، چون جنات برای آن‌ها درست شده و مال آنان است.

«مُتَّکِئینَ فیها یَدْعُونَ فیها بِفاکِهَةٍ کَثیرَةٍ وَ شَراب،» یعنی در حالی که در آن جنات نشسته باشند و مانند اشراف و عزیزان تکیه کرده باشـند. و منظور از جمله «یَدْعُونَ فیها بِفاکِهَةٍ کَثیرَةٍ وَ شَرابٍ،» هم این است که بفهماند اهل تقوی در بهشت حکمشان روا اسـت، به نحوی که بیـن آنان و خواسته‌هایشـان واسطه‌ای نیسـت، مثـلاً از میوه‌های بهشتی که انواعی بسیار است، هر یک را صدا بزنند خود آن میوه و یا شراب نزدشان حاضر می‌شود، بدون این کـه احتیاج باشـد که کسی آن میوه برابر ایشـان بیـاورد.

«وَ عِنْـدَهُـمْ قاصِـراتُ الطَّـرْفِ اَتْـرابٌ،» نزد ایشان همسرانی است که

(۲۹۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«قاصِـراتُ الطَّـرْفِ،» می‌باشنـد و منظور از صفـت «قاصِـراتُ الطَّـرْفِ،» این اسـت که: آن همسـران به شوهران خـود راضـی و قانعنـد و چشم به دیگری ندارند. ممکـن هـم هسـت کنایـه باشد از این‌که همسرانـی پـر نـاز و کرشمـه‌انـد.

«اَتْـرابٌ - اقران» یعنی همسران بهشتی همتای شوهران خویشند، نه از جهت سن با آنان اختلاف دارند و نه از جهت جمال.

ممکن هم هست مراد از «اَتْـرابٌ ـ اقران» این باشد که مثل شوهران خویشـند، هر قـدر شوهران نور و بهائشان بیشتر شود، از ایشان هم حسن و جمال بیشتر می‌گردد.

«هـذا مـا تُـوعَـدوُنَ لِیَـوْمِ الْحِسـابِ،» این جمله اشـاره به مطـالبی است که در بـاره بهشت و نعمت‌هـایش بیـان کرد. و خطـاب در «تُوعَـدوُنَ ـ وعده داده شده‌اید» به متقین است، در نتیجه در آیه شریفه التفاتی از غیبت به خطاب به کار رفته و نکته‌اش این است

متقین در بازگشتی نیکو (۲۹۹)

که: خواسته است بفهمانـد صـاحب سـخن (خـدای تعـالی) به شـما اهل بهشت نزدیک است و به شـما اشـراف دارد تا نعمت‌هـای صوری شمـا با این نعمـت معنـوی تکمیـل گردد.

«اِنَّ هـذا لَرِزْقُنـا مـالَـهُ مِـنْ نَفـادٍ،» کلمه «نَفـادٍ» به معنای فنا و قطع شدن جیـره است. معنـای آیه این اسـت که: این همان رزق

مـا است که فنـاپذیر نیسـت! (۱)

۱- المیـزان، ج ۱۷، ص ۳۳۲.

(۳۰۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۳۰۱)

## قسمت سوم: اصحاب یمین در بهشت

### اصحاب یمین و جایگاه آن‌ها در بهشت

«وَ اَصْحابُ الْیَمینِ مـا اَصْحابُ الْیَمیـنِ،»

«اما اصحاب یمین (آن‌ها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود،) وصفـی ناگفتنـی دارنـد.» (۲۷ / واقعه)

از ایـن آیه شروع می‌شود به تفصیـل مآل حال اصحـاب میمنه و اگر به جای تعبیـر به اصحـاب میمنـه تعبیر کرد به اصحاب یمین، بـرای این بـود که بفهمانـد

(۳۰۲)

هر دو تعبیر درباره یک طایفـه است و آن یـک طایفه کسانی هستند که نامه اعمالشان به دسـت راستشـان داده می‌شـود.

«فـی سِـدْرٍ مَخْضُـودٍ،»

«در سایه درخت‌سدری بی‌خار.»(۲۸/واقعه)

«سِـدر» نـام درختـی اسـت که بارش را عرب نَبَقْ و فارس کُنار می‌نامـد و مخضود هـر شاخـه‌ای است کـه تیغـش بریـده شـده باشـد و دیگـر خـار در آن نباشـد.

«وَ طَلْـحٍ مَنْضُـودٍ،»

«و درخـت مـوزی کـه میـوه‌هـایـش رویهـم چیـده شـده.» (۲۹ / واقعه)

اصحاب یمین و جایگاه آن‌ها در بهشت؟ (۳۰۳)

و معنـای آیه مورد بحـث این است کـه: اصحاب یمین در سایه درختان موز هستنـد کـه میوه‌هـایش روی هـم چیـده شـده از پاییـن درخـت تـا بـالای آن.

«وَ ظِلٍّ مَمْدوُدٍ، و ماءٍ مَسْکُوبٍ،»

«و سـایـه‌ای گسـترده و همیشگـی و آبشـاری لاینقطـع.» (۳۰ و ۳۱ / واقعـه)

«مَمْدوُدٍ» از سایه‌ها آن سایه‌ای است که همیشگی باشد و نور خورشید آن را از بین نبـرد و «ماءٍ مَسْکُوبٍ» آبـی اسـت که دائمـا در جریـان باشـد و هرگز قطع نگردد.

«وَ فاکِهَةٍ کَثیرَةٍ ، لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ،»

«و میوه‌هایی بسیار که در هیـچ فصلی قطع و در هیـچ حـالی ممنوع نمـی‌شـود.»

(۳۰۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۳۲ و ۳۳ / واقعه)

یعنی درختانی که میوه‌هایش فصلی نیست و ماننـد درختان دنیا نیست که در زمسـتـان بار نداشتـه باشـد، ممنوعـه هم نیست نه از نـاحیـه خود بهشتیـان، که مثلاً از آن سیـر و خسـتـه شده باشنـد و نه از ناحیه خارج از خودشان، کـه مثلاً دوری محل و یا وجود

خارهای شاخه که نگذارد میوه آن را بچینند و یا مانعی دیگر.

«وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ»

«و جایگاهی بلند (و یا در جوار همسرانی بلند مرتبه) قرار دارند.» (۳۴ / واقعه)

اصحاب یمین و جایگاه آن‌ها در بهشت؟ (۳۰۵)

کلمه «فُرُشٍ» به معنای گستردنی‌ها است و کلمه «مَرْفُوعَةٍ» به معنای عالی و بلند است. بعضی از مفسرین مراد از فرش مرفوعه را زنان ارجمندی دانسته‌اند که در عقل و جمال قدر و منزلتی بلند دارند و استدلال کرده‌اند به این‌که: کلمه فراش در مورد زنان نیز استعمال دارد و اتفاقا آیه بعدی هم که می‌فرماید: «اِنّا اَنْشَأْناهُنَّ اِنْشاءً...» با این وجه تناسب دارد.

«اِنّا اَنْشَأْناهُنَّ اِنْشاءً، فَجَعَلْناهُنَّ اَبْکارا، عُرُبا اَتْرابا،»

«ما آنان را به وصفی ناگفتنی ایجاد کردیم و همیشه بکر قرارشان دادیم و نیز شوهر دوست و هم سن شوهران.» (۳۵ و ۳۶ و ۳۷ / واقعه)

(۳۰۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

یعنی ما آن زنان را ایجاد وتربیت کردیم، ایجادی خاص و تربیتی مخصوص. در این آیه اشاره‌ای هم به این نکته هست که وضع زنان بهشتی از نظر جوانی و پیری و زیبایی و زشتی اختلاف ندارد و معنای این‌که فرمود: «فَجَعَلْناهُنَّ اَبْکارا،» این است که: ما زنان بهشتی را همیشه بکر قرار داده‌ایم، به طوری که هر بار که همراهان ایشان با آنان بیامیزند ایشان را بکر بیابند.

و «عُرُوب» به معنای زنی است که به شوهرش عشق می‌ورزد و یا حداقل او را دوست بدارد و در برابرش ناز و کرشمه داشته باشد. کلمه اَتْراب به معنای مِثل است. می‌فرماید: ما زنان بهشتی را امثال یکدیگر کردیم و یا از نظر سن و سال، هم سن شوهرانشان کردیم.

اصحاب یمین و جایگاه آن‌ها در بهشت؟ (۳۰۷)

«لِاَصْحابِ الْیمینِ،»

«این سرنوشت مخصوص اصحاب یمین است،» (۳۸ / واقعه)

«ثُلَّةٌ مِنَ الْاَوَّلینَ، وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْاخِرینَ،»

«که هم در گذشتگان بسیارند و هم در آیندگان.» (۳۹ و ۴۰ / واقعه)

از این آیات استفاده می‌شود اصحاب یمین در اولین و آخرین جمعیتی کثیر هستند، به خلاف سابقین مقربین که در اولین، بسیار بودند و در آخرین عده‌ای کمتر. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۲.

(۳۰۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۳۰۹)

## قسمت چهارم: مقربان و مُخلَصین در بهشت

### بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون)

«اُوْلئِکَ الْمُقَرَّبُونَ،»

«سابقین همان مقربین درگاه خدایند،»

«فی جَنّاتِ النَّعیم،»

«در بـاغ‌هـای پـرنعمـت بهشـت جـای دارنـد.» (۱۱ و ۱۲ / واقعـه)

کلمه قُرْب در مورد خدای تعالی به خاطر احاطه‌ای که به هر چیز دارد، استعمال

(۳۱۰)

شـده، خود خـدای تعـالی فرموده: «وَ اذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ،» (۱۸۶ / بقره) و یـا فرمـوده: «وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْکُمْ،» (۸۵ / واقعه) و نیز فرمـوده: «وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَریـدِ،» و این معنـا یعنی نزدیک‌تر بـودن خـدای تعـالی به من از خود من و به هر چیـزی از خود آن چیـز، عجیب‌تریـن معنایـی است که از مفهوم قُرْب تصور می‌شود.

تَقَرُّب به معنـای آن است که کسـی بخواهـد به چیزی و یـا کسـی نزدیـک شود، بنـده خـدا با اعمال صالـح خود می‌خواهـد به خـدا نزدیک گردد و این نزدیکی عبارت است از این‌که در معـرض شـمول رحمت الهی واقع شود و در آن معرض شـر اسـباب و عوامل شقاوت و محرومیـت را از او دور کننـد.

این‌که می‌گـوییم: خـدای تعـالی بنـده خود را به خود نزدیـک می‌کنـد، معنـایش این است که: او را در منزلـتی نـازل می‌کنـد که از خصایص وقوع در آن منزلت رسیدن به

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۳۱۱)

سعادتهایی است که در غیر آن منزلت به آن نمی‌رسد و آن سعادتها عبارت است از اکـرام خدا و مغفرت و رحمت او، هم‌چنان که فرمـود: «کِتـابٌ مَرْقُومٌ یَشْـهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ،» (۲۰ و ۲۱ / مطففیـن) و نیـز فـرمـوده: «وَ مِـزاجُـهُ مِـنْ تَسْـنیـمٍ عَیْنـا یَشْـرَبُ بِهَاالْمُقَرَّبُونَ.» (۲۷ و ۲۸ مطففین)

«مُقَرَّبُون» بلند مرتبه‌ترین طبقات اهل سـعادتند، هم‌چنان‌که آیه شریفه « وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ ، اُولئِکَ المُقَرَّبُونَ،» نیز به این معنا اشاره دارد و معلـوم است که چنین مرتبه‌ای برای کسـی حاصـل نمی‌شـود مگر از راه عبـودیت و رسیدن به حـد کمـال آن، هم‌چنـان‌کـه فرمـود: «لَنْ یَسْتَنْکِفَ‌الْمَسیحُ اَنْ یَکُونَ عَبْدِاللّهِ وَ لاَ الْمَلاآئِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ،» (۱۷۲ / نسـاء) و عبودیت تکمیـل نمی‌شود مگر وقتی که «عَبْد» تابع محض باشد و اراده و عملش را تابع اراده مولایش کند، هیچ چیزی نخواهد و هیچ عملی نکند، مگر بر وفق اراده

(۳۱۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مولایش و این همان داخل شدن در تحت ولایت خداست، پس چنین کسانی اولیاء اللّه نیز هستند و اولیاء اللّه تنها همین طایفه‌اند.

«فـی جَنّـاتِ‌النَّعیـم» (۱۲ / واقعــه)

یعنی هر یـک نفر از این مقربین در یـک جنت نعیم خواهـد بود، در نتیجه همه آنـان در «جَنّاتِ‌النَّعیم» هسـتند، در آخر سوره‌صـریحا می‌فرماید:مقربین هریک در یک جنتند: «فَـاَمّـا اِنْ کـانَ مِـنَ الْمُقَرَّبینَ، فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ وَ جَنَّتُ نَعیم.» (۸۸ و ۸۹ / واقعه)

«نَعیم» عبـارت است از ولـایت و جنت نعیم عبـارت است از جنت ولـایت و این نکته با مطلب چنـد سـطر قبل ما هم تناسب دارد که گفتیم: و این همان داخل شدن به ولایت خداست.

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۳۱۳)

«ثُلَّـةٌ مِنَ الْاَوَّلیـنَ ، وَقَلیـلٌ مِنَ الْاخِریـنَ،»

«مقربین‌از امت‌های گذشته‌جمعیت بسیاری‌بودند و از این امت جمعیت کمتری.» (۱۳ و ۱۴ واقعه)

«عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ، مُتَّکِئینَ عَلَیْها مُتَقابِلینَ،»

«مقربین بر تختهای بافته‌ای قرار دارند، در حالی که بر آن‌ها تکیه کرده‌اند و در حالی‌که روبه‌روی‌هم نشسته‌اند.» (۱۵و۱۶/واقعه)

این‌که رو به روی هم نشستن چه معنا دارد؟ باید گفت معنای تحت اللفظی آن منظور نیسـت، بلکه کنایه از نهایـت درجه انـس و

حسن معاشرت و صفای باطن ایشانست، می‌خواهد بفرماید: مقربین به پشت سر یکدیگر نظـر نمی‌کنند و پشت سر آنان

(۳۱۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

عیب‌گویـی ندارنـد، غیبت نمی‌کننـد، بلکه هر چـه دارنـد رو به روی هـم می‌گوینـد.

«یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ،» (۱۷ / واقعه) طواف کردن پسرانی بهشتی بر پیرامون مقربین کنایه است از حسن خدمتگزاری آنان و کلمه مخلـدون به معنای دوام است، یعنی پسـرانی بهشتی به آنان خـدمت می‌کننـد که تا ابـد به همان قیافه پسری و جوانـی باقیند و گذشت‌زمان اثری در آنان‌نمی‌گذارد.

«بِاَکْـوابٍ وَ اَباریـقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعیـنٍ،»

«بـا ظرفهایی چون تنگ و ابریـق و قدح شراب معین می‌آورند.» (۱۸ / واقعه)

مراد از مُعین خمر مُعین است، یعنی شرابی که پیش روی آدمی جریان داشته باشد .

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۳۱۵)

«لا یُصَـدَّعُونَ عَنْهـا وَ لا یُنْـزِفُونَ،» یعنی مقربین از نوشیدن آن کاسه‌ها دچار صداع و خماری که دنبال خمر هست نمی‌شوند و شراب بهشت ماننـد شـراب دنیـا خمـارآور نیست و عقل آنان به خاطر سـکری که از نوشـیدن شـراب حاصل می‌شود زایل نمی‌گـردد، در عیـن این‌کـه مسـت می‌شونـد عقلشـان را هـم از دسـت نمی‌دهند.

«وَ فاکِهَةٍ مِمّا یَتَخَیَّرُونَ، وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمّا یَشْتَهُونَ،»

«و از میوه‌ها هرچه اختیار کنند و از گـوشت مـرغ از هـر نوع کـه اشتهـا کننـد.» (۲۰ و ۲۱ / واقعه)

پســران بهشتــی پیرامــون مقربیــن در آمــد و شدنــد، یکــی میــوه مــی‌آورد

(۳۱۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

هــر میــوه‌ای کــه خــود او اخــتیــار کــرده باشـــد، دیگــری مــرغ بــریــان مــی‌آورد هــر مرغــی کــه خــود او هــوس کــرده باشـــد.

در این‌جا ممکن است کسـی اشـکال کنـد که در روایات آمـده که اهل بهشت هر وقت اشـتهای میوه‌ای کنند شاخه‌ای که حامل آن میوه است خودش به سوی ایشان خم می‌شود و ایشان میوه را می‌چیند و چون اشتهای گوشت مرغی کنند خود آن مرغ در حالی که بریان شـده در دست ایشان می‌افتـد و هر چه بخواهنـد از آن می‌خورنـد، دوباره مرغ زنـده شده پرواز می‌کند. ولی این اشـکال وارد نیست، برای این‌که اهل بهشت هر چه بخواهند در اختیار دارند، یکی از چیزهایی که انسان می‌خواهد تنوع و تفنن در زندگی است، گاهی انســان می‌خواهـد خـدمتگــزارانش برایش آن‌چه می‌خواهـد حاضــر کنند و مخصوصا در وقتی که آدمـی با دوستان خود مجلســی فراهم کــرده دوست

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۳۱۷)

مــی‌دارد خـدمتکــاران از دوسـتــانــش پـذیــرایــی کننـد، هم‌چنـان که گـاهـی هم هوس می‌کنـد بــدون وسـاطـت خـدمتکــاران خـودش بـرخیـزد و از درخـت میوه بچینـــد.

«وَ حُورٌ عینٌ، کَاَمْثالِ اللُّؤْلُؤِالْمَکْنُونِ،»

«و حــورالعیـن‌هایی دارند که از شــدت صفـا چون لـؤلـؤ دست نخورده‌انـد.» (۲۲ و ۲۳ / واقعه)

حــورالعیــن نام زنــان بهشــت اســت و این حورالعیــن مانند لؤلؤ مکنـون اســت یعنــی لـؤلــؤئـی کــه در صــــدف خــود مخــزون و محفـــوظ و دســت نخورده است و این تعریـف نشــان‌دهنــده منتهای صفــای حــور اســت.

(۳۱۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ!» (۲۴ / واقعه) همه آن‌چه که با اهل بهشت کردیم برای این بود که پاداشی باشد در قبال آن اعمال صالحی که به طور مستمر انجام می‌دادند.

«لایَسْمَعُونَ فیها لَغْوا وَ لا تَأْثیما،» (۲۵/واقعه) در بهشت کسی لغو و تأثیم از دیگری نمی‌شنود و کسی نیست که ایشان را به سخنی مخاطب سازد که فایده‌ای بر آن مترتب نباشد و کسی نیست که ایشان را به گناهی نسبت دهد، چون در بهشت گناهی نیست.

«اِلّا قیلًا سَلاما سَلاما!» (۲۶ / واقعه) اهل بهشت لغو و تأثیمی نمی‌شنوند، مگر سخنی که سلام است و سلام! (۱)

۱- المیـزان، ج ۱۹، ص ۲۰۶ .

بهشت‌های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون) (۳۱۹)

## رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ

«وَ السّابِقُونَ الاَْوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الاَْنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ اَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْری تَحْتَهَا الاَْنْهارُ خالِدینَ فیهآ اَبَدا ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ،»

«و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی پیرویشان کردند خدا از آنان راضی است و ایشان نیز از خدا راضی‌اند، خداوند برای ایشان بهشت‌هائی آماده کرده که در دامنه آن‌ها جوی‌ها، روان است و تا ابد در آن جاودانند و این خود کامیابی بزرگی است.» (۱۰۰ / توبه)

(۳۲۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

رضایت بنده از خدای تعالی به همین محقق می‌شود که هر امری را که خدا از او خواسته کراهت نداشته باشد و هر چیزی را که او نهی کرده و از بنده‌اش نخواسته دوست نداشته باشد و این محقق نمی‌شود مگر وقتی که بنده به قضای الهی و کارهای تکوینی و عالمی او راضی و همچنین به حکم او و آن‌چه را که تشریعا از وی خواسته تن در دهد و به عبارت دیگر در تکوین و تشریع تسلیم خدا شود، که همان معنی واقعی اسلام و تسلیم شدن به خدای سبحان است.

خدای سبحان از مهاجر و انصار و تابعین کسی را مدح کرده که ایمان به خدا و عمل صالح داشته‌اند و خبر می‌دهد از این‌که از این گونه افراد مهاجر و انصار و تابعین راضی است و برای آنان بهشت‌هائی که در دامنه‌هایش نهرها جاری است آماده

رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ (۳۲۱)

کرده است.

و مدلول آیه شریفه این نیست که هر کسی که مصداق مهاجر و یا انصار و یا تابع شد هر چند به اندازه خردلی ایمان به خدا نداشته و یک عمل صالح هم انجام نداده باشد به‌خاطر همین‌که مهاجرت کرده و یا رسول خدا را در مدینه در منزلش جا داده و یا از این دو طائفه تبعیت کرده خدا از او راضی است! چون رضایت از اشخاص معینی نیست، از طبیعت و جنس اخیار از گذشتگان و آیندگان است، که در ایمان و عمل صالح پیرو گذشتگانی هستند که در ایمان و عمل صالح پایدار بودند و این امر امری نیست که زمان در آن دخالت داشته باشد، تا صحیح باشد که در مقطعی از زمان خدا راضی باشد و در مقطع دیگر خشم بگیرد.(۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۵۰۴ .

(۳۲۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## مسابقه در مغفرت و بهشت الهی

«سابِقُوا اِلیمَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الاَْرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ

اللّـهُ ذوُالْفَضْلِ الْعَظیمِ،»

«به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن چون عرض آسـمان و زمین است بشـتابید، که برای کسانی آماده شـده که به خدا و رسولان او ایمان آوردند و این فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا دارای

مسابقه در مغفرت و بهشت الهی (۳۲۳)

فضلی عظیم است.» (۲۱ / حدید)

جمله «سابِقُوا اِلیمَغْفِرَةٍ...،» تکلیفی را می‌رسانـد کـه زایـد بر تکلیفی است که آیه شـریفه «وَ سـارِعُوا اِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُـمْ وَ جَنَّـةٍ عَـرْضُهَـا السَّمـواتُ وَ الْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقیـنَ،» (۱۳۳ / آل عمران) افـاده می کند.

مشـمولین آیه مورد بحث از نظر رتبه و مقام بلندترند از مشمولین آیه آل عمران برای این‌که (سبقت معنایی زاید بر معنای سرعت را افاده می‌کنـد،) و کلمه «سَـماءِ» در این آیه به معنـای یک آسـمان نیست، تا بگویی پس بهشت مشـمولین آیه آل عمران پهناورتر از بهشت مشـمولین این آیه است، بلکه به معنای تمامی آسمان‌ها است (چون الف و لام آن الـف و لام جنـس است،) پس «سَماءِ» در این آیه با«سَمـواتُ» در آن آیه

(۳۲۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

منطبق است.

و اگر در این آیه مغفرت را جلوتر از جنت ذکر کرده به خاطر همان وجهی است که در جمله «وَ فِیالْاخِرَةِ عَذابٌ شَدیدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانٌ،» (۲۰ / حدیـد) خاطرنشان کردیم و گفتیم جلوتر آوردن مغفرت از رضوان برای این است که زندگی در بهشت یک زندگی طیب و طاهر در عالمی طاهر است و کسی موفق به آن می‌شود که قبلاً آلودگی‌ها و قذارتهای گناهانش ریخته شده باشد.

«اُعِـدَّتْ لِلَّذینَ امَنُوا بِـاللّهِ وَ رُسُـلِهِ،» مراد از ایمـان به خـدا و رسولاـن او مرتبه عـالی از ایمـان است، که همواره آثارش بر آن مترتب است، یعنی کسی که دارای چنین مرتبه‌ای از ایمـان باشـد، همـواره اعمـال صالح می‌کنـد و از فسوق و گناه اجتناب می‌ورزد.

«وَ اللّهُ ذوُ الْفَضْـلِ الْعَظیمِ!» این جملـه اشاره است به عظمت فضل او و این‌که

مسابقه در مغفرت و بهشت الهی (۳۲۵)

مغفرت و جنتی که خدا به عنوان پاداش به ایشان می‌دهد فضـل عظیمـــی است از او.(۱)

## زندگی اختصاصی مُخلَصین در جنات نعیم

«وَ مـا تُجْـــزَوْنَ اِلّا مـــا کُنْتُـمْ تَعْمَلُـــونَ،»

«اِلّا عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصینَ، اُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ،»

«مگـر بنـدگـــان مخلـــص خـــدا، کـــه ایشـان رزقی معلـــوم دارنـــد،»

«فَـواکِـهُ وَ هُـمْ مُکْرَمُـونَ، فی جَنّـاتِ النَّعیـمِ، عَلـی سُـرُرٍ مُتَقابِلیـنَ،»

۱- المیــــــزان، ج ۱۹، ص ۲۹۰.

(۳۲۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«میوه‌هایی و ایشان گرامی‌هستند،دربهشت‌های پرنعمت بر تختهایی‌روبه‌روی‌هم،»

«یُطـافُ عَلَیْهِـمْ بِکَـأْسٍ مِـنْ مَعیـنٍ، بَیْضـاءَ لَـذَّةٍ لِلشّـارِبیـنَ،»

«قدحها از آب بهشتی از هر سو برایشان حاضر می‌شود،آبی زلال و لذت بخش برای نوشندگان،»

«لا فیهـا غَـوْلٌ وَ لا هُـمْ عَنْهـــا یُنْـــزَفُـونَ»

«نه‌در آن ضرر و فسادی‌است و نه‌از آن مست می‌شوند.»

«وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عينٌ، كَاَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ»

«و پیش ایشان حوریان درشت چشم پر کرشمه و نازند، گویی از سفیدی، سفیده تخم مرغند قبل از آن‌که دست خورده شود.» (۳۹ و ۴۹ / صافات)

زندگی اختصاصی مُخلَصین در جنات نعیم (۳۲۷)

جمله «اُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ» اشاره دارد به این‌که در بهشت رزق ایشان که بندگان مُخلَص خدایند غیراز رزق دیگران است و هیچ شباهتی بر رزق دیگران ندارد، اگر چه نام رزق ایشان و رزق دیگران یکی است و لیکن رزق ایشان هیچ خلطی با رزق دیگران ندارد.

پس معنای جمله «اُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ» این‌است که: ایشان رزقی خاص و معین و ممتاز از رزق دیگران دارند.

پس معلوم بودن رزق ایشان، کنایه است از ممتاز بودن آن، هم‌چنان که در آیه «وَ ما مِنّا اِلّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ» (۱۶۴ / صافات) نیز اشاره به این امتیاز شده است.

«فَواكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ، فى جَنّاتِ النَّعيم» ـ «فَواكِهُ» به معنای هر میوه‌ای است که به اصطلاح امروز به عنوان دسر خورده می‌شود، نه به عنوان غذا و این آیه بیان همان

(۳۲۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

رزق معلوم مخلصین است، چیزی که هست خدای تعالی جمله «وَ هُمْ مُكْرَمُونَ» را ضمیمه‌اش کرد تا بر امتیاز این رزق و این میوه از رزقهای دیگران، دلالت کند و بفهماند: هر چند دیگران نیز این میوه‌ها را دارند، اما مخلصین این میوه‌ها را با احترامی خاص دارند، احترامی که با خلوص و اختصاص مخلصین به خدا مناسب باشد و دیگران در آن شریک نباشند.

و در این‌که کلمه جنات را به کلمه نعیم اضافه کرده باز برای این است که به همین احترام خاص اشاره کرده باشد.

در تفسیر آیه «فَاُولآئِكَ مَعَ الَّذينَ اَنْعَمَاللّهُ عَلَيْهِمْ» (۶۹ / نساء) و نیز آیه «وَ اَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتى» (۳ / مائده) و مواردديگر گفتیم‌که: حقیقت این نعمت عبارت است از: ولایت و آن این است که: خود خدای تعالی قائم به امور بنده‌ای بوده باشد.

زندگی اختصاصی مُخلَصین در جنات نعیم (۳۲۹)

«عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلينَ» کلمه «سُرُرٍ» جمع سریر است، که به معنای تختی‌است که رویش می‌نشینند.

و رو در رو بودن تخت‌های مخلصین معنایش این است که: آنان در بهشت دور یکدیگرند و با هم مأنوسند، به روی یکدیگر نظر می‌کنند.

«يُطافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعينٍ» کلمه «مَعينٍ» در نوشیدنیها به معنای آن نوشیدنی است که از پشت ظرف دیده شود، مانند آب و شرابی که در ظرف بلورین باشد و مراد از کاس مَعین زلال بودن آب و یا شراب است و به همین جهت دنبالش فرمود: «بَيْضاءَ».

«بَيْضاءَ لَذَّةٍ لِلشّارِبينَ» یعنی شرابی صاف و زلال که صفا و زلالی‌اش برای نوشندگان لذت‌بخش است.

(۳۳۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لاـ فيها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها يُنْزَفُونَ» در این آیه ضررهای شراب را از آن نفی کرده است، چون کلمه غول به معنای ضرر رساندن و فاسد کردن است و حاصل معنای جمله این است که: در آن شراب بهشتی که برای مخلصین آماده شده ضررهای خمر دنیوی و مستی آن و از بین بردن عقل وجود ندارد.

«وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عينٌ» این آیه وصف حوریانی است که برای مخلصین آماده شده است.

«قاصِراتُ الطَّرْفِ» کنایه است از این که: نگاه کردن آنان با کرشمه و ناز است و مؤید آن این است که دنبال آن، کلمه «عینٌ» را آورده که به معنای چشمی است که درشت و در عین حال زیبا باشد مانند چشم آهو.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: معنای «قاصِراتُ الطَّرْفِ» این است که حوریان فقط به

زندگی اختصاصی مُخلَصین در جنات نعیم (۳۳۱)

همسران خود نگاه می‌کنند و آن قدر ایشان را دوست می‌دارند که نظر از ایشان به دیگر سو، نمی‌گردانند. و مراد از کلمه «عینٌ» آن است که هم سیاهی چشمهای حوریان نامبرده بسیار سیاه است و هم سفیدی‌اش بسیار سفید.

«کَاَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ» کلمه «بَیْضٌ» به معنای تخم مرغ است و کلمه «مَکْنُونٌ» به معنای پنهان شده و ذخیره شده است. بعضی از مفسرین گفته‌اند: منظور از تشبیه حوریان به «بَیْضٌ مَکْنُونٌ» این است که همان‌طور که تخم مرغ مادامی که در زیر پر مرغ و یا در لانه و یا در جای دیگر محفوظ می‌باشد، هم‌چنان دست نخورده می‌ماند و غباری بر آن نمی‌نشیند حوریان نیز این طورند. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور تشبیه آنان به باطن تخم است، قبل از آن‌که شکسته شود و دست خورده گردد.(۱)

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۵.

(۳۳۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۳۳۳)

## قسمت پنجم: نفس مطمئنه و دیگر ساکنان جنت

### اذن ورود نفس مطمئنه به بهشت خدا

«یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ،»

«تو ای جان سکونت یافته با یاد پروردگار!»

«اِرْجِعی اِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً،»

«خشنود و پسندیده به‌سوی پروردگارت باز گرد!»

«فَادْخُلی فی عِبادی،»

«به صف بندگان من در آی!»

(۳۳۴)

«وَ ادْخُلی جَنَّتی،»

«و به بهشت من داخل شو!» (۲۷ تا ۳۰ / فجر)

«نَفْس مُطْمَئِنَّه»، نفسی است که با علاقمندی و یاد پروردگارش سکونت یافته بدان‌چه او راضی است رضایت می‌دهد، در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود، به طغیان و گسترش فساد و علو و استکبار وادار نمی‌شود و اگر دچار فقر و فقدان گردد این تهی دستی و ناملایمات او را به کفر و ترک شکر وانمی‌دارد، بلکه هم‌چنان در عبودیت پای برجا است و از صراط مستقیم منحرف نمی‌شود، نه به افراط و نه به تفریط.

اذن ورود نفس مطمئنه به بهشت خدا (۳۳۵)

«اِرْجِعی اِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً!»

«خشنود و پسندیده به‌سوی پروردگارت باز گرد!»

ظرف این خطاب از اول تا به آخر روز قیامت است، یعنی از همان لحظه‌ای که نفوس مطمئنه زنده می‌شوند، تا لحظه‌ای که داخل بهشت می‌شوند بلکه از لحظه‌ای که مرگشان می‌رسد مورد این خطاب هستند تا وقتی که به جنت الخلد در می‌آیند.

اگر نفوس مطمئنه را به وصف راضیه و مرضیه توصیف کرده، برای آن است که اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار مستلزم آن است که از او راضی هم باشد و هر قضا و قدری که او برایش پیش می‌آورد کمترین چون و چرایی نکند، حال چه آن قضاو قدر تکوینی باشد و چه حکمی باشد که او تشریع کرده باشد، پس، هیچ سانحه به خشم

(۳۳۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آورنده‌ای او را به خشم نمی‌آورد و هیچ معصیتی دل او را منحرف نمی‌کند و وقتی بنده خدا از خدا راضی باشد، قهرا خدای تعالی هم از او راضی خواهد بود، چون هیچ عاملی به جز خروج بنده از زی بندگی خدا را به خشم نمی‌آورد و بنده خدا وقتی ملازم طریق عبودیت باشد مستوجب رضای خدا خواهد بود و به همین جهت دنبال جمله راضیه جمله مرضیه را آورد.

«فَادْخُلی فی عِبادی! وَادْخُلی جَنَّتی!»

این آیه نتیجه گیری از جمله «اِرْجِعی اِلی رَبِّكِ» است. می‌فرماید: چون راضی و مرضی به سوی پروردگارت بر می گردی پس در زمره بندگانم در آی و در بهشتم داخل شو و این فرمان دلالت دارد بر این‌که صاحب نفس مطمئنه در زمره بندگان خدا است و حائز مقام عبودیت است.

اذن ورود نفس مطمئنه به بهشت خدا (۳۳۷)

این‌که فرمود: «فَادْخُلی فی عِبادی!» در حقیقت امضای عبودیت وی است و جمله «وَ ادْخُلی جَنَّتی!» منزلگاه او را معین می‌کند و منظور از این‌که فرمود: «داخل جنت من شو!» این بوده است که او را به تشریف خاصی مشرف کند و در کلام خدای تعالی هیچ‌جا غیر این‌آیه جنت را به خود نسبت نداده است.

## نفس مطمئنه در لحظات شنیدن ندای ارجعی!

در روایات اسلامی، در کافی به سند خود از سدیر صیرفی، روایت آورده که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: فدایت شوم، یابن رسول اللّه آیامؤمن از مرگ و قبض روح خود کراهت می‌دارد؟ فرمود :نه به خدا سوگند، وقتی فرشته مرگ نزدش می‌آید تا

(۳۳۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

روحش را قبض کند، مؤمن به جزع در می‌آید و ملک الموت به او می گوید: جزع مکن، ای ولی خدا، به آن خدایی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نبوت مبعوث کرده من نسبت به تو دلسوزترو مهربانتر از پدری مهربان هستم، اگر پدرت این‌جا بود بیش از من به تو مهر نمی‌ورزید، چشم خودت را باز کن و ببین!

آن‌گاه فرمود: در آن هنگام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از ذریه او در برابرش ممثل می‌شوند و به وی گفته می‌شود: این رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و این امیر المؤمنین و این فاطمه و این حسن و این حسین و اینان امامان از ذریه اویند که همه رفقای تو هستند.

فرمود: پس مؤمن چشم خود باز نموده حضرات را تماشا می‌کند، در این هنگام ندا کننده‌ای از طرف رب العزة روح او را ندا می‌کند و می گوید:

نفس مطمئنه در لحظات شنیدن ندای ارجعی! (۳۳۹)

«یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ـ ای نفسی که با دیدن محمد و اهل بیتش اطمینان یافتی، به سوی پروردگارت برگرد، در حالی که به

ولایـت راضی و به ثواب مرضی هستی، پـس داخـل در بندگـان مـن شو، یعنـی در زمره محمـد و اهل بیتـش در آی و داخـل جنـت شـو!» پـس در آن هنگام هیـچ چیـزی در نظـرش محبوب‌تـر از مـرگ و ملحق شدن به منادی نیست. (۱)

## بهشتیـانی که بهشت برایشان آشنـاست!

«وَ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ فَلَنْ یُضِلَّ اَعْمالَهُمْ،»

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۵ .



«و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمالشـان را نابـود نمی‌کند،»

«سَیَهْدیهِـمْ وَ یُصْلِحُ بالَهُمْ،»

«بلکـه بـه زودی هـدایتشـان نمـوده دل‌هـایشان را اصـلاح می‌فـرمـاید،»

«وَ یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ!»

«و به بهشتی داخلشان می‌سازد که برایشان تعریف کرده است!» (۴ تا ۶ / محمد)

می‌فرمایـد: بـه زودی خـدای تعـالی شـهیدان راه خـدا را به‌سوی منـازل سـعادت و کرامـت هـدایت نمـوده، بـا مغفـرت و عفـو از گناهانشـان، حالشـان را اصـلاح می‌کنـد و شایسـته دخـول در بهشـت می‌شوند.

وقتی این آیه را با آیه «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ اَمْواتا بَلْ اَحْیاءٌ عِنْدَ



رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ،» (۱۶۹ / آل عمران) ضـمیمه کنیم، معلوم می‌شود مراد از اصلاح بال کشتـه‌شدگان راه خـدا، زنده کردن ایشان است بـه حیاتی طیب که شایسـته‌شان کند برای حضـور در نزد پروردگارشـان، حیاتی که با کنار رفتن پرده‌ها حاصل می‌شود.

«وَ یُدْخِلُهُمُ‌الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ،» این جمله منتهی الیه هـدایت ایشان است. یعنی به زودی ایشـان را داخل بهشت می‌کنـد در حالی که بهشـت را یـا در دنیـا و به وسیله وحی انبیاء و یا به وسیلـه بشارت در هنگام قبض روح، یا در قبر و یا در قیامت و یا در همه ایـن مواقف به ایشان شناسانـده باشد. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۳ .



## بهشتیان و آن‌چه از دنیا با خود برده‌اند!

«وَ بَشِّـرِ الَّذیـنَ امَنُـوا وَ عَمِلُـوا الصّالِحـاتِ اَنَّ لَهُـمْ جَنّاتٍ تَجْـری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهـارُ کُلَّما رُزِقُـوا مِنْهـا مِنْ ثَمَـرَةٍ رِزْقـا قالُـوا هذَا الَّـذی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ اُتُـوا بِهِ مُتَشابِهـا وَ لَهُـمْ فیهـا اَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فیها خالِدُونَ،»

«کسانی‌که ایمان آورده و کارهای صالـح کرده‌اند نویدشان ده که بهشت‌ها در پیش دارند که جویها در آن روانست و چون میوه‌ای از آن روزیشـان شود بگوینـد این همانسـت که قبلاً روزی ما شـده بود و نظیـر آن به ایشـان بـدهنـد. و در آن‌جـا همسـران پـاکیـزه دارنـد و خـود در آن جـاودانـنـد.» (۲۵ / بقره)



قرآن کریـم دربـاره بهشتیـان فرمـوده: «کُلَّمـا رُزِقُـوا مِنْهـا مِـنْ ثَمَرَةٍ رِزْقـا قـالُوا هـذَاالَّذی رُزِقْنـا مِنْ قَبْـلُ وَ اُتُـوا بِهِ مُتَشابِهـا،» یعنی از میوه‌هـای بهشت به هر رزقی که می‌رسـند، می‌گویند این همان است که قبلاً همـان روزیمـان شد و آن‌چـه را که بـه ایشـان داده

می‌شود شبیه با توشه‌ای می‌یابند، که از دنیا با خود برده‌اند.

آدمی در جهان دیگر، جز آن‌چه خودش در این جهان برای خود تهیه کرده چیزی ندارد، همچنان‌که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم روایت شده که فرمود: همان‌طور که زندگی می‌کنید، می‌میرید و همان‌طور که می‌میرید، مبعوث می‌شوید....

اهل بهشت را علاوه بر آن‌چه از دنیا با خود آورده‌اند زیادتی نیز می‌دهند.

قرآن می‌فرماید: «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَیْنا مَزید ـ هر چه بخواهند در اختیار دارند

(۳۴۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و نزد ما بیش از آن هم هست!» (۱)

## وارثان بهشت: صاحبان ایمان و عمل صالح

«وَالَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُواالصّالِحاتِ لانُکَلِّفُ نَفْسا اِلّا وُسْعَها اُولآئِکَ اَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فیها خالِدُونَ،»

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، هیچ کس را جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی‌کنیم، آنان اهل بهشتند و همانها در بهشت جاودانند،»

«وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهارُ وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ

۱– المیزان، ج ۱، ص ۱۳۸ .

وارثان بهشت: صاحبان ایمان و عمل صالح (۳۴۵)

الَّذی هَدینا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا ـ اَنْ هَدینَا اللّهُ لَقَدْ جآءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ وَ نُودُوآا اَنْ تِلْکُمُ الْجَنَّةُ اُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،»

«کینه‌ای که در سینه‌هایشان بود برون کردیم و اینک در جایگاهشان جویها روان است. گویند: ستایش خدایی را که ما را به این نعمت هدایت کرد،که اگر خداوند هدایتمان نکرده بود راه نمی‌یافتیم، راستی پیامبران پروردگار ما به حق آمده بودند و ندایشان کنند که این بهشت را به پاداش اعمالی که می‌کردید میراث برده‌اید.» (۴۲ و ۴۳ / اعراف)

این آیات برای تقویت دل‌های مؤمنین و امیدوار ساختن آنان است، چون قبلاً ایمان را مقید به عمل صالح کرده بود و معلوم است کمتر کسی از مؤمنین موفق می‌شود جمیع اعمال صالح را انجام داده و هیچ یک از اعمال صالح را ترک نکند و این خود باعث

(۳۴۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

نومیدی بیشتر مؤمنین است، لذا در جمله مورد بحث به‌خاطر رفع این نگرانی می‌فرماید: تکلیف هر کس به قدر وسع و استطاعت او است، پس هر کس اعمال صالح به قدر طاقت خود انجام دهد ولو خود را به مشقت هم نیندازد باز از اهل این آیه و از اصحاب بهشت جاودان خواهد بود.

جمله: «تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهارُ» کنایه است از این‌که صاحبان ایمان و عمل صالح در آخرت در قصرهای رفیع و عالی بسر می‌برند.

جمله: «لَقَدْ جآءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ،» اعتراف به حقیقت داشتن وعده‌هایی است که خداوند به وسیله انبیای خود داده و این اعتراف و همچنین سایر اعترافاتی که در روز قیامت از طرف مصدر عظمت و کبریایی از مؤمن و کافر گرفته می‌شود خود ظهوری است برای قهاریت خدای تعالی و تمامیت ربوبیت او و این اعتراف از ناحیه اهل بهشت

وارثان بهشت: صاحبان ایمان و عمل صالح (۳۴۷)

شکر و از ناحیه دوزخیان اقرار به تمامیت حجت پروردگار است. شاید به نظر ساده بعضی‌ها اعتراف دسته اول امری پیش پا افتاده و مبتذل آید، ولیکن چنین نیست، این اعتـراف یکی از حقایق عالی قرآن و بسیار قابل اهمیت است.

### انتقال سهم بهشت محروم شدگان به صاحبان ایمان وعمل صالح

«... وَ نُـودُوآ اَنْ تِلْکُـمُ الْجَنَّـةُ اوُرِثْتُمُـوهـا بِمـا کُنْتُـمْ تَعْمَلُـونَ»

«... و ندایشان کنند که این‌بهشت را به پاداش اعمالی که می‌کردید میراث برده‌اید.» (۴۲ / اعراف)

(۳۴۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

چرا این آیه بهشت را در مقابل اعمال صالح مؤمنین ارث آنان قرار داده و حال آن‌که معنای ارث تملک مال و یا هر چیز قابل انتفاعی است از کسی که قبلاً مالک بوده و با زوالش، ملک او به دیگری منتقل شده باشد؟

جواب این سئوال این است که در آیه مورد بحث نیز می‌توان این معنا را اعتبار کرد، برای این‌که خدای تعالی بهشت را آفرید تا تمامی بندگانش با سرمایه عمل صالح آن را بدست آورند، ولی کفار با ارتکاب شرک و معاصی، خود را از آن محروم ساختند در نتیجه بهشت به ارث مؤمنین در آمد، پس در حقیقت مؤمنین با عمل صالح خود آن را از دیگران ارث برده‌اند، چنانکه می‌فرماید: «اُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ، اَلَّذینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» (۱۰ و ۱۱ / مؤمنون) و از قول اهل جنت می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلّهِالَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنَا الاَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشاءُ.» (۷۴ / زمر) (۱)

انتقال‌سهم‌بهشت محروم‌شدگان به صاحبان‌ایمان (۳۴۹)

### وعده تدارک بهشت جاوید برای جهادگران با مال و جان

«لکِنِ الرَّسُولُ وَ الَّـذینَ امَنُوا مَعَهُ جاهَدوُا بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ وَ اُولآئِکَ لَهُـمُ الْخَیْـراتُ وَ اُولآئِـکَ هُـمُ الْمُفْلِحُـونَ»

«ولی پیغمبر و کسانی که با او ایمان آوردندبا مالها و جانهای خود جهاد کردند و خیرات همه خاص ایشان است و ایشان، آری، هم ایشانند رستگاران»

«اَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ خالِدینَ فیها ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»

«خداوند برای آنان بهشت‌ها آماده کرده که از چشم‌انداز آن جویها روان است و جاودانه در آنند و این است کامیابی بزرگ.» (۸۸ و ۸۹ / توبه)

۱- المیزان، ج ۸، ص ۱۴۴.

(۳۵۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اَعَدَّ اللّهُ» به معنای فراهم آوردن و تهیه دیدن است و اگر این‌طور تعبیر کرد ونفرمود: «خدا وعده بهشت‌هائی به ایشان داده که ...» برای این است که خاتمه امر ایشان معلوم نبود، یعنی معلوم نبود که همه مؤمنین در آخر و سرانجام با ایمان از دنیا می‌روند یا نه، لذا متناسب نبود بفرماید: خداوند وعده فلان و فلان داده زیرا وعده امری است حتمی و واجب الوفا، به‌خلاف تهیه دیدن که منافات ندارد که خداوند تهیه ببیند ولی مؤمنین بر آن صفای ایمان و صلاح اعمال باقی نمانند و خداوند هم تخلف نکرده باشد.

آری، نه اصول قرآنی می‌سازد و نه فطرت سلیم راضی می‌شود به این‌که خدای تعالی به خود نسبت دهد که یکی از بندگان را به‌خاطر عمل صالحی که کرده است مهر مغفرت و جنت بر دلش بزند و آن‌گاه یکباره رهایش کند تا هر چه می‌خواهد بکند.

وعده تدارک بهشت جاوید برای جهادگران (۳۵۱)

و لذا می‌بینیم خدای سبحان هر جا وعده‌ای داده آن را معلق و مشروط به عنوانی از عناوین عمومی از قبیل ایمان و عمل صالح

نموده تا وجود و عدمش دائر مدار وجود و عدم آن شرط باشد.

و هیچ سابقه ندارد که در جائی از کلام خود وعده‌ای را به اشخاص و به‌خاطر خود آنان داده باشد نه به‌خاطر این‌که مصداق عنوانی عمومی هستند.

چون این‌طور وعده دادن و افرادی را ایمن از عذاب ساختن، با تکلیف سازگار نیست و لذا خدای تعالی همه‌جا وعده‌های خود را روی صاحبان عنوان می‌برد، نه روی اشخاص، مثلاً می‌فرماید: «وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ ـ خدا بهشت‌ها را به مردان و زنان با ایمان وعده داده است.» (۷۲ / توبه) و نیز می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَالَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ... وَعَدَاللّهُ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ

(۳۵۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ اَجْرا عَظیما.» (۲۹/فتح) (۱)

## وعده قطعی بهشت، پاداش جهادگران

«اِنَّ اللّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْدا عَلَیْهِ حَقّا فِی‌التَّوْریةِ وَ الْاِنْجیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ اَوْ فی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذی بایَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ،»

۱- المیزان، ج ۹، ص ۴۸۸ .

وعده قطعی بهشت، پاداش جهادگران (۳۵۳)

«خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریده به این بهاء که بهشت از آن آن‌ها باشد و در عوض در راه خدا کارزار کنند، بکشند و کشته شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات وانجیل و قرآن ذکر فرموده و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر باشد؟ به معامله پر سود خویش که انجام داده‌اید شادمان باشید، که این کامیابی بزرگ است،»

«اَلتّآئِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السّآئِحُونَ الرّاکِعُونَ السّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النّاهُونَ عَنِ‌الْمُنْکَرِ وَالْحافِظُونَ لِحُدُودِاللّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنینَ،»

«مؤمنان کسانی هستند که توبه‌کنندگان و عبادت کاران و سپاس‌گویان و سیاحت‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجده‌آوران و آمران به معروف و نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدودالهی و بشارت‌ده به‌این‌چنین‌مؤمنان!»(۱۱۱و۱۱۲/توبه)

(۳۵۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

خدای سبحان در این آیات به کسانی که در راه خدا با جان ومال خود جهاد می‌کنند وعده قطعی بهشت می‌دهدو می‌فرماید که این وعده را در تورات وانجیل هم داده، همان‌طور که در قرآن می‌دهد.

خداوند این وعده را در قالب تمثیل بیان نموده و آن را به خرید و فروش تشبیه کرده است، یعنی خود را خریدار و مؤمنین را فروشنده و جان و مال ایشان را کالای مورد معامله و بهشت را قیمت و بهاء و تورات و انجیل و قرآن را سند آن خوانده است و چه تمثیل لطیفی به‌کار برده است و در آخر مؤمنین را به این معامله بشارت داده و به رستگاری عظیمی تهنیت گفته است.

«اَلتّآئِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السّآئِحُونَ...» این جمله مؤمنین را به نیکوترین

وعده قطعی بهشت، پاداش جهادگران (۳۵۵)

صفاتشان توصیف می‌کند .

مؤمنین به‌خاطر این‌که از غیر خدا به‌سوی خدا بازگشت کردند تائبان و چون او را می‌پرستند عابدان و چون با زبان،

حمد و سپاس او گویند حامدان و چون با قدم‌های خود از این معبد به آن معبد می‌روند سائحان و به‌خاطر رکوع و سجودشان راکعان و ساجدانند.

این وضع ایشان در حال انفراد است، اما وضعشان نسبت به حال اجتماع، آن‌ها مانند دیدبانانی هستند که اجتماع خود را به‌سوی خیر سوق می‌دهند، یعنی امر به معروف و نهی از منکر نموده و حدود خدائی را حفظ می‌نمایند، نه در حال انفراد، نه در حال اجتماع، نه در خلوت و نه در ظاهر از آن حدود تجاوز نمی‌کنند.

آن‌گاه با این‌که خداوند در آیه قبل، خودش بشارتشان داده بود اینک به رسولش



دستور می‌دهد به این‌که ایشان را بشارت دهد و این خود تأکید را می‌رساند، آن‌هم تأکید بلیغی که نمی‌توان حد و مرزی برایش قایل شد.

این صفات شریفه، صفاتی است که ایمان مؤمن با آن‌ها تمام و کامل می‌شود و مؤمن با داشتن آن‌ها مستوجب وعده قطعی خدا به بهشت و آن بشارت که خدا و رسول دادند می‌گردد و بدین جهت مستوجب می‌شود که داشتن این صفات، ملازم با قیام به حق خدا باشد و قیام به حق خدا هم باعث می‌شود که خدای تعالی درباره چنین مؤمنی، حقی را که بر خود واجب کرده و به وعده‌هائی که به او داده وفا کند.(۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۵۳۹ .



### بهشت جاوید پاداش استقامت در راه خدا

«اِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ،»

«به راستی آنان که گفتند پروردگار ما اللّه است و در پای این گفته خود استقامت ورزیدند نه ترسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند،»

«اُولئِکَ اَصْحابُ الْجَنَّةِ خالِدینَ فیها جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ،»

«آنان اهل بهشتند که در آن جاودانه‌اند به‌خاطر آن اعمال نیکی که می‌کردند!» (۱۳و۱۴/احقاف)

مراد از این‌که گفتند «رَبُّنَا اللّه» اقرار و شهادت به انحصار ربوبیت در خدای سبحان



و یگانگی او در آن است. و مراد از استقامتشان در مقابل شهادت خود، این است‌که ازآن‌چه‌که شهادت به حقانیتش می‌دهند منحرف نمی‌شوند و رفتاری بر خلاف آن و بر خلاف لوازم آن نمی‌کنند.

«فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ،» یعنی در پیش روی خود هیچ خطر محتملی ندارند و هیچ عقابی حتی احتمالی در انتظارشان نیست و به همین جهت خوف ندارند. و نیز هیچ مکروه قطعی و محققی ندارند و به همین جهت اندوهی نخواهند داشت، چون همیشه خوف جایی پیدا می‌شود که پای احتمال خطری در بین باشد و اندوه وقتی به دل می‌آید که خطری واقع شده باشد.

«اُولئِکَ اَصْحابُ الْجَنَّةِ خالِدینَ فیها جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ،» مراد از اصحاب جنت بودن، آن است که کسی ملازم بهشت باشد. و عبارت «خالِدینَ فیها» نیز همین



را تأکید می‌کند، یعنی: این‌هایند کسانی که گفتند رب مااللّه است و استقامت ورزیدند و اینان ملازم با بهشتند در حالی که در آن

جاودانند و در حالی که این بهشت خالد، جزای اطاعت‌ها و کارهایی است که در دنیا برای تقرب به خدا انجام می‌دادند.(۱)

### نشانه بهشتیان: اطمینان و آرامش به یاد خدا

«اِنَّ الَّذینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّلِحتِ وَ اَخْبَتُوا اِلی رَبِّهِمْ اُولآئِکَ اَصْحبُ الْجَنَّةِ هُمْ فیها خلِدُونَ،»

«کسانی که ایمان آورده اعمال صالح انجام می‌دهند و به منظور تقرب به

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۹ .



خدایشان برای او تواضع می کنند، اهل بهشتند و در آن جاودانند.» (۲۳ / هود)

منظور از اِخْباتِ مؤمنین به سوی خدا، اطمینان و آرامش یافتنشان به یاد او و تمایل دل‌هایشان به سوی او است، به‌طوری که ایمان درون دلشان متزلزل نگشته، به این سو و آن سو منحرف نشوند و دچار تردید نگردند، همان‌طور که زمین محکم این چنین است و اشیائی را که بر گرده خود دارد نمی‌لغزاند.

در این آیه خدای تعالی ایمان و عمل صالح را مقید کرده به اِخبات و این دلالت دارد بر این‌که منظور از این مؤمنین عموم دارندگان ایمان نیست، بلکه طایفه خاصی از مؤمنین است و آن افراد خاصی از مؤمنین هستند که اطمینان به خدا دارند و دارای بصیرتی از ناحیه پروردگار خویشند. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۲۸۸ .



### اثر ولایت خدا و داخل کردن مؤمنین در بهشت

«اِنَّ اللّهَ یُدْخِلُ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَاالاْنهارُ وَ الَّذینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الاْنعامُ وَ النّارُ مَثْوًی لَهُمْ»

«خدا کسانی را که ایمان آورده اعمال صالح کردند به جنت‌هایی داخل می‌سازد که از زیر آن نهرها روان است و اما کسانی که کافر شدند سرگرم عیش و نوش دنیایند و می‌خورند آن طور که چارپایان می‌خورند و در آخرت جایشان آتش است.» (۱۲ / محمد)



در این آیه اثر ولایت خدا برای مؤمنین و نیز عدم ولایتش برای کفار از حیث عاقبت و آخرت بیان شده است، می‌فرماید مؤمنین داخل بهشت شده و کفار مقیم در آتش خواهند گشت.

در اشاره به صفت مؤمنین فرموده: «اَلَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ،» و در وصف کفار فرموده: «یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الاْنعامُ،» و با این دو وصف متقابل هم فهمانده مؤمنین در زندگی دنیایی خود رشد می‌یابند و چون به خدا ایمان دارند و اعمال صالح می کنند، هر چه می کنند درست و حق است، پس راه رشد را طی کرده، به وظائف انسانیت عمل کرده‌اند.

پس این‌مؤمنین در تحت ولایت‌خدا هستند، چون راهی را پیش گرفته‌اند که خدایشان خواسته و به‌سوی‌آن هدایتشان‌کرده و به همین جهت در آخرت داخل بهشتی می‌شوند

که‌ازدامنه‌آن‌نهرهاجاری‌است.

و اگـر خدای تعالی داخـل شدن مؤمنیـن در بهشت را به خود نسبت داده، اما منزل کردن کفار در آتش را به خود نسبت نـداده، برای ایـن اسـت که حق ولایت مذکـور چنین اقتضـاء می‌کرده و خدای تعالـی عنایت خاصی به اولیاء خود دارد.(۱)

## جانب اهل جنت را نگه دارید!

«لا یَسْتَـوی اَصْحـابُ النّارِ وَ اَصْحابُ الْجَنَّةِ اَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفائِزُونَ»

«اصحاب‌دوزخ و اصحاب‌بهشت‌یکسان‌نیستندومعلوم‌است‌که‌بهشتیان‌رستگارند.»

۱- المیـزان، ج ۱۸، ص ۳۵۰.

(۳۶۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(۲۰ / حشر)

این آیه شریفه حجتی تمام بر این معنا اقامه می‌کند که بر هر کس واجب است به دسته یادآوران خدا و مراقبین اعمال بپیوندد، نه به آن‌هایی که خـدا را فراموش کردنـد. بیان این حجت آن است که این دو طائفه - یعنی یادآوران خـدا و فراموشـکاران خدا و سومی ندارند - و سایرین بالاخره باید به یکی از این دو طائفه ملحق شوند و این دو طائفه یکسان نیسـتند تا پیوستن به هر یک نظیر پیوستن به دیگری باشـد و آدمی از این‌که به هر یـک ملحق شود پروایی نداشـته باشـد، بلکه یکی از این دو طائفه راجـح و دیگری مرجوح است و عقل حکم می‌کنـد که انسان طرف راجـح را بگیرد و آن را بر مرجوح ترجیـح دهـد و آن طرف یادآوران خـدا است، چون تنها ایشان رستگارند، نه

جانب اهل جنت را نگه دارید! (۳۶۵)

دیگران، پس ترجیح در جانب ایشان است، در نتیجه بر هر انسانی واجب است پیوستن بـه آنان را اختیار کند. (۱)

## ایمان و عمل صالح، رزق و توفیق الهی به‌سوی بهشت

«رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ ایـاتِ‌اللّهِ مُبَیِّنـاتٍ لِیُخْرِجَ‌الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُواالصّالِحـاتِ مِـنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّـورِ وَ مَـنْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحا یُدْخِلْـهُ جَنّاتٍ تَجْـری مِنْ تَحْتِهَـا الاَنْهـارُ خالِدیـنَ فیهـا اَبَـدا قَـدْ اَحْسَـنَ اللّهُ لَهُ رِزْقا»

«رسولی فرستاده تا آیات خدا را برای شما بخواند، آیاتی که روشن است، تا خدا

۱- المیـزان، ج ۱۹، ص ۳۷۹.

(۳۶۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آن‌هایی را که ایمان آورده و اعمال صالـح می‌کننـد از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون کنـد و کسـی که به خـدا ایمان می‌آورد و عمل صالـح می‌کند خدا او را به بهشت‌هایی داخل‌می‌کندکه نهرها از زیردرختانش جاری است بهشت‌های جاودانه که ایشان تا ابد درآن خواهند بود و خدا چه نیکو کرده است رزق چنین‌کسان را.» (۱۱/طلاق)

«وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحا یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَاالاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَدا» این قسمت از آیه کسانی را که به خدا ایمان آورده عمل صالح انجام دهند، وعده جمیل و بشارت به بهشت می‌دهد.

«قَـدْ اَحْسَنَ اللّـهُ لَهُ رِزْقا» در این جمله احسان خـدا را در آن‌چه به ایشان روزی کرده می‌سـتاید و مراد از رزق ایمانـی است که به ایشـان روزی کـرده و همچنین

ایمان،عمل‌صالح، رزق و توفیق‌الهی به‌سوی بهشت (۳۶۷)

عمـل صالحی که توفیقش را به ایشان داده و بهشتی که در آخرت به ایشان می‌دهد.(۱)

## تنعم بهشتیان در روز غاشیه

«وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ، لِسَعْیِها راضِیَةٌ،»

«چهره‌هایی دیگر در آن روز خرسند و باطراوتند، پیداست که از تلاش خود در دنیـا راضینــد.» (۸ و ۹ / غاشیـه)

«وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ،» مفهوم آیه کنایه است از بهجت و سروری که از باطن به

۱- المیــزان، ج ۱۹ ، ص ۵۴۶ .

(۳۶۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

ظاهر انسان سرایت می‌کنـد و هر بیننـده را از مسرت باطنی باخبر می‌سازد هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: « تَعْرِفُ فی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعیم،» و یا از نعمت است که در این صــورت ناعمه بــه معنـای متنعمـه خواهد بود.

«لِسَعْیِها راضِیَةٌ،» مراد از سعی تلاش و فعالیت دنیایی با اعمال صالح است. می‌فرمایـد: وجوهی که در آن روز ناعـم اسـت از کـار خود راضی است، چون کـارش همــه اعمال صالح اســت، کــه بــه بهتریــن جـزا پـاداش داده شــده اســت.

«فی جَنَّةٍ عالِیَةٍ، لا تَسْمَعُ فیها لاغِیَةً،»

«آنــان در باغــی بلنــد هستنــد، که در آن هیــچ سخــن بیهــوده نمــی‌شنوند،»

«فیها عَیْنٌ جارِیَةٌ، فیها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ،»

«در آن چشمــه‌ای روان اســت، در آن تخت‌هایــی بلنــدمــرتبـــه اســـت،»

تنعم بهشتیان در روز غاشیه (۳۶۹)

«وَ اَکْوابٌ مَوْضُوعَــةٌ، وَ نَمــارِقُ مَصْفُـوفَــةٌ، وَ زَرابِــیُّ مَبْثُـوثَـةٌ،»

«و قدحهایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده و بالش‌ها و پشتیهای ردیف شده و فرش‌هایی گسترده.» (۸ تا ۱۴ / غاشیه)

مـراد از عالی بودن بهشــت ارتفاع درجــات و شرافت و جلالــت قدر و گوارای عیش آن است، چون در بهشت حیاتــی هست که دنبالــش مماتی نیست و لـذتی است که آمیخته با الم و درد نیست و سـروری هست که مشوب با هیــچ غم و انـدوهــی نیســت و اهل بهشت نه تنهـا هر چه دوســت بدارند در دسترسشـان هســت، بلکه لـذایـذی هســت کــه مـافـوق خواســت آنـــان اسـت.

«لا تَسْمَـعُ فیهــا لاغِیَــهً،» یعنی وجــوه نامبــرده و یا به عبارتــی اهــل بهشت،

(۳۷۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

در بهشــت حتــی یــک کلمــه «لاغِیَــهً» ـ بیهــوده و بــی‌فایــده ـ نمــی‌شنــونــد.

«فیهـا عَیْـنٌ جــارِیَـةٌ،» مراد از کلمه «عَیْن» جنس چشـمه است، نه این‌که بخواهد بفرماید در بهشت تنها یک چشـمه هست، چون در جای دیگر صریحا فرموده در بهشت چشمه‌هایــی هست، ماننــد چشمه سلسبیل و چشمه شــراب و چشمه طهور و غیر آن.

«فیهـا سُـرُرٌ مَرْفُوعَةٌ،» «سُرُرٌ» جمع سـریر – تخت – است و منظور از مرفوع بودن تخت، مرفوع بودن مقام و منزلت کسی است که بر آن تکیه می‌زند.

«وَ اَکْوابٌ مَوْضُوعَةٌ،» قدح‌هایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده.

«وَ نَمــارِقُ مَصْـفُوفَةٌ،» «نَمارِق» به معنای بالش و پشتی است، که بدان تکیه می‌دهند و «مَصْـفُوفَــه» بــودن «نَمـارِق» به این معنا است که این پشتی‌هــا را در مجلــس پشت سر هم بگذارند، همان‌طور که در مجالس فاخر دنیـا چنین می کنند.

تنعم بهشتیان در روز غاشیه (۳۷۱)

«وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَـةٌ» «زَرابِـیّ» بـه معنـای بساط فـاخـر است و منظـور از «مَبْثُـوثَـة» آن مبسوطـه بـودن و گسـترده شـدن آن اسـت، تـا رویش بنشینند.(۱)

## گردش در باغهای بهشت، مجالس ذکر خدا

در کتاب عدةالداعی می‌گوید: روایت شده که روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر یاران خود درآمد و فرمود: در باغهای بهشت به‌گردش بپردازید، پرسیدند: یا رسول‌اللّه! باغهای بهشت چیست؟ فرمود: مجالس ذکر، هم صبح و هم شام به این مجالس بروید و به ذکر

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۴۵۸ .



بپردازید و هر کس دوست داشته باشد بفهمد چه منزلتی نزد خدا دارد، باید نظر کند ببیند خدا چه منزلتی نزد او دارد، چون خدای تعالی بنده خود را به آن مقدار احترام می‌کند که بنده‌اش او را احترام کند.

و بدانید که بهترین اعمال شما و پاکیزه‌ترین آن نزد مالك و صاحبتان و نیز مؤثرترین اعمالتان در رفع درجاتتان و بالاخره بهترین چیزی که آفتاب بر آن می‌تابد، ذکر خدای تعالی است، چه خود او از خودش خبر داده و فرموده: من همنشین کسی هستم که ذکرم کند و به‌یادم باشد!

و نیـز فـرمـوده:

«فَاذْکُرُونی اَذْکُرْکُمْ»



«مـرا یـاد آوریـد تـا شمـا را بـا نعمتـم یـاد آورم» (۱۵۲ / بقـره)

مرا به یاد آورید با اطاعت و عبادت تا شما را یاد آورم با نعمت‌ها و احسان و راحت و رضوان. (۱)

## سـلام گفتن بهشتیان به هم در ورود به جنت

«وَ اُدْخِلَ الَّذینَ ءامَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ خلِدینَ فیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلمٌ»

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشت‌هایی که جویها در آن روان اسـت برده می‌شوند در حالی که به اذن پروردگـارشان در آن

۱- المیزان، ج ۱، ص ۵۱۲ .



جاودانند و درود گفتنشان به یکدیگـر در آن‌جا سـلام اسـت.» (۲۳ / ابراهیم)

این آیه آن مقصدی را که سعادتمندان از مؤمنین بدان‌جا منتهی می‌شوند، بیان می‌کند و جمله: «تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلمٌ» این معنا را می‌رساند که حال سعادتمندان در آن عالـم و وضـع برخوردشـان بـا یکدیگـر چنان اسـت که با هـم تحیت و سلام رد و بـدل می‌کنند. (۱)

## شـرحی از قیامت مؤمنین: استقبال ملائکه بهشت

۱- المیـزان، ج ۱۲، ص ۷۰ .

شرحی از قیامت مؤمنین: استقبال ملائکه بهشت (۳۷۵)

(نشنیدن حسیس جهنم و نترسیدن از فزع اکبر)

«اِنَّ الَّـذیـنَ سَبَقَـتْ لَهُـمْ مِنّـا الْحُسْنـی اُولئِـکَ عَنْهـا مُبْعَـدُونَ.»

«و کسانی که درباره آن‌ها از جانب ما قلم به نیکی رفته از جهنم دور شوند.»

«لا یَسْمَعُـونَ حَسیسَها وَ هُـمْ فـی مَـا اشْتَهَـتْ اَنْفُسُهُـمْ خالِـدُونَ.»

«و حتی زمزمه آن را نشنوند و در آن‌چه دل‌هایشان بخواهد جاودانند.»

«لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الاَکْبَرُ وَ تَتَلَقّیهُمُ الْمَلائِکَةُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

«وحشت بزرگ قیامت غمگینشان نکند و فرشتگان به استقبالشان آیند که این روزی است که به شما وعده می‌دادند!»

(۱۰۱ تا ۱۰۳ / انبیاء)

(۳۷۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«حَسیس» به معنای صوتی است که احساس شود. «فَزَع اَکْبَر» به معنای ترس بزرگ است که خدای تعالی خبر داده چنین ترسی در هنگام نفخ صور وقوع پیدا می‌کند و فرموده: «وَ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی‌الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ مَنْ فِی الاَرْضِ.» (۸۷ / نمل)

معنای این‌که فرمود: «تَتَلَقّیهُمُ الْمَلائِکَةُ» این است که ملائکه ایشان را با بشارت استقبال می‌کنند و می‌گویند: «هذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ!» این بود آن روزی که وعده داده‌می‌شدید! (۱)

## شرحی از نعیم بهشتیان و قول طیّب مؤمنان

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۳.

شرحی از نعیم بهشتیان و قول طیّب مؤمنان (۳۷۷)

«اِنَّاللّهَ یُدْخِلُ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤا وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ.»

«خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشت‌هایی می‌برد که در آن جویها روان است، در آن‌جا دستبندها از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا دیبا خواهد بود.» (۲۳ / حج)

«وَ هُدوُا اِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدوُا اِلی صِراطِ الْحَمیدِ.»

«آنان به گفتار نیک هدایت شده‌اند و به راه ستوده راهنمایی گشته‌اند.» (۲۳ و ۲۴ / حج)

(۳۷۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

آیه فوق نعمت‌های بهشتی را می‌شمارد که خدای تعالی به صاحبان ایمان صحیح و عمل صالح به عنوان پاداش‌های روز قیامت قرار داده است.

آن‌ها را به بهشت‌هایی می‌برد که در آن جوی‌ها روان است، در آن‌جا دستبندها از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا دیبا خواهد بود.

«وَ هُدوُا اِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدوُا اِلی صِراطِ الْحَمیدِ.» آنان به گفتار نیک هدایت شده‌اند و به راه ستوده رهنمایی گشته‌اند.

قول طیب کلامی است که در آن خبائث نباشد. و کلام خبیث به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد و خدای تعالی قول طیب مؤمنین را یکجا جمع نموده و فرموده: «دَعْواهُمْ فیها سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلامٌ وَ اخِرُ دَعْواهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ!»

شرحی از نعیم بهشتیان و قول طیّب مؤمنان (۳۷۹)

پس معنای این‌که فرمود به سوی قول طیب هدایت شدند این است که خداوند وسیله را برای چنین سخنی برایشان فراهم نمود.

و هدایتشان به صراط حمید - حمید یکی از اسماء خداست - این است که از ایشان جز افعال پسندیده سر نزند، هم‌چنان‌که جز کلام طیب از دهان ایشان بیرون نمی‌آید.(۱)

## ساکنان بهشت عدن با لباس حریر و دستبندهای طلا و مروارید

«جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤا وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ،»

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۵۱۰.

(۳۸۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«و بهشت‌های جاوید که وارد آن شوند و در آن‌جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا حریر است،»

«وَ قالُوا الْحَمْدُللّهِالَّذی اَذْهَبَ عَنّاالْحَزَنَ اِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ،»

«و گویند ستایش خدایی را که غم و اندوه را از ما ببرد که پروردگارمان آمرزنده و شکور است،»

«اَلَّذی اَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسُّنا فیها لُغُوبٌ،»

«همان خدایی که از کرم خویش ما را به این سرای دائم درآورد که در این‌جا رنج و ملالی به ما نرسد!» (۳۳ تا ۳۵ / فاطر)

«دارَ الْمُقامَة» آن منزلی است که کسی از آن بیرون نمی‌رود و از آن‌جا به جای

ساکنان‌بهشت‌عدن با لباس‌حریر و دستبندهای‌طلا (۳۸۱)

دیگر کوچ نمی‌کند.

معنای آیه این است که: آن خدایی که ما را به فضل خودش و بدون این‌که استحقاقی داشته باشیم در خانه جاودانه داخل کرد، بهشتی که نه در آن مشقتی هست و نه تعبی و نه ما در آن‌جا در طلب آن‌چه می‌خواهیم دچار خستگی و کندی می‌شویم، چون هرچه بخواهیم در آن هست.(۱)

## اِشراف اهل بهشت به دوستان خود در جهنم

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۶۶.

(۳۸۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ،»

«پس بعضی به بعضی دیگر روی آورده از یکدیگر پرسش می‌کنند،»

«قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ اِنّی کانَ لی قَرینٌ،»

«یکی از آن میان می‌پرسد: من رفیقی داشتم...؟» (۵۰ و ۵۱ / صافات)

این آیات گفتگویی را که بین اهل بهشت رخ می‌دهد حکایت کرده و می‌فرماید: بعضی از ایشان احوال بعضی دیگر را می‌پرسند و بعضی، آن‌چه در دنیا بر سرش آمده برای دیگران حکایت می‌کند و سرانجام، رشته سخنشان بدین‌جا می‌رسد که با بعضی از اهل دوزخ که در وسط آتش قرار دارند سخن‌می‌گویند.

این گویندگان اهل بهشت از بندگان مخلص خدا هستند. یکی از اهل بهشت به دیگران

اشراف اهل بهشت به دوستان خود در جهنم (۳۸۳)

می گوید: «اِنّی کانَ لی قَرینٌ،» من در دنیا رفیقی داشتم که از بین مردم تنها او را انتخاب کرده بودم و او تنها مرا رفیق خود گرفته بود.

«یَقُولُ ءَاِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقینَ، ءَاذا مِتْنا وَ کُنّا تُرابا وَ عِظاما ءَاِنّا لَمَدینُونَ،» (۵۲ و ۵۳ / صافات) آن رفیقی که داشتم همواره از در تعجب و استبعاد و انکار از من می‌پرسید: راستی تو مسأله بعث برای جزا را تصدیق داری و راستی باور داری که بعد از آن‌که خاک و استخوان شدیم و بدنهایمان متلاشی گشت و صورتها دگرگون شد، دوباره زنده می‌شویم تا جزا داده شویم؟ راستش من که نمی‌توانم این معنا را تصدیق کنم، چون قابل تصدیق نیست.

«قالَ هَلْ اَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ؟» (۵۴ / صافات) همان شخص سپس رفقای بهشتی خود را مخاطب ساخته، می گوید: آیا شما به جهنم اشراف دارید و اهل جهنم

(۳۸۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

را می‌بینید و می‌توانید آن رفیق مرا در جهنم پیدا کنید و ببینید چه حالی دارد؟

«فَاطَّلَعَ فَرَاهُ فی سَواءِ الْجَحیمِ،» (۵۵ / صافات) خود آن گوینده به جهنم مشرف می‌شود و رفیق خود را در وسط آتش می‌بیند.

«قالَ تَاللّهِ اِنْ کِدْتَ لَتُرْدینِ،» (۵۶ / صافات) به خدا سوگند می‌خورم که نزدیک بود تو مرا هم مثل خودت هلاک کنی و بدین‌جا ساقط سازی که خودت سقوط کردی!

«وَ لَوْلا نِعْمَةُ رَبّی لَکُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرینَ،» (۵۷ / صافات) اگر توفیق پروردگارم دستگیرم نمی‌شد و اگر خدا هدایتم نکرده بود، من نیز مثل تو از آن‌هایی بودم که برای عذاب احضار شدند.

صاحب مجمع البیان می گوید: منظورشان از این پرسش محقق کردن مطلب است، نه این‌که در مسأله دچار شک و تردید شده باشند و بدین جهت این سخن را می گویند که

اشراف اهل بهشت به دوستان خود در جهنم (۳۸۵)

در گفتن آن سرور و فرحی مجدد و دو چندان هست، هر چند که علم به این معنا دارند که: در بهشت جاودانه خواهند بود. به همین جهت دنبال آن جمله، اضافه کردند که:

«اِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ!»

«راستی این که می‌بینم هر آینه رستگاری عظیمی است!» (۶۰ / صافات)

«لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ،» (۶۱ / صافات) برای مثل این رستگاری و یا مثل چنین ثوابی باید عاملان عمل کنند و در دنیا که دار تکلیف است سعی نمایند. (۱)

## دخول در زندگی بهشتی، رستگاری عظیم

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۸ .

(۳۸۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَاالاَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ کانَ ذلِکَ عِنْدَ اللّهِ فَوْزا عَظیما،»

«و نیز چنین کرد تا مردان و زنان مؤمن را به جناتی درآورد که از زیر آن نهرها جاری است جناتی که ایشان در آن جاودانه‌اند و گناهانشان را جبران کند که این در آخرت نزد خدا رستگاری عظیمی است.» (۵ / فتح)

در این آیه که در سوره مبارکه فتح آمده و از آیات مربوط به جهاد است، خدای تعالی مؤمنات را هم ضمیمه مؤمنین کرده

تا کسی توهم نکند بهشت و تکفیر گناهان مختص مردان است، چون آیه در سیاق سخن از جهاد است و جهاد و فتح بەدست مردان انجام می‌شود و به طوری که گفته‌اند: در چنین مقامی اگر
دخول در زندگی بهشتی، رستگاری عظیم (۳۸۷)
کلمه مؤمنات را نمی‌آورد، جای آن توهم می‌بود.
جمله «وَ کانَ ذلِکَ عِنْدَ اللّهِ فَوْزا عَظیما» بیان این معنا است که دخول در چنین حیاتی سعادت حقیقی است و شکی هم در آن نیست، چون نزد خدا هم سعادت حقیقی است و او جز حق نمی‌گوید. (۱)

### فوز کبیر، پاداش مؤمنان با اعمال صالح

«اِنَّ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْکَبیرُ»
۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۹۳.
(۳۸۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث
«محققا کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته می‌کنند باغهایی در پیش دارند که نهرها از زیردرختانش جاری‌است و این‌خود رستگاری بزرگ است.»(۱۱/بروج)
این آیه وعده جمیلی است به مؤمنین که مایه دلگرمی آنان است.(۱)

### نور مؤمنین و مؤمنات در روز قیامت و بشارت بهشت

«یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ بِاَیْمانِهِمْ بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَاالْاَنْهارُ خالِدینَ فیها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»
۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱۴.
نور مؤمنین و مؤمنات‌در روزقیامت و بشارت بهشت (۳۸۹)
«و آن در روزی است که مردان وزنان مؤمن را می‌بینی که نورشان از پیش رو و از دست راستشان در حرکت است، بشارت باد شما را در امروز به جناتی که نهرها از دامنه‌اش روان است و شما در آن جاودانید و این خود رستگاری عظیم است.» (۱۲ / حدید)
می‌فرماید: در روزی که ـ تو ای پیامبر و یا تو ای شنونده و بیننده عاقل ـ می‌بینی دارندگان ایمان به خدا از مرد و زن نورشان پیشاپیش جلوتر از آنان و بدان سوی که سعادت آنان آن‌جاست می‌دود.
این آیه شریفه مطلق است، شامل مؤمنین هر امتی می‌شود و اختصاصی به امت اسلام ندارد و اگر از تابیدن نور تعبیر به سعی و دویدن کرده برای این بود که اشاره
(۳۹۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث
کرده باشد به این‌که چنین کسانی به سوی درجاتی از بهشت که خداوند برایشان تهیه دیده می‌شتابند، در حالی که هر لحظه و یکی پس از دیگری درجات و جهات سعادت ومقامات قرب برایشان روشن می‌گردد، تا جایی که دیگر نورشان به حد تمام و کمال برسد، همچنان که در جایی دیگر فرموده: «وَ سیقَ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَی الْجَنَّةِ زُمَرا» (۷۳ / زمر) و نیز فرموده: «یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقینَ اِلَی الرَّحْمنِ وَفْدا» (۸۵ / مریم) و باز فرموده: «یَوْمَ لا یُخْزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذینَ امَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ بِاَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا اَتْمِمْ لَنا نُورَنا!» (۸ / تحریم)
«بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها» (۱۲ / حدید) این قسمت از آیه حکایت بشارتی است که در روز قیامت

به مؤمنین و مؤمنات می‌دهند و دهنده آن ملائکه است، که به دستور خدای تعالی و تقدیر او می گویند: بشارتتان نور مؤمنین و مؤمنات‌در روزقیامت و بشارت بهشت (۳۹۱)

امروز جناتی است که از دامنه آن‌ها نهرها جاری است و شما در آن جاودانید!

و مراد از بشارت مژده خوشحال کننده است، که در آیه همان بهشت است.

«ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ!» این جمله حکایت کلام خود خدای تعالی است و اشاره با کلمه «ذلِکَ» به مطالب گذشته است که عبارت بود از پیش رفتن نور آنان و بشارتشان به بهشت ممکن هم هست جمله مورد بحث را تتمه کلام ملائکه گرفته و اشاره مذکور را به همان جنات و خلود در آن‌ها دانست.(۱)

### استقبال ملائکه و بشارت به مؤمنین با استقامت

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۲ .

(۳۹۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ اَلاّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ اَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

«اما آن‌هایی که گفتند پروردگار ما اللّه است و بر گفته خود پافشاری و استواری هم کردند ملائکه بر آنان نازل گشته و می گویند نترسید و غم مخورید و به بهشت بشارت و خوشوقتی داشته باشید بهشتی که در دنیا همواره وعده‌اش را به شما می‌دادند.» (۳۰ / فصلت)

این آیه شریفه از آینده‌ای که در انتظار مؤمنین است و ملائکه با آن به استقبال ایشان می‌آیند، خبر می‌دهد. و آن تقویت دل‌ها و دلگرمی آنان و بشارت به کرامت است.

استقبال ملائکه و بشارت به مؤمنین با استقامت (۳۹۳)

پس ملائکه ایشان را از ترس و اندوه ایمنی می‌دهند. و ترس همیشه از مکروهی است که احتمال پیش آمدن دارد و در مورد مؤمنین یا عذابی است که از آن می‌ترسند و یا محرومیت از بهشت است که باز از آن بیم دارند. و حزن و اندوه هم، همواره از مکروهی است که واقع شده و شری که پدید آمده، مانند گناهانی که از مؤمنین سر زده و از آثارش غمنده می‌شوند و یا خیراتی که باز به خاطر سهل انگاری از آن‌ها فوت شده و از فوت آن اندوهگین می گردند و ملائکه ایشان را دلداری می‌دهند به این‌که ایشان از چنان خوف و چنین اندوهی در امانند، چون گناهانشان آمرزیده شده و عذاب از ایشان برداشته شده است.

آن‌گاه بشارتشان می‌دهند به بهشتی که وعده داده شده‌اند، می گویند:

«اَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِالَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ!»

(۳۹۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و این‌که گفتند: «کُنْتُمْ تُوعَدُونَ» دلالت دارد بر این‌که نازل شدن ملائکه بر مؤمنین به این بشارت، بعد از زندگی دنیا است، چون معنای عبارتشان این است که: مژده باد شما را به آن بهشتی که همواره وعده‌اش را به شما می‌دادند.(۱)

(یادآور می‌شود تفصیل چند مطلب خلاصه شده در این فصل در فصل‌های دیگر آمده است.)

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۵۹۱ .

استقبال ملائکه و بشارت به مؤمنین با استقامت (۳۹۵)

## فصل ششم:زندگی خانوادگی، خوراک و پوشاک بهشتیان

### جمع شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت

«جَنّتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابائِهِمْ وَ اَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّتِهِمْ!»
«... جَنّتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ ءاٰبائِهِمْ وَ اَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّتِهِمْ وَالْمَلٰئِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ،»
(۳۹۶)

«آیا کسی که می‌داند آن‌چه از پروردگارت به تو نازل شده حق است، با آن‌که کور است یکسانند؟! فقط صاحبان خرد متذکر می‌شوند، آن‌ها که به پیمان خدا وفا می‌کنند و پیمان شکنی نمی‌کنند و کسانی که آن‌چه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوسته می‌دارند و از خدای خویش می‌ترسند و از بدی حساب بیم دارند و کسانی که به طلب رضای پروردگارشان صبوری کرده، نماز به پا داشته و از آن‌چه روزیشان داده‌ایم پنهان و آشکارا انفاق کرده‌اند و بدی را با نیکی رفع می‌کنند، ثواب آن سرا خاص ایشان است، بهشت‌های جاودانی که خودشان هر که از پدران و همسران و فرزندانشان شایسته بوده داخل آن شوند و فرشتگان از هر دری بر آن‌ها وارد می‌شوند،»
جمع‌شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت (۳۹۷)
«سَلٰمٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی‌الدّارِ!»
«درود بر شما برای آن صبری که کردید، چه نیک است عاقبت آن سرای!» (۲۳ و ۲۴ / رعد)
حق در دل‌های طائفه‌ای که دعوت پروردگار خود را پذیرفتند جای‌گیر گشته و دل‌هایشان الباب و دل‌های حقیقی می‌گردد، که آثار و برکات یک دل واقعی را دارد و آن آثار عبارتست از تذکر و بینائی.
و نیز از خواص این گونه دل‌ها که صاحبانش با آن خواص شناخته می‌شوند این است که صاحبانشان که همان اولواالالباب باشند بر وفای به عهد خدا پایدارند و آن
(۳۹۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث
عهدی را که خداوند به فطرتشان از ایشان و از همه کس گرفته نقض نمی‌کنند و نیز بر احترام پیوندهائی که خداوند ایشان را با آن‌ها ارتباط داده استوارند، یعنی همواره صله رحم می‌کنند و از در خشیت و ترس از خداوند خویشاوندی را که از لوازم خلقت بشر است محترم می‌شمارند.
و نیز از خواص دل‌های این طائفه این است که در برابر مصائب و همچنین اطاعت و معصیت صبر نموده و خویشتن داری می‌کنند و به‌جای ناشکری و جزع نماز می‌گزارند و متوجه درگاه پروردگار خود می‌شوند و به‌جای معصیت به‌وسیله انفاق وضع جامعه خود را اصلاح می‌نمایند و به‌جای ترک طاعت و سرپیچی سیئات خود را با حسنات خود محو می‌کنند.
بنابراین، چنین کسانی دارای سرانجامی نیک و محمود که همان بهشت برین است
جمع‌شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت (۳۹۹)
می‌باشند و در آن‌بهشت مثوبات اعمال‌نیکشان منعکس می‌شود و با صالحان - از قبیل پدران و همسران و دودمان خود ـ محشور و مصاحب می‌گردند، چنانکه در دنیا هم با ارحام‌خود مصاحبت می‌کردند.
فرشتگان هم از هر دری بر ایشان در می‌آیند و سلام می‌کنند، چون در دنیا اطاعات و عبادات مختلف بجا آورند، این‌ها آثار حق است که در آن سرا بدین صورتها منعکس می‌شود.
«جَنّتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابائِهِمْ وَ اَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّتِهِمْ!»

«جَنّتُ عَدْنٍ» به معنای بهشت‌هائی است که نوعی از استقرار و خلود و سلامتی و ایمنی از هر جهت را دارد.

(۴۰۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

کلمه «جَنّتُ عَدْنٍ» عطف بیان و یا بدل است از کلمه «عُقْبَی الدّارِ» و در نتیجه معنایش این می‌شود که: «عُقْبَی الدّارِ» عبارتست‌از بهشت عدن و خلود. و بنابراین پس از زندگی دنیا بر حسب آن ناموسی که خداوند آن زندگی را بر آن طبیعت و ناموس مطبوع نموده زندگی واحد و متصلی است که ابتدایش رنج و بلا و آخرش آسایش و نعمت و سلامتی است. و یا به عبارتی اولش دنیا و آخرش آخرت است و این همان حقیقتی است که خداوند از زبان اهل بهشت حکایتش نموده و فرموده: «وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنَا الاْرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشاءُ!» (۷۴ / زمر)

آیه مورد بحث به بیانی که خواندید در قبال آیه: «یَصِلُونَ ما اَمَرَ اللّهُ بِه اَنْ یُوصَلَ،» (۲۱ / رعد) قرار گرفته و عاقبت این حق صله رحم را که اولوالالباب بدان عمل نمودند

جمع‌شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت (۴۰۱)

بیان می‌کند و ایشان را نوید می‌دهد به این‌که به زودی به صلحای ارحام و دودمانشان ـ از قبیل پدران و مادران و ذریه‌ها و برادران و خواهران و غیر ایشان – می‌پیوندند.

جمله: «ءَابائِهِمْ وَ اَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّتِهِمْ» با این‌که اسم مادران در آن نیست مع ذلک همه نامبردگان بالاـ را شامل‌است، چون‌مادران همسران پدرانندکه کلمه ازواج شامل ایشان است و برادران و خواهران و عموها و دائی‌ها و اولاد آنان هم جزو ذریه‌های پدرانند، که کلمه «ءَابائِهِمْ» شامل آنان می‌شود. و در آیه شریفه اختصار لطیفی بکار رفته است.

«وَ الْمَلِئکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلمٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ!»

(۴۰۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

این عقبی، سرانجام اعمال صالحی است که در هر بابی از ابواب زندگی بر آن مداومت دارند. و در هر موقعی که دیگران منحرف می‌گردند ایشان خویشتن‌داری نموده، خدا را اطاعت می‌کنند و خود را از گناه دور می‌دارند و مصائب را تحمل می‌نمایند و این صبرشان با خوف و خشیت توأم است.

جمله: «سَلمٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ» حکایت کلام ملائکه است که اولواالالباب را به امنیت و سلامتی جاودانی و سرانجام نیک نوید می‌دهند، سرانجامی که هرگز دستخوش زشتی و مذمت نگردد. (۱)

۱– المیـــــــــزان، ج ۱۱ ، ص ۴۶۷ .

جمع‌شدن افراد خانواده‌های صالح در بهشت (۴۰۳)

## ملحق شدن فرزندان بهشتیان به پدران خود در بهشت

«وَالَّذینَ امَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِایمانٍ اَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما اَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ ...،»

«و کسانی که ایمان آوردند و ذریه‌شان هم با ایمان خودملحق به ایشان شدند، ما نیز ذریه‌شان را به ایشان ملحق نموده، چیزی از پاداش آنان کم نمی‌کنیم، برای این‌که هر کس در گرو عملی است که کرده.» (۲۱ / طور)

(۴۰۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

از ظاهر آیه شریفه بر می‌آید که در مقام منت نهادن است، خدای سبحان بر مؤمنین منت می‌گذارد که به زودی ذریه ایشان را – البته آن‌هایی را که در ایمان از پدران خود پیروی کردند – به خود آنان ملحق می‌کند و بدین وسیله چشم پدران را روشن می‌سازد و همین معنا خود قرینه‌ای است بر این‌که تنوین در کلمه «بِایمانٍ» برای این است که بر نوعی غیر مشخص از ایمان دلالت کند، نه

برای تعظیم ایمـان و در نتیجه معنـای آیه این می‌شود که: مـا از میـان ذریه‌هـای مؤمنین، آن‌هـایی را که در ایمان به خـدا به نوعی از پدران پیروی کنند به پدرانشان ملحق می کنیم، هر چند که‌ایمانشان به درجه ایمان پدرانشان نرسد.

چـون اگـر تنهـا آن ذریـه‌ای را به پـدران مؤمـن ملحق کنـد کـه ایمانشـان یا مسـاوی و یـا کاملتر از ایمـان پـدران باشـد، دیگـر منـت نهـادن معنـا نـدارد.

ملحق شدن فرزندان بهشتیان به پدران خود (۴۰۵)

از سوی دیگر، از این‌که اتباع در ایمان را مطلق و بی قیـد آورد، ناگزیر باید بگوییم منظـور از این اتباع، اتبـاع فرزندان بالـغ است، چون خردسالانی که هنوز به حد تکلیف نرسیده‌اند، ایمانشان هنوز ایمان صـحیح نشده، پس قهرا مراد از ذریه، فرزندان کبیرنـد که مکلف به ایمـان هستنـد.

بنابراین، آیه شـریفه، شامل صـغار از اولاد که قبل از بلوغ از دنیا می‌روند نمی‌شود. و این منافات ندارد با این‌که اولاد صـغار مؤمنین هم شـرعا محکوم به ایمان باشـند، مگر این‌که بگوییم: نکره آمـدن ایمان عمومیت را می‌رسانـد و معنا چنین می‌شود: ذریه ایشان در ایمان، که از پدران خود پیروی کرده‌اند، حال چه این‌که آن ایمان، ایمان واقعی باشد، یـا ایمـان به حسـب حکـم شرع.

مطلـب دیگر این‌که وقتی فرمود: ما اینان را به آنان ملحق می کنیم، جای این توهم

(۴۰۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بود که نکند خـدا می‌خواهد از پاداش پدران کم نمـوده به فرزندان بدهد، لـذا با جمله «وَ ما اَلَتْناهُـمْ مِنْ عَمَلِهِـمْ مِنْ شَـيْءٍ» (۲۱ / طور) خواست این توهم را دفع کنـد و بفرمـایـد: کـم کـردن از پـاداش پـدران بـا امتنان منافـات دارد و معلـوم اسـت که آن‌چه با امتنـان منافـات دارد ایـن اسـت که از ثواب پـدران کم کنـد نه از ثـواب فـرزنـدان.

پس حاصـل کلام این شـد که: خـدای تعالی بر مؤمنین منت می گـذارد که به زودی اولادشـان را کـه به نوعـی از ایمان، پـدران خود را پیـروی کرده‌اند به پـدران ملحـق می کنـد، هرچند کـه ایمان فرزنـدان به درجـه ایمان پـدران نرسیده باشـد.

و ایـن کـار را بـدان جهـت می کنـد که پـدران خشنود گشته چشـمشان روشن شـود و در عیـن حـال از پاداش پـدران چیـزی کم نمی کنـد و از ثـواب پـدران چیـزی به

ملحق شدن فرزندان بهشتیان به پدران خود (۴۰۷)

فرزنـدان نمی‌دهـد، که مزاحـم حق پدران نباشـد و خدا خودش بهتـر می‌داند که چـه جـور بدهد. (۱)

## با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید!

### (شرحی از اوصاف و لذایذ بهشـــت)

«یـا عِبـادِ لا خَـــوْفٌ عَلَيْكُـــمُ الْيَـــوْمَ وَ لا اَنْتُـــمْ تَحْـزَنُـــونَ»

«ای بنـدگان من نه هیچ ترسی امروز بر شمـا هست و نـه اندوهناک خواهید شد»

۱- المیـزان، ج ۱۹، ص ۱۵ .

(۴۰۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اَلَّذينَ امَنُوا بِاياتِنـا وَ كانُوا مُسْلِمينَ»

«کسـانـی کـه بـه آیـات مـا ایمـان آوردنـد و تسلیـم اراده مـا شدنـد»

«اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ اَنْتُمْ وَ اَزْواجُكُمْ تُحْبَرُونَ»

«داخـل بهشـت شویـد هـم خودتـان و هم همسرانتـان و به سـرور پردازید!» (۶۸ تا ۷۰ / زخرف)

### ۱ـ ایمنی از هر خوف و انـدوه در قیامـت

این آیه شریفه خطابی است که خدای تعالی در قیامت به متقین دارد و در این خطاب ایشان را از هر ناملایمی احتمالی یا قطعی ایمنی می‌دهد، چون فرموده نه خوف دارید و

با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید! (۴۰۹)

نه اندوه و مورد خوف ناملایم احتمالی است و مورد اندوه ناملایم قطعی و وقتی خوف و انـدوه نداشـته باشـند، قطعـا ایـن دو قسـم نـاملایـم را هم نخواهنـد داشـت.

«اَلَّذینَ امَنُوا بِایاتِنا وَ کانُوا مُسْلِمینَ» منظور از آیات خدا همه آن چیزهایی است که بر وجود خدای تعالی دلالت می‌کند، چه پیغمبر باشد و چه کتاب و چه معجزه و چه چیزهای دیگر. و منظور از اسلام، تسلیم بودن به اراده و اوامـر خـدای عزوجل است.

### ۲ ـ ورود به بهشت و شادمانی همراه همسران دنیائی

#### اشاره

«اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ اَنْتُمْ وَ اَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ» ظاهر این‌که امر می‌فرماید به داخل شدن

(۴۱۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

در بهشت، این است که مراد از ازواج همان همسران مؤمن در دنیا باشد، نه حورالعین، چون حورالعین در بهشت هستند و خارج آن نیستند تا با این فرمان داخل بهشت شوند.

و کلمه «تُحْبَرُونَ» به معنای سروری است که آثارش در وجهه انسان نمودار باشد. و معنای جمله این است که: داخل بهشت شوید شما و همسران مؤمنتان در حالی که خوشحـال باشید، آن چنـان که آثار خوشحالـی در وجهـه شما نمـودار باشـد و یا آن چنان که بهتریـن قیافـه را دارا باشید.

### ۳ ـ طرز تجلیل از مؤمنان در بهشت

«یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ اَکْوابٍ» (۷۱ / زخرف) آوردن دو کلمه

با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید! (۴۱۱)

«صِحاف» (کاسـه) و «اَکْـواب» (کوزه) اشـاره است به این‌که اهل بهشـت هم دارای طعامند و هم دارای شراب، در «صِحاف» طعام می‌خورند و از کوب‌ها آب می‌نوشنـد.

اگر در آیه قبلی، مؤمنین مخاطب و حاضر فرض شده بودند و به ایشان می‌فرمود داخل بهشت شوید ولی در این آیه غایب فرض شده‌اند، می‌فرماید برای آنان دائما قدح می‌آورند و جام می‌برند، این التفات به منظور تجلیل و احترام از ایشان است، می‌خواهد بفهمانـد آن‌قـدر از مؤمنین تجلیل به عمل می‌آید که باید آن را برای دیگران تعریف کرد و روی از خـود مؤمنین برگردانیـده، به کفـار گفت مؤمنین چنین مقاماتی دارند تا بیشتر غبطـه بخورنـد و صدق آن‌چه وعده داده شده بودند بهتـر روشـن گردد.

### ۴ ـ آن‌چه دل‌ها هوس کند و آن‌چه چشمها لذت برند!

(۴۱۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ فیهـا ما تَشْتَهیـهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْیُنُ» (۷۱ / زخرف) ظاهرا مراد از «ما تَشْتَهیهِ الْاَنْفُسُ» آن‌چه دل‌ها هوس می کنـد، چیزهایی است که شهوت طبیعی بدان تعلق دارد، از قبیل چشیدنیها، بوئیدنی‌ها، شنیدنی‌ها و لمس کردنی‌ها و خلاصه چیزهایی که انسان و حیوان در لذت بردن از آن‌ها مشترکند.

و مراد از تلذذ چشمها جمال و زینت است و قهرا منظور از آن، چیزهایی است که تقریبا اختصاص به انسانها دارد، مانند مناظر بهجت آور و رخساره‌های زیبا و لباس‌های فاخر. و به همین جهت تعبیر را تغییر داد، از آن‌چه که ارتباط به نفس دارد و مورد علاقه آن است تعبیر به شهوت و اشتهاء کرد و از آن‌چه ارتباط با چشم دارد تعبیر به لذت فرمود.

با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید! (۴۱۳)

و لذائذ نفسانی هم در نزد ما انسانها منحصر در این دو قسم است. ممکن هم هست لذائذ روحی و عقلی را هم در لذائذ چشمها گنجاند، چون التذاذ روحی خود رؤیت و تماشای قلب است.

در مجمع البیان می گوید: خدای سبحان در جمله «ما تَشْتَهیهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْیُنُ» تمامی نعمت‌های بهشتی را در عبارتی کوتاه آورده که اگر تمامی خلائق جمع شوند و بخواهند انواع نعمت‌های بهشتی را توصیف کنند، نمی‌توانند وصفی پیدا کنند، که در این عبارت کوتاه نباشد و دو صفت «ما تَشْتَهیهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْیُنُ» شاملش نباشد!

## ۵ ـ ارثیه بهشت جاوید، پاداش اعمال شما

(۴۱۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ اَنْتُمْ فیها خالِدوُنَ» (۷۱ / زخرف) این جمله هم خبر است و هم وعده و هم بشارت بـه این‌که شما مؤمنان الی الابد در این نعمت خواهید بود و معلوم است که علم به این بشارت، لذتی روحی مـی‌آورد، که با هیـچ مقیاسی قابل قیاس با سایر لذتها نیست و با هیچ مقداری تقدیر نمی‌شود.

«وَ تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتی اُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۷۲ / زخرف) بعضی از مفسرین گفته‌اند: معنای «اُورِثْتُمُوها» این است که جنت به پاداش اعمالتان به شما داده شده است. بعضی دیگر گفته‌اند: معنایش این است که آن را از کفار به ارث برده‌اید، چون اگر کفار هم ایمان آورده و عمل صالح می کردند، داخل آن می‌شدند.

## ۶ ـ میوه‌های تمام نشدنی بهشتی

با همسرانتان با هم داخل بهشت شوید! (۴۱۵)

«لَکُمْ فیها فاکِهَةٌ کَثیرَةٌ مِنْها تَأْکُلُونَ» (۷۳ / زخرف) در این آیه شریفه میوه را به طعام و شرابی که در آیه قبل به آن اشاره فرموده بود اضافه فرمود تا همه نعمت‌ها را شمرده باشد.

عبارت «مِنْها تَأْکُلُونَ» خالی از این اشاره نیست که نعمتهای بهشتی تمام خوردنی نیست، هرقدر هم‌بخورید قسمتی از آن‌را خورده‌اید.

## قرین بودن با حوریان بهشتی نه ازدواج و زناشوئی!

«مُتَّکِئینَ عَلی سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عینٍ»

«بهشتیان در حالی می‌خورند و می‌نوشند که بر کرسی‌های بهم پیوسته تکیه داده‌اند

(۴۱۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

و ما ایشان را با حورالعین تزویج کرده‌ایم.» (۲۰ / طور)

ایشـان بر پشتی‌هـا و بـالش‌هـا تکیه دارنـد، در حـالـی که بر روی مبلهـای ردیف هـم، قرار گرفته باشـند. و مـا ایشـان را بـا حـورالعیـن تـزویـج کـرده‌ایـم.

منظـور از تزویـج قرین شـدن دو نفـر با همنـد. و معنـای جمله این است که: ما ایشان را قرین حورالعین کردیم، نه این‌که میان آنان عقـد زناشویی برقرار ساختیم.(۱)

## شـرحـی از زنـدگی و عیـش گـوارای بهشتیـان

### ۱ـ محل زندگی و نعمت‌های اهل بهشت

۱-المیـزان، ج ۱۹، ص ۱۵ .

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۱۷)

«اِنَّ الْمُتَّقیـنَ فی جَنّـاتٍ وَ نَعیـم،»

«بـه درستـی کـه مـردم با تقـوا در بهشـت‌هـا و در نعیمنـد.» (۱۷ / طور)

«جَنَّت» به معنای بستانی است که درختان، آن را پوشانده باشد و «نَعیم» به معنای نعمت بسیار است. می‌فرماید: مردم با تقوا و آن‌ها که در زندگی از خدا پروا دارند در روز قیامت در چنین مکانی سکونت می‌کننـد و نعمتـی فراوان بر آنـان احاطـه دارد.

### ۲ـ میوه‌هـای بهشتی و امنیـت اهـل بهشـت

(۴۱۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«فاکِهینَ بِما اتهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحیم،»

«در حالی که با یکدیگر در باره آن‌چه پروردگارشان به آنان داده گفتگو می‌کنند و لـذت می‌برند و پروردگارشان از عذاب دوزخ محفوظشان داشت.» (۱۸ / طور)

«فـاکِهیـنَ» به معنـای مطلـق میوه است. همچنین گفته می‌شود: میوه را به یکـدیگر دادنـد و هم این که آن را تنـاول کردنـد و در آیه شریفه به هر دومعنا تفسیر شده است. بعضی گفته‌اند: اهل بهشت با یکدیگر در باره نعمت‌هایی که خدای تعالی به ایشان داده با هم گفتگو می‌کنند. و بعضـی دیگر معنا کرده‌اند به این‌که: میوه و فاکهه‌هایی را که خدا به ایشان داده می‌گیرند. بعضی هم گفته‌اند: از آن احسان‌ها که پروردگارشان به ایشان می‌کند لذت می‌برند. و اگر کلمه «رَبُّهُم» را در جمله‌ای کوتاه دوباره آورد، برای این اسـت کـه بفهماند پروردگـارشـان به ایشان عنایتـی دارد.

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۱۹)

### ۳ـ خوردن و نوشیدن گوارای اهل بهشت

«کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنیئا بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،»

«بخوریـد و بنوشیـد، گوارایتان باد به خاطر اعمالی که می‌کردید.» (۱۹ / طور)

یعنـی بـه ایشـان گفتـه می‌شـود بخوریـد و بنـوشیـد، گـوارایتـان بـاد بـه خـاطـر آن اعمال خیـری که می‌کـردیـد.

### ۴ـ تکیه دادن در کنار هم و قرین شدن با حوریان بهشتی

(۴۲۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«مُتَّکِئینَ عَلی سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عینٍ»

«بهشتیان در حالی می‌خورند و می‌نوشند که بر کرسی‌های بهم پیوسته تکیه داده‌اند و ما ایشان را با حورالعین تزویج کرده‌ایم.» (۲۰ / طور)

### ۵ـ جمع شدن فرزندان بهشتیان با پدر

«وَالَّذینَ امَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِایمانٍ اَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما اَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ...»

«و کسانی که ایمان آوردند و ذریه‌شان هم با ایمان خود ملحق بهایشان شدند،

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۲۱)

ما نیز ذریه شان را به ایشان ملحق نموده، چیزی از پاداش آنان کم نمی‌کنیم، برای این‌که هر کس در گرو عملی است که کرده.» (۲۱ / طور)

(به تفصیل صفحه ۳۲۷ مراجعه شود.)

### ۶ـ میوه و گوشت بهشتی در اختیار متقین

«وَ اَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمّایَشْتَهُونَ»

«در بهشت آن‌چه از میوه و گوشت که هوس کنند پی در پی در اختیارشان قرار می‌دهیم.» (۲۲ / طور)

(۴۲۲)بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیه پاره‌ای از لذات و نعمت‌های اهل بهشت را که به طور اجمال در آیه قبلی نام آن‌ها را برد و فرمود: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنیئا...» به‌طور تفصیل بیان می‌کند.

کلمه امداد به معنای آوردن چیزی است به طور دائم و پشت سر هم ومعنای آیه این است که: مااهل بهشت را به میوه و هر گوشتی که میل داشته باشند روزی می‌دهیم، یک روزی پشت سر هم و ساعت به ساعت و لاینقطع.

### ۷ـ شراب بهشتی، بدون لغو و گناه

«یَتَنازَعُونَ فیها کَأْسا لا لَغْوٌ فیها وَ لا تَأْثیمٌ»

«قدح شراب در بینشان دست به دست می‌گردد، شرابی که نه مانند شراب دنیا

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۲۳)

لغوی در آن است و نه گناه.» (۲۴ / طور)

«تَنازُع» در «کَأْس» به معنای به یکدیگر تعارف نمودن و اجتماع کردن بر تناول آن است و «کَأْس» به معنای قدح است، که البته وقتی به قدح «کَأْس» گفته می‌شود که در آن‌شراب باشد.

مراد از «لَغْو» سخن لغوی است که از شراب‌خواران دنیا سر می‌زند. و «تَأْثیمٌ» به معنای آن است که شخصی را گناهکار کنی، که این نیز از آثار شرابهای دنیا است که شرابخوار را گناهکار می‌کند.

و همین که فرمود: در آن قدح‌ها «لَغْو و تَأْثیم» نیست، قرینه است بر این‌که منظور از «کَأْس» که بر سر آن تنازع می‌کنند قدح شراب است، اما شرابی که آثار زشت شراب دنیا

(۴۲۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

را ندارد.

### ۸ـ غلامـــــان بهشتـــی،ماننـــــد لؤلؤ مکنـــــون

«وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ کَاَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ»

«و غلامـان بهشتی که در حســن و صـفـا چـون لؤلؤ دسـت نخورده‌انـد پیـرامـون ایشـان و در خدمتگـزاریشـان آمـــد و شـد دارنـد.» (۲۴ / طور)

مراد از طواف کردن «غِلْمان» در پیرامون بهشتیان آمد و شد آنان برای خدمت است.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: این‌که به‌طور نکره فرمود: «غِلْمـــــانٌ لَهُـــمْ» تا

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۲۵)

شنونده توهم نکند مراد از آن غلمان همان خدمتکارانی هستند که در دنیا داشتند و بفهماند که غلمـان نیز مانند حـور از مخلوقات بهشتینـد، که از شدت زیبایی و صفا و حسن مانند لؤلؤای هستند که از ترس دستبـرد اجانـب در گنجینـه‌اش جای می‌دهند.

### ۹ـ گفتگوی بهشتیان با هم

«وَ اَقْبَــلَ بَعْضُهُــمْ عَلــی بَعْــضٍ یَتَساءَلُـونَ»

«و بهشتیـان به یکدیگـر روی آورده احـوال هم را مـی‌پرسنـد.» (۲۵ / طور)

یعنی به یکدیگر روی می‌آورند و هر یک از دیگری می‌پرسند در دنیا چه حالی داشته و چه عملی او را به سوی بهشت و نعیم الهی کشانیده؟

(۴۲۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«قـالُـوا اِنّـا کُنّـا قَبْـلُ فـی اَهْلِنـا مُشْفِقیـنَ»

«می‌گوینـد: مـا قبل‌ازاین‌که دردنیـابودیم نسبت‌به‌خویشاوندان خود خیرخواه بودیم و از خطر هلاکت زنهارشـان می‌دادیم.» (۲۶ / طور)

«فَمَـنَّ اللّـهُ عَلَیْنـا وَ وَقنـا عَــذابَ السَّمُـومِ»

«و به خاطـر همین خیرخواهـی خدای تعالـی بر ما منـت نهاد و از عذاب درون سـوز جهنــم، حفظمـان فـرمـود.» (۲۷ / طور)

منت نهادن خـدا بر اهل بهشت این است که ایشان را با داخل شـدن در بهشت سعادتمنـد کرد و با نگهـداری از عـذاب «سَمُومِ» مشمـول رحمـت خـود قرار داد.

شرحی از زندگی و عیش گوارای بهشتیان (۴۲۷)

«سَمُومِ» به معنـای حرارتی اســت که تا داخـل سوراخهای رگ بدن فرو می‌رود و بـدن از آن متألـم می‌گـردد و ریح سمـوم را هم از همیـن جهت سمـوم گفته‌انـد.

«اِنّا کُنّامِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ اِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحیمُ!»

«آری روش ما قبل از این چنین بود که همواره او را می‌خواندیم، چون می‌دانستیم که او نیکوکـار مهربان است!»(۲۸/طور)

این آیه شریفه جمله «فَمَنَّ اللّهُ عَلَیْنا» را تعلیل می کند و در آن اهل بهشت به یکدیگر می گویند: این‌که خداوند بر ما منت نهاد، برای این بود که ما در دنیا همواره او را می‌خواندیم و اگر همواره او را می‌خواندیم بدین جهت بود که او پروردگاری نیکوکار و



مهربان بود.

این آیه با دو آیه قبلش، این معنا را می‌فهماند که اهل بهشت در دنیا خدای را به یکتایی می‌خواندند، یعنی تنها او را می‌پرستیدند و تسلیم امر او بودند و نسبت به خانواده خود دلسوز بودند و آن‌ها را به حق نزدیک و از باطل دور می کردند و همین علت شد که خدا بر آنان منت نهد و از عذاب سموم حفظشان کند و علت این‌که چنین می کردند این بود که خدای تعالی نیکوکار و مهربان بود و به هر کس که او را می‌خواند احسان و رحم می کرد.

پس آیات سه گانه در معنای آیات شریفه «اِنَّ الْاِنْسانَ لَفی خُسْرٍ اِلاَّ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ» است چون این آیات نیز اهل بهشت را منحصرا کسانی می‌داند که به خدا ایمان دارند و اعمال نیک



می کنند و دیگران را به حق و به خویشتن داری در انجام فرامین حق سفارش می کنند.

## گفتگوی بهشتیان در مورد نجات خانواده‌هایشان

«وَ اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ»

«و بهشتیان به یکدیگر روی آورده احوال هم را می‌پرسند.» (۲۵ / طور)

یعنی به یکدیگر روی می‌آورند و هر یک از دیگری می‌پرسند در دنیا چه حالی داشته و چه عملی او را به سوی بهشت و نعیم الهی کشانیده؟



«قالُوا اِنّا کُنّا قَبْلُ فی اَهْلِنا مُشْفِقینَ»

«می گویند: ما قبل از این که در دنیا بودیم نسبت به خویشاوندان خود خیرخواه بودیم و از خطر هلاکت زنهارشان می‌دادیم.» (۲۶ / طور)

ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم، هم آنان را دوست می‌داشتیم و به سعادت و نجاتشان از مهالک و ضلالت‌ها عنایت داشتیم و هم از این‌که مبادا گرفتار مهالک شوند می‌ترسیدیم و به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می کردیم و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی‌داشتیم.

«فَمَنَّ اللّهُ عَلَیْنا وَ وَقنا عَذابَ السَّمُومِ»



«و به خاطر همین خیرخواهی خدای تعالی بر ما منت نهاد و از عذاب درون سوز جهنم، حفظمان فرمود.» (۲۷ / طور) (۱)

## آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟

یکی از لطیف‌ترین نکاتی که از دو آیه: «ذلِکَ مَتاعُ الْحَیوةِ الدُّنْیا وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَئابِ» (۱۴ / آل عمران) و آیه «قُلْ اَؤُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذلِکُمْ...» (۱۵ / آل عمران) و آیاتی شبیه به این‌ها، نظیر آیه: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَةَاللّهِ الَّتی اَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّیِّباتِ مِنَ

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵ .

(۴۳۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

الرِّزْقِ؟ قُلْ هِیَ لِلَّذینَ امَنُوا فِی‌الْحَیوةِالدُّنْیا خالِصَةً یَوْمَ‌الْقِیامَةِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْایاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ.» (۳۲ / اعراف) استفاده می‌شود، پاسخ از اشکالی است که بسیاری از دانشمندان بر ظاهر آیات راجع به توصیف نعمت‌های بهشت وارد دانسته‌اند. و آن اشکال این است که:

تمامی لذائذ دنیوی برای بقا و حفظ نسل است و آخرت که دار بقا است، چه حاجت به این گونه لذائذ دارد؟

اگر برای انسان وجودی فرض کنیم که عدم و فنا در دنبالش نیست و حیاتی فرض کنیم که از هر شر و مکروهی مأمون است، دیگر چه فایده‌ای می‌توان در وجود قوای بدنی یک انسان آخرتی تصور کرد؟ و چه ثمره‌ای در داشتن جهاز هاضمه، تنفس، تناسل، مثانه، طحال، کبد و امثال آن می‌تواند باشد؟ با این‌که گفتیم

آیا لذاید و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟ (۴۳۳)

همه این جهازها برای بقا تا زمانی محدود است، نه برای بقای جاودانی و ابدی.

و اما جواب از این اشکال این است که خدای سبحان آن‌چه از لذائذ دنیا و نعمت‌های مربوط به آن لذائذ را خلق کرده که انسانها را مجذوب خود کند و در نتیجه به سوی زندگی در دنیا و متعلقات آن کشیده شوند، هم‌چنان که در کلام مجیدش فرمود:

«وَ ما اوُتیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتاعُ الْحَیوةِ الدُّنْیا وَ زینَتُها وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ وَ اَبْقی اَفَلا تَعْقِلُونَ.» (۶۰ / قصص)

و آیاتی دیگر از این قبیل که همه این نکته را بیان می‌کنند که نعمت‌های موجود در دنیاو لذائذ مربوط به هر یک از آن‌ها اموری است مقصود للغیر، نه مقصود بالذات، وسیله‌هائی است برای زندگی محدود دنیا که از چند روزه دنیا تجاوز نمی‌کند و اگر مسأله زندگی مطرح نبود این نعمت‌ها نه خلق می‌شد و نه ارزشی داشت، حقیقت امر همین است.

(۴۳۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

ولیکن این را هم باید دانست که آن چه از هستی انسان باقی می‌ماند همین وجودی است که چند صباحی در دنیا زندگی کرده، با دگرگونی‌ها و تحولاتش مسیری را از نقص به کمال طی نموده و این قسمت از وجود انسان همان روحی است که از بدن منشأ گرفته و بر بدن حکم می‌راند.

بدنی که عبارت است از مجموع اجزائی که از عناصر روی زمین درست شده و نیز قوای فعاله‌ای که در بدن است، به طوری که اگر فرض کنیم غذا و شهوت (و یا علاقه جذب عناصر زمین به سوی بدن،) نمی‌بود، وجود انسان هم دوام نمی‌یافت.

پس فرض‌نبود غذا و سایرشهوات، فرض‌نبود انسان است، نه فرض استمرار نیافتن وجودش! (دقت بفرمائید!)

آیا لذاید و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟ (۴۳۵)

پس انسان در حقیقت همان موجودی است که با زاد و ولد منشعب می‌شود، می‌خورد و می‌نوشد و ازدواج می‌کند و در همه چیز تصرف نموده، می‌گیرد، می‌دهد، حس می‌کند، خیال می‌کند، تعقل می‌نماید، خرسند و مسرور و شادمان می‌شود و هر ملائمی را به خود جلب می‌کند، خودی که عبارت است از مجموع این‌ها که گفتیم، مجموعی که بعضی از آن‌ها مقدمه بعضی دیگر است و انسان بین مقدمه و ذی المقدمه حرکتی دوری دارد، چیزی که بر حسب طبیعت مقدمه کمال او بود، با دخالت شعور و اختیارش کمال حقیقیش می‌شود.

و وقتی خدا او را از دار فانی دنیا به دار بقا منتقل کرد و خلود و جاودانگی برایش نوشت، حال یا خلود در عذاب و یا در نعمت و ثواب، این انتقال و خلود، ابطال وجود او نمی‌تواند باشد بلکه اثبات وجود دنیائی او است، هر چه بود حالا هم همان است، با این

(۴۳۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

تفاوت که در دنیا در معرض دگرگونی و زوال بود ولی در آخرت دگرگونی ندارد، هر چه هست همیشه همان خواهد بود، قهرا

یـا همیشــه به نعمت‌هائی از سـنخ نعمت‌هـای دنیا (منهـای زوال و تغییر) متنعم و یا به نقمت‌ها و مصائبی از سـنخ عـذاب‌هـای دنیا (ولی منهـای زوال و تغییـر) معذب خواهد بـود و چون نعمت‌های دنیا عبـارت بود از شـهوت جنسی و لذت طعام و شراب و لباس و مسکن و همنشین و مسـرت و شـادی و امثـال این‌هـا، در آخـرت هـم قهرا همین‌هـا خواهـد بـود.

پس انسـان آخرت هم همـان انسان دنیا است، مایحتاج آخرتش هم همان مایحتاج دنیا است، آن‌چه در دنیا وسـیله اسـتکمالش بوده همان در آخرت هم وسـیله اسـتکمال او است، مطالب و مقاصـدش هم همان مطالب و مقاصد است، تنها فرقی که بین دنیا و آخرت است مسأله بقا و زوال است.

آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟ (۴۳۷)

ایـن آن چیزی است که از کـلام خدای سبحان ظاهر می‌شود، که در بیان حقیقت بنیـه و ساختمان انسان می‌فرماید:

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طین، ثُـمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فی قَرارٍ مَکین، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَاالمُضْغَةَ عِظاما فَکَسَوْنَـا الْعِظـامَ لَحْما ثُمَّ اَنْشَأْنــاهُ خَلْقا اخَرَ فَتَبارَکَ‌اللّهُ اَحْسَنُ الْخالِقینَ، ثُمَّ اِنَّکُمْ بَعْدَ ذلِکَ لَمَیِّتُونَ، ثُـمَّ اِنَّکُـمْ یَـوْمَ الْقِیامَــةِ تُبْعَثُـونَ!» (۱۲ تا ۱۶ / مؤمنون)

تـوجه کنیـد بـه جمله اول آیه و همه فقرات آن که تعبیر به خلقت کرده و خلقت عبـارت است از ترکیب (نظیر پدیـد آوردن بنـا از ترکیب سنگ و آجر و غیره) و باز توجه کنید به

(۴۳۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

جمله: (و در آخر او را خلقی دیگر کردیـم،) کـه بـه خـوبی دلالـت می‌کنـد بر این‌کـه خلقت مـادی بـدن مبـدل می‌شود به خلقت موجودی مجرد و باز توجه کنیـد به جمله «و سپس همین شـما در روز قیامت مبعوث خواهید شد،» که به طور مسلم مخاطب به این خطاب، همان انسانی است که خلقتی دیگر شده است.

و نیز می‌فرمایـد: «قـالَ فیهـا تَحْیَوْنَ وَ فیهـا تَمُوتُـونَ وَ مِنْهـا تُخْرَجُونَ،» (۲۵ / اعراف) کــه از آن بـرمـی‌آیــد حیـات انســـــان، حیــاتــی اســت زمینـــی، کــه از زمیــن و نعمت‌هـایش ترکیـب شـده اســت.

و از سوی دیگر خـدای سبحان درباره این نعمت‌های زمینی فرموده: «ذلِکَ مَتاعُ الْحَیوةِ الدُّنْیا،» (۱۴ / آل‌عمران) و نیز فرمـوده: «وَ مَا الْحَیوةُ الدُّنْیا فِی الاخِرَةِ اِلاّ مَتاعٌ،» (۲۶ / رعد) و در این دو آیه خود زندگی دنیا را وسیله زندگی آخرت و متاع آن نامیده،

آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟ (۴۳۹)

متاعی کـه صـاحبش از آن متمتع می‌شـود و این خـود بـدیع‌ترین بیـان در این بـاب است، بـابـی است که از آن هزارهـا بـاب بـاز می‌شـــود و در عیـن حـال مصـدق کلاـم رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله اســت کـه فرمـوده: «کَمـا تَعیشُــونَ تَمُوتُـون، وَ کَمـا تَمُوتُــونَ تَبْعَثُونَ!»

و کوتاه سـخن این‌که زنـدگی دنیا عبارت است از وجود دنیوی انسان، به ضـمیمه آن‌چه از خوبیها و بـدیها که کسب کرده و آن‌چه که به نظر خودش خیبت و خسـران است، در نتیجه در آخرت یا لذائذی که کسب کرده به او می‌دهند و یا از آن محرومش می‌کنند و یا به نعمت‌های بهشــت برخوردارش می‌سازنـد و یا به عذاب آتش گرفتارش می‌کنند.

و به عبـارتی روشن‌تر، آدمی در بقـایش به حسب طـبیعت، سـعادت و شـقاوتی دارد، هم بقـای شخصـیتش و هم بقـای نوعش و این سعادت و شقاوت منوط به فعل طبیعی او،

(۴۴۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

یعنی أکـل و شرب و نکـاح او اســت و همین فعـل طبیعی به وسیله لذائـذی که در آن قـرار داده‌انـد آرایــش و مشـاطـه گـری شــده، لذائــذی کــه جنبه مقدمیــت دارد.

این به حسب طبیعت آدمی و خارج از اختیار او است و اما وقتی می‌خواهد با فعل اختیاری خود طلب کمال کند و شعور و اراده خود را به کار بیندازد، موجودی می‌شود که دیگر کمالش منحصر در لذائذ طبیعی نیست، بلکه همان چیزی است که با شعور و اراده خود انتخاب کرده است، پس آن‌چه خارج از شعور و مشیت او است (از قبیل خوشگلی و خوش لباسی و بلندی و خوش صورتی و خوش خطی و سفیدی و لذت بخشی غذا و خانه و همسرش و امثال این‌ها) کمال او شمرده نمی‌شود، هر چند که‌نوعی کمال طبیعی هست و همچنین عکس آن نقص خود او شمرده نمی‌شود، هر چند که نقص طبیعی هست، هم‌چنان که خود را می‌بینیم که از تصور لذائذ لذت می‌بریم هر چند که در خارج وجود نداشته باشد. آیا لذایذ و شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟ (۴۴۱)

مثلاً مریض با این‌که بهبودی ندارد اما از تصور بهبودی لذت می‌برد، پس همین لذائذ مقدمی است که کمال حقیقی انسان می‌شود، هر چند که از نظر طبیعت، کمال مقدمی است حال اگر خدای سبحان این انسان را بقایی جاودانه بدهد، سعادتش همان لذائذی است که در دنیا می‌خواست و شقاوتش همان چیزهائی است که در دنیا نمی‌خواست، حال چه لذت به حسب طبیعت و خلاصه لذت مقدمی باشد و چه لذت حقیقی و اصلی باشد، چون این بدیهی است که خیر هر شخص و یا قوه مدرکه و دارای اراده عبارت است از چیزهائی که علم بدان دارد و آن را می‌خواهد و شر او عبارت است از چیزی که آن را می‌شناسد ولی نمی‌خواهد.

پس به دست آمد که سعادت انسان در آخرت به همین است که به آن‌چه از لذائذ

(۴۴۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

که در دنیا می‌خواست برسد، چه خوردنیش و چه نوشیدنیش و چه لذائذ جنسیش و چه لذائذی که در دنیا به تصورش نمی‌رسید و در عقلش نمی‌گنجید و در آخرت عقلش به آن دست می‌یابد و رسیدن به این لذائذ همان بهشت است و شقاوتش به نرسیدن به آن‌ها است، که همان آتش است، هم‌چنان که خدای تعالی فرموده:

«لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَیْنا مَزید!» (۱)

## لذائذ مشترک دنیوی و لذایذ اختصاصی بهشت

۱-المیزان، ج ۳، ص ۱۶۵تا۱۶۸ .

لذائذ مشترک دنیوی و لذایذ اختصاصی بهشت (۴۴۳)

«زُیِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنینَ وَ الْقَناطیرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَیْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْاَنْعامِوَالْحَرْثِ ذلِکَ مَتاعُ الْحَیوةِ الدُّنْیا وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَئابِ،»

«علاقه به شهوات یعنی زنان و فرزندان و گنجینه‌های پر از طلا و نقره و اسبان نشان دار و چارپایان و مزرعه‌ها، علاقه‌ای است که به وسوسه شیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سر می‌کشد با این‌که همه این‌ها وسیله زندگی موقت دنیا است و سرانجام نیک نزد خدا است،»

«قُلْ اَؤُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذلِکُمْ لِلَّذینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ‌فیها وَ اَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ‌اللّهِ وَ اللّهُ بَصیرٌ بِالْعِبادِ،»

«به این دلدادگان بگو آیا می‌خواهید شما را به بهتر از این‌جا خبر دهم ؟ کسانی که

(۴۴۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

از خدا پروا داشته باشند نزد پروردگارشان بهشت‌هائی دارند که از زیر سایه آن نهرها جاری است و ایشان در آن، زندگی جاودانه و همسرانی پاک داشته و خدا از آنان خشنود است و او به بندگان بینا است...!» (۱۴ و ۱۵ / آل عمران)

خـدا در دو سـرا یعنی هم در دنیا و هم در آخرت وعده نعمت‌هائی را داده که مایه تنعم و لذت انسان است و نیز از آن‌جائی که این نعمت‌ها چه خوردنی‌هایش و چه نوشیدنی‌ها و همسران و ملک و سایر لذائذش هم دنیوی دارد و هم اخروی، با این تفاوت که آن‌چه دنیائی است مشترک بین کافر و مؤمن است و اما اخرویش مختص به مؤمنین است.

جای این سئوال در ذهن باز می‌شود که: چه فرقی است بین دنیا و آخرت که لذائذ

لذائذ مشترک دنیوی و لذاید اختصاصی بهشت (۴۴۵)

دنیوی مشترک و لذائذ اخروی مختص باشد؟ و یا بگو چه مصلحتی ایجاب کرده که نعمت‌های اخروی مختص به مؤمن باشد؟ و چون جای چنین سئوالی بوده، در آخر آیه مورد بحث فرمود: «و خدا به وضع بندگانش بصیر است،» و معنایش این است که این فرقی که خدای تعالی بین مؤمن و کافر گذاشته بر اساس عبث و بیهوده کاری نبوده، چون خدا بزرگتر از آن است که کاری گزاف و بیهوده کند، بلکه در خود این دو طایفه از مردم چیزی هست که این تفاوت را باعث شده و خدا بصیر و بینا به بندگان خویش است و دلیل این تفاوت را می‌داند و آن عبارت است از وجود تقوا در مؤمن و نبود آن در کافر.(۱)

## «وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ» – هر چه بخواهند آماده است!

۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۶۵تا۱۶۸ .

(۴۴۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

(شرحی از نعمت‌های اهل بهشت و همسرانشان)

«اِنَّ اَصْحابَ الْجَنَّةِ الْیَوْمَ فی شُغُلٍ فاکِهُونَ،»

«به‌درستی که اهل بهشت امروز در ناز و نعمت هستند و از هر فکر دیگر فارغند،»

«هُمْ وَ اَزْواجُهُمْ فی ظِلالٍ عَلَی الْارائِکِ مُتَّکِؤُنَ،»

«هم خود و هم همسرانشان در زیر سایه بر کرسی‌ها تکیه می‌زنند،»

«لَهُمْ فیها فاکِهَةٌ وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ،»

«و میوه‌ای در آن‌جا در اختیاردارند و هرچه بخواهند در اختیارشان قرار می گیرد،»

«سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحیمٍ،»

«وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ – هر چه بخواهند آماده است!» (۴۴۷)

«در آن روز به عنوان پیام از پروردگار مهربان به ایشان ابلاغ سلام می‌شود.» (۵۵ تا ۵۷ / یس)

«اِنَّ اَصْحابَ الْجَنَّةِ الْیَوْمَ فی شُغُلٍ فاکِهُونَ،» اصحاب بهشت در آن روز در کاری هستند که توجهشان را از هر چیز دیگری قطع می کند و آن کار عبارت است از گفت و شنودهای لذت‌بخش و یا عبارت است از تنعم در بهشت.

«هُمْ وَ اَزْواجُهُمْ فی ظِلالٍ عَلَی الْارائِکِ مُتَّکِؤُنَ،» ایشان یعنی اهل بهشت و همسرانشان که در دنیا محرم ایشان بودند و از مؤمنات بودند و یا حورالعین که همسران بهشتی ایشانند، در سایه‌ها و یا در زیر سایبانهایی که ساتر از آفتاب یا هر حرارت دیگری است، قرار دارند و بر پشتی‌ها به عزت تکیه می کنند.

(۴۴۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَهُمْ فیها فاکِهَةٌ وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ،» مردم در بهشت میوه و نیز هر چه را تمنا و اشتها کنند و بطلبند در اختیار دارند.

«سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحیمٍ!»

ـ من این سلام را می گویم، گفتنی از پروردگار رحیم!

ـ سلامی است که از عظمت نمی‌توان تعریفش کرد!

این سلام از خدای تعالی باشد و این غیر از آن سلامی است که ملائکه به بهشتیان می‌گویند و قرآن چنین حکایتش کرده:

«وَالْمَلئِکَهُ یَدْخُلونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلمٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ!» (۱)

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۱۵۰ .

«وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ - هر چه بخواهند آماده است!» (۴۴۹)

## تأمین بلاانقطاع غذا و رزق بهشتیان

«جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتی وَعَدَالرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَیْبِ اِنَّهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِیّا،»

«بهشت‌های با اقامت دائمی که وعده کرد خدای بخشنده بندگانش را به ناپیدا، به‌درستی که باشد وعده او به‌جای آورده شده،»

«لا یَسْمَعُونَ فیها لَغْوا اِلاّ سَلاما وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فیها بُکْرَهً وَ عَشِیّا،»

«در آن‌جا یاوه‌ای نشنوند مگر سلامی و در آن‌جا بامدادان و شامگاهان روزی خویش را دارند.» (۶۱ و ۶۲ / مریم)

(۴۵۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فیها بُکْرَهً وَ عَشِیّا.» ظاهر کلام این است که آمدن رزق در صبح و شام کنایه باشد از آمدن آن پشت سر هم و بدون انقطاع. (۱)

لباس و آرایش ساکنان بهشت عدن

«جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤا وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ،»

۱- المیزان ، ج ۱۴، ص ۱۰۵ .

لباس و آرایش ساکنان بهشت عدن (۴۵۱)

«و بهشت‌های جاوید که وارد آن شوند و در آن‌جا با دستبندهایی از طلاـ و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا حریر است.» (۳۳ / فاطر)

بهشت‌های جاوید که وارد آن شوند و در آن‌جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آن‌جا حریر است و گویند ستایش خدایی را که غم و اندوه را از ما ببرد که پروردگارمان آمرزنده و شکور است، همان خدایی که از کرم خویش ما را به این سرای دائم در آورد که در این‌جا رنج و ملالی به ما نرسد.(۱)

## مشخصات حوریان بهشتی مخصوص مخلَصین

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۶۶ .

(۴۵۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصینَ، اُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ،»

«مگر بندگان مخلص خدا، که ایشان رزقی معلوم دارند،» (۴۰ و ۴۱ / صافات)

«... وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عینٌ، کَاَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ،»

«... و پیش ایشان حوریان درشت چشم پر کرشمه و نازند، گویی از سفیدی، سفیده تخم مرغند قبل از آن‌که دست خورده شود.» (۴۸ و ۴۹ / صافات)

«وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عینٌ» این آیه وصف حوریانی است که برای مخلصین آماده شده است.

«قاصِراتُ‌الطَّرْفِ» کنایه‌است‌از این‌که: نگاه کردن آنان با کرشمه و ناز است و مؤید آن این است که دنبال آن، کلمه «عینٌ» را آورده که به معنای چشمی است که: درشت و

مشخصات حوریان بهشتی مخصوص مخلَصین (۴۵۳)

در عین‌حال زیبا باشد مانند چشم آهو.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: معنای «قاصِراتُ الطَّرْفِ» این است که: حوریان فقط به همسران خود نگاه می‌کنند و آن قدر ایشان را دوست می‌دارند که نظر از ایشان به دیگر سو، نمی‌گردانند. و مراد از کلمه «عینٌ» آن است که: هم سیاهی چشمهای حوریان نامبرده بسیار سیاه است و هم سفیدی‌اش بسیار سفید.

«کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ،» کلمه «بَیْضٌ» به معنای تخم مرغ است و کلمه «مَکْنُونٌ» به معنای پنهان شده و ذخیره شده است.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: منظور از تشبیه حوریان به «بَیْضٌ مَکْنُونٌ» این است که: همان‌طور که تخم مرغ مادامی که در زیر پر مرغ و یا در لانه و یا در جای دیگر محفوظ می‌باشد، هم‌چنان دست نخورده می‌ماند و غباری بر آن نمی‌نشیند حوریان نیز این طورند.

(۴۵۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

بعضی دیگر گفته‌اند: منظور تشبیه آنان به باطن تخم است، قبل از آن‌که شکسته شود و دست‌خورده گردد.(۱)

## وصف همسران بهشتی

«وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ اَتْرابٌ»

«پرهیزکاران همسرانی پرناز و کرشمه‌دارند.»(۵۲/ص)

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۵ .

وصف همسران بهشتی (۴۵۵)

«وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ اَتْرابٌ،» نزد ایشان همسرانی است که «قاصِراتُ الطَّرْفِ» می‌باشند و منظور از صفت «قاصِراتُ الطَّرْفِ» این است که: آن همسران به شوهران خود راضی و قانعند و چشم به دیگری ندارند. ممکن هم هست کنایه باشد از این‌که همسرانی پر ناز و کرشمه‌اند.

«اَتْرابٌ - اقران» یعنی همسران بهشتی همتای شوهران خویشند، نه از جهت سن با آنان اختلاف دارند و نه از جهت جمال.

ممکن هم هست مراد از «اَتْرابٌ - اقران» این باشد که مثل شوهران خویشند، هر قدر شوهران نور و بهائشان بیشتر شود، از ایشان هم حسن و جمال بیشتر می‌گردد.(۱)

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۲ .

(۴۵۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

## همسران پاکیزه بهشتی

«وَ لَهُمْ فیها اَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ،»

«در آن‌جا همسران پاکیزه‌دارند... .»(۲۵/بقره)

مراد به پاکیزگی همسران بهشتی، پاکیزه و طاهر بودن آن‌ها از همه انواع قذارتها و مکارهی است که مانع از تمامیت الفت و

التیام و انس می‌شود، چه قذارتهای ظاهـری و خلقتـی و چه قذارتهـای باطنـی و اخلاقـی.

مرحوم صدوق روایت کرده که شخصی از امام صادق علیه‌السلام معنای این آیه را

همسران پاکیزه بهشتی (۴۵۷)

پرسیـد، فرمود: «اَزْواجٌ مُطَهَّـرَةٌ» حوریانـی هستنـد که نه حیـض دارنـد و نه حـدث. و در بعضـی روایات طهـارت را عمومیـت داده و به معنـای برائـت از تمامی عیب‌ها و مکاره گرفته‌اند.(۱)

## همسران پاک بهشتی و نعمتهای بهتر

«قُلْ اَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذلِكُمْ لِلَّذينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتٌ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ خالِدينَ فيها وَ اَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ وَاللّهُ بَصيرٌ بِالْعِبادِ»

«بگو آیـا می‌خواهید شما را به بهتر از این‌جا خبر دهم؟ کسانی که از خدا پروا

۱- المیزان، ج ۱، ص ۱۳۹ .

(۴۵۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

داشـته باشـند نزد پروردگارشــان بهشت‌هائی دارنـد که از زیر سایه آن نهرها جـاری اسـت و ایشان در آن، زندگی جاودانـه و همسرانـی پـاك داشتـه و خدا از آنـان خشنود اسـت و او بـه بنـدگـان بینـا اسـت!» (۱۵ / آل‌عمـران)

این آیه شـریفه در مقام بیان جمله: «وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَئابِ» است و به جای شـهواتی که در آیه قبل شـمرد، در این‌جا یك چیز را مقابل آن‌ها قرار داده و آن کلمه خیر است و این بـدان جهت است که نعمت‌های آخرتی همه خوبی‌ها را دارد، هم باقی است و هم این‌که زیبـائی و لـذتش حقیقی است، هم بطلاـن در آن راه نـدارد، اموری است هم جنس شـهوات دنیـا (اگر در دنیـا همسـرانند در آخرت هم حـوران بهشـتی هسـتند و اگر در دنیـا امـوال و اولاـد و خـوردنی‌هـا هست آن‌جـا هم غلمـان و بـاغهـا و اقسـام میوه‌ها هست.)

همسران پاك بهشتی و نعمتهای بهتر (۴۵۹)

خلاـصه خواص آن‌چه در دنیا هست در آخرت هم هست، با این تفاوت که نعمت‌های آخـرت خالی از قبـح و فساد است و آدمی را از آن‌چه برایش بهتر و واجب‌تر است، باز نمی‌دارد.

در این آیه با این‌که نام بهشت را برد (و بهشت مشـتمل بر همه لذائـذ هست،) و در عین حال نام «اَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ» را اختصاص به ذکر داد، برای این که مسأله هم خوابی و جماع در نظر انسان لذیـذترین لذائـذ حسـی است و باز به همین جهت است که در آیه قبلی نام زنـان را جلوتر از «بَنين» و «قَناطيرِ مُقَنْطَرَه» ذکر کرد.

## شرحی از بهشت، نعمتها و حوریان بهشتی

(۴۶۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«اِنَّ الْمُتَّقيـــنَ فــی مَقــامٍ اَميـــنٍ،»

«براستی مردم باتقوی در مقامی امین هستند،»

«فـــی جَنّــــــاتٍ وَ عُيُــــونٍ،»

«در بهشــت‌هــــا و چشمــه‌ســارهـــا،»

«يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلينَ،»

«جامه‌های نازک و کلفت از ابریشم به تن کرده روبه‌روی هم می‌نشینند،»

«کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عینٍ،»

«آری این چنین - و علاوه بر این از حور عین به ازدواجشان در می‌آوریم،»

«یَدْعُونَ فیها بِکُلِّ فاکِهَهٍٔ امِنینَ،»

«هر میوه‌ای که بخواهند با کمال امنیت طلب می‌کنند.» (۵۱ تا ۵۵ / دخان)

شرحی از بهشت، نعمتها و حوریان بهشتی (۴۶۱)

پرهیزکاران - در روز قیامت - در محلی امن از هر مکروه و ناملایمات، ثابت و مستقر می‌باشند، «فی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ» که بیانی است برای همان «مَقامٍ اَمینٍ» و اگر «عُیُونٍ - چشمه‌ها» را هم منزلگاهی برای اهل بهشت معرفی نموده، به اعتبار این است که اهل بهشت در مجاورت چشمه‌ها قرار دارند و نیز بدین جهت است که چشمه‌ها هم در همان بهشت‌ها واقعند و اگر جنات را جمع آورده، با این‌که ظرف و محل زندگی هر کس یک جنت است، به این اعتبار است که بهشت‌ها دارای انواعی هستند. و یا برای این بوده که برای هر فرد از متقین به تنهایی یک بهشت و یا چند بهشت است.

«یَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلینَ،» «سُنْدُسٍ» به معنای پارچه نازکی است که از ابریشم بافته شده باشد و «اِسْتَبْرَقٍ» پارچه ضخیم ابریشمی است.

«مُتَقابِلینَ» یعنی روبه‌روی همند تا با هم انس داشته باشند، چون نزد اهل بهشت

(۴۶۲) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

هیچ ناملایمی نیست، زیرا فرمود: در مقامی امین قرار دارند.

«کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عینٍ» مراد از تزویج اهل بهشت با حوریان این است که قرین حوریان هستند، چون این تزویج به معنای ازدواج اصطلاحی نیست، بلکه از زوج به معنای قرین است، که معنای اصلی لغوی آن است.

و کلمه حور جمع حوراء است، که به معنای زنی است که سفیدی چشمش بسیار سفید و سیاهی آن نیز بسیار سیاه باشد و یا به معنای زنی است که دارای چشمانی سیاه چون چشم آهو باشد.

و کلمه «عینٌ» جمع کلمه عیناء یعنی درشت چشم است و از ظاهر کلام خدای تعالی برمی‌آید، که حورالعین غیر زنان دنیایند، که آنان نیز داخل بهشت می‌شوند.

«یَدْعُونَ فیها بِکُلِّ فاکِهَهٍٔ امِنینَ،» یعنی تمام اقسام‌میوه‌ها را می‌طلبند و می‌خورند، در حالی که از ضرر آن‌ها ایمنند.

شرحی از بهشت، نعمتها و حوریان بهشتی (۴۶۳)

«لا یَذُوقُونَ فیهَاالْمَوْتَ اِلَّاالْمَوْتَهَ‌الْاُولی وَ وَقیهُمْ عَذابَ‌الْجَحیمِ،» (۵۶ / دخان) یعنی غیراز مرگ اول دیگر مرگی نمی‌چشند و در بهشت خلد به حیاتی ابدی که دیگر دستخوش مرگ نمی‌شود زنده‌اند.

«وَ وَقیهُمْ عَذابَ الْجَحیمِ،» خداوند ایشان را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند.

در این آیه شریفه بعد از آن‌که مردن را از بهشتیان نفی کرد و به عبارتی دیگر فرمود که بهشتیان به وسیله مرگ از آن عالم به عالمی دیگر منتقل نمی‌شوند اینک در آخر آیه می‌فرماید: از حالت تنعم و سعادت در بهشت، به حالت شقاوت و عذاب در جهنم نیز منتقل نمی‌گردند تا هر دو قسم انتقال را تکمیل کرده باشد، هم انتقال مکانی را و هم انتقال حالی را.

(۴۶۴) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«فَضْلاً مِنْ رَبِّکَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ،» (۵۷ / دخان) آن کرامت و نعمت که گفته شد فضلی است از ناحیه خدا، نه این‌که بندگان خدا از او چنین چیزی را طلب کار باشند و آن‌چنان مستحق آن باشند که خدا بر خود لازم و واجب بداند که آن بهشت را

به عنوان پـاداش به ایشان بدهـد، برای این‌که خـدا مالك است، مالکی غیر مملوك و هیـچ چیزی و هیـچ موجودی مالك حقی که آن را از خـدا طلب کند نیسـت تا خدا را محکوم به دادن آن حق کنـد، بلکـه داسـتـان نعمـت بهشـت تنهـا وعـده‌ای اسـت که خـدا به بندگـان صالحـش داده و ایـن خـود او است که فرموده خدا خلف وعـده نمی‌کند.

اگر بهشت را پیروزی و فوزی عظیم خوانده، بدین جهت است که آخرین سعادتی اسـت کـه آدمی بـدان نائل می‌شود.(۱)

۱- المیـزان، ج ۱۸، ص ۲۲۷ .

شرحی از بهشت، نعمتها و حوریان بهشتی (۴۶۵)

## مشخصات شراب بهشتی

«یُسْقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُومٍ»

«از شراب صافی مهر خورده به ایشان می‌نوشانند،»

«خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ،»

«شرابـی که مهـر و مومـش مشـك اسـت و شایسـته است کـه مردم نسبت بـه چنین زندگی مسابقـه بگذارنـد،»

«وَ مِـزاجُـهُ مِـنْ تَسْنیـمٍ،»

(۴۶۶) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

«شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است،»

«عَیْنـا یَشْـرَبُ بِهَـا الْمُقَـرَّبُونَ،»

«منظور چشمه‌ای‌است خاص مقربین‌که جز از آن‌نمی‌نوشند.»(۲۵تا۲۸/مطففین)

در آیـه قبـل در مـورد ابـرار فـرمـود:

- محققـا ابـرار غـرق در نعمتنـد،

- بـر اریکه‌ها تکیـه زده تماشـا می‌کننـد،

- در سیمایشان طراوت تنعم مشاهده می‌شود.

در این آیات انواع نعمت‌هائی را می‌شمارد که خداوند سبحان در بهشت برای آنان انعام فرموده است:

مشخصات شراب بهشتی (۴۶۷)

«یُسْقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُومٍ» کلمه «رَحیقٍ» به معنای شراب صاف و خالص از غش است و به همین مناسبت آن را به وصف «مَخْتُوم» توصیف کرده، چون همواره چیزی را مهر و موم می‌کننـد که نفیس و خالص از غش و خلط باشد، تا چیزی در آن نریزنـد و دچار ناخالصیـش نکنند.

«خِتامُـهُ مِسْکٌ وَ فی ذلِکَ فَلْیَتَنـافَسِ الْمُتَنـافِسـُونَ،» کلمـه «خِتام» به معنـای وسیلـه مهـر زدن است، می‌فرمایـد وسیله مهر زدن بر آن «رَحیـق» به‌جای گـل و لاك و امثـال آن - که در دنیـا به‌وسیله آن‌ها مهر و مـوم می‌کنند - مشك است.

بعضـی گفتـه‌انـد: منظـور از «خِتـام» آخـریـن طعمـی اسـت کـه از آن شـراب در دهـان می‌مانـد، می‌فرمایـد آخریـن طعـم آن بـوی مشـك اسـت.

«وَ فی ذلِکَ فَلْیَتَنـافَسِ الْمُتَنـافِسـُونَ،» کلمه «تَنافُس» به معنای زورآزمایی

(۴۶۸) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

افـراد در ربـودن چیزی از دسـت یکدیگـر است، ولـی در مورد آیـه و مقامی که دارد بـه معنای مسابقـه است.

هم‌چنان که همین معنا را در آیه زیر به صراحت، خاطرنشان کرده و می‌فرماید: «سابِقُوا اِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکَمْ وَ جَنَّةٍ» (۲۱ / حدید) پس در آیه بشر را ترغیب می‌کند تا بشتابد به سوی آن نعمتی که با عبارت «رَحیقٍ مَخْتُوم» توصیفش کرده است.

بعداز ترغیب به همه نعمت‌های بهشتی، می‌فرماید: مسابقه گران و زورآزمایان باید بر سر همه نعمت‌های بهشتی و مخصوصا بر سر «رَحیق مَخْتُوم» مسابقه بگذارند، که نوشیدنی خاص آنان است.

«وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ»

مشخصات شراب بهشتی (۴۶۹)

«شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم‌است،»

کلمه «مِزاج» به معنای وسیله مخلوط کردن است و کلمه «تَسْنیم» به معنای چشمه‌ای است در بهشت، که خدای تعالی نامش را تسنیم نهاده است.

«عَیْنا یَشْرَبُ بِهَاالْمُقَرَّبُونَ،»

«چشمه‌ای است خاص مقربین که جز از آن نمی‌نوشند.»

مفاد آیه این است که «مُقَرَّبین» صرفا «تَسْنیم» را می‌نوشند، هم‌چنان که مفاد جمله «وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ» این است که: آن‌چه در قدح ابرار از «رَحیق مَخْتُوم» هست با «تَسْنیم» مخلوط می‌شود.

(۴۷۰) بهشت از دیدگاه قرآن و حدیث

این معنا دلالت می‌کند بر این‌که «تَسْنیم» از «رَحیق مَخْتُوم» گرانقدرتر است، چون «رَحیق مَخْتُوم» با آمیخته شدن با «تَسْنیم» لذت بخش‌تر می‌شود.(۱)

(یادآور می‌شود تفصیل چند مطلب خلاصه شده در این فصل در فصل‌های دیگر آمده است.)

۱– المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۴.

مشخصات شراب بهشتی (۴۷۱)

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار–ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».